آشنایی با

اخلاق اسلامی

چاپ پنجم



دکتر محمد حسین حائری (یزدی)

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با اخلاق اسلامی

نویسنده:

محمدحسن حائری (یزدی)

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با اخلاق اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حائری یزدی، محمدحسن، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : آشنایی با اخلاق اسلامی / محمدحسن حائری (یزدی).

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۶۶ ص.

شابک : ۱۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۴۴۴-۳۸۴-۵ : ؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۸۲۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۶۳] - ۱۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/ح ۵آ۱۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۴۱۹۰

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۸

پیشگفتار

پیشگفتار

«وَالشَّمْسِ وَ ضُحیها وَ الْقَمَرِ اِذا تَلیها وَ النَّهارِ اِذا جَلّیها... قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّیها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّیها»(۱).

«سوگند به آفتاب و روشنی اش به هنگام چاشت، سوگند به ماه چون از پی آن برآید و سوگند به روز چون گیتی را روشن کند... که هر که در پاکی آن (نفس) کوشید رستگار شد و هر که در پلیدی اش فروپوشید نومید گردید».

بدون تردید، چنان که از آیات کریمه قرآن و سیره و سنّت معصومان به روشنی دریافت می شود، تهذیبِ نفس و تربیت صحیحِ فرد و جامعه از اساسی ترین اهداف بعثت پیامبران به ویژه پیامبر عظیم الشّأن اسلام بوده است. در اهمیّت این مهم همین بس که در آیات فوق، خدای متعال بعد از یازده سوگند، تنها راه رستگاری را تزکیه نفس و بی توجّهی به آن را مایه محرومیت و خسران بندگان خود دانسته است.

دانشی که در مسیر رستگاری، راهنمای انسان است تا در سایه تعالیم حیات بخش اسلام و در راستای شکوفایی استعدادهای درونی برای نَیْلِ به آن غرض اصلی رهنمونش باشد، دانش اخلاق (اسلامی) است. جایگاه و منزلت علم اخلاق، بر کسی پوشیده نیست.

نگارنده، ضمن اعتراف به این واقعیّت که در مسیر سیر و سلوک، طفلی دبستانی

۱- شمس / ۱۰-۱.

هم نیست، خرسند است که با تکیه و توکّل بر لطف و عنایت خدای متعال، مطالبی را که طیّ چند سال در دانشکده های دانشگاه فردوسی و دانشگاه علوم پزشکی مشهد مقدس، برای دانشجویان عزیز خود تدریس کرده است، با اصلاحات و اضافات و تجدید نظر، به صورت کتابی مختصر در اختیار علاقه مندان قرار می دهد و از انتقادها و پیشنهادهای دلسوزانه همه خوانندگان محترم به گرمی استقبال می کند.

همچنین بر خود لازم می داند از همه عزیزانی که نگارنده، در مراحل گوناگون ویراستاری، حروفچینی، نمونه خوانی و چاپ و نشر، از مساعدتهای بی دریغ آنان، برخوردار بوده است، به ویژه مدیر عامل محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای الهی خراسانی، واحد محترم نشر بنیاد، و آقایان، رضا ارغیانی (آماده ساز)، احمد پهلوانزاده (حروفچین) و ابراهیم بصری (مجری رایانه ای طرح جلد) صمیمانه سپاسگزاری نماید.

دانشگاه فردوسی مشهد

محمد حسن حائری (یزدی)

بهار ۱۳۷۹

فصل اول: کلیّات

تعریف اخلاق

واژه «اخلاق» از ریشه «خُلق» است. «خَلق» و «خُلق» از یک ریشه اند، امّا در استعمال، به شکل ظاهری انسان (نمود عینی) «خَلْق» و به شکل درونی آن «خُلق» می گویند(۱). در اصطلاح، علم اخلاق را می توان چنین تعریف کرد:

«مجموعه مَلَکات نفسانی و صفات و خصایص روحی.»

مَلَکات جمع مَلَکه است، یعنی صفت ها و ویژگی هایی که در وجود انسان، راسخ و استوار گردیده اند. این ویژگی ها را پیش از استقرار، «حال» می نامند. به عبارت دیگر مَلَکه، کیفیّتی است نفسانی که دیر و به کُندی زوال می پذیرد؛ برخلاف «حال» که کیفیّتی است نفسانی که به سرعت از میان می رود(۲).

علم اخلاق

علم اخلاق

علم اخلاق دانشی است که راه کسب این خصایص و مَلَکات نفسانی را به انسان آموزش می دهد. به عبارت دیگر، علم اخلاق، علم به فضایل و چگونگی

۱- الاخلاق، ص ۱۰؛ مفردات راغب؛ صحاح اللّغه، ماده «خلق».

۲- علم اخلاق اسلامی، ۱/۴۱.

تحصیل آنهاست(۱).

تربیت

تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه برای رشد استعدادهای درونی و به فعلیّت رساندن آن استعدادها(۲).

تعلیم

تعلیم یعنی فراهم آوردن زمینه برای شکوفایی استعدادهای ذهنی. وظیفه معلِّم به فعلیت رساندن استعدادهای ذهنی متعلم است. بنابراین، تعلیم بخشی از تربیت در بعد فکری انسان است.

رابطه اخلاق و تربیت

در حقیقت، اخلاق اَثر و نتیجه تربیت است. انسان با تربیت صحیح، دارای فضایل و خصایل ارزشمند می گردد(۳). همان طور که شهید مطهری یادآور شده اند، تربیت، مختص انسان نیست؛ بلکه شامل حیوانات نیز می شود، امّا اخلاق، مختص انسان است. گذشته از این، اخلاق، دارای نوعی قداست و تربیت از این ویژگی بی بهره است.

بُعد ارزشی در اخلاق عملی

بُعد ارزشی در اخلاق عملی

علم اخلاق ممکن است با بسیاری از علوم از جمله فقه و حقوق وجوه اشتراک داشته باشد؛ امّا تفاوت اصلی علم اخلاق، جنبه ارزشی آن است. در علم اخلاق، عمل از آن جهت که دارای بُعد ارزشی است مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان

ص:۱۲

۱- نظام اخلاقی اسلام، ص ۲۵ (به نقل از العقیده و الاخلاق، دکتر محمد بیصار).

۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۶.

۳- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۵.

مثـال، اگر کـاری به نُـدرت از کسـی صادر می شود، چنین کاری از محـدوده علم اخلاق بیرون است، هر چنـد از نظر فقهی و حقـوقی دارای احکـام و مقرّرات خـاصّ خود باشـد. به عبـارت دیگر در اخلاـق، عمـل از آن حیث که مُسـتند به خُلق و خوی انسان است، موضوع بحث و بررسی است(۱).

اهمیّت علم اخلاق

اهمیّت علم اخلاق

اخلاق در قرآن کریم و روایت های اسـلامی و سیره معصومان علیهم السـلام و بزرگان اهمیّت و جایگاه ارزشـمندی دارد. در سوره شمس، خدای متعال پس از چند سوگند می فرماید:

«قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّیها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّیها»(۲)

«هر که در پاکی آن (نفس) کوشید رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت، نومید شد.»

در آیه دیگر، خدای متعال هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را تزکیه و تعلیم ذکر کرده است:

«هُوَ الّذی بَعَثَ فِی الْاُمّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَه»(۳). «او خدایی است که در میان مردمی که درس نخوانـده انـد، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آن ها کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد».

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در حـدیث معروفی می فرمایـد: بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ(۴)؛ «به پیامبری برگزیـده شدم تا مکارم و فضایل اخلاقی را کامل کنم».

علی علیه السلام در حدیثی فرمود: لَوْ کُنّا لانَرْجُوا جَنَّهً وَ لانَخْشی نارا وَ لاثَوابا وَ لاعِقابا

ص:۱۳

۱- ر.ک: نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۶؛ نظام اخلاقی اسلامی، ص ۲۲.

۲- شمس / ۱۰-۹.

۳- جمعه / ۲.

۴- بحار الانوار، ۱۶/۲۱۰ .

لَکانَ یَنْبَغی لَنا اَنْ نُطالِبَ بِمَکارِمِ الْاَخْلاقِ فَإِنَّها مِمّا تَدُلُّ عَلی سَبیلِ النَّجاحِ(۱)؛ «اگر ما امید بهشت نداشته باشیم، از آتش جهنم نهراسیم و به ثواب و عقابی هم ایمان نداشته باشیم، در عین حال سزاوار است که به دنبال مکارم اخلاقی باشیم، زیرا مکارم اخلاقی انسان را به راه رستگاری هدایت می کنند».

این موضوعی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از هزار و چهار صد سال پیش، فرموده اند و امروز دنیا با همه وجودش آن را احساس می کند. امروز مشکل اساسی بشر در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اش وجود خلأ اخلاق است. چنان که اشاره خواهد شد(۲)، مشکل امروز بشر فقر دانش نیست، فقر اخلاق است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه های فقر، اعتیاد، بیماریهای مدرنی چون ایدز و... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. آری، اخلاق، ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می شود، اما این آتش افتاده به جان انسانهای مستضعف، بیشتر معلول فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته به ویژه رهبران و سردمداران آنهاست. هر چند این موضوع از انسانهای تحت ستم نیز اسقاط تکلیف نمی کند.

فلسفه علم اخلاق

فلسفه علم اخلاق

چرا به علم اخلاق نیاز است؟ ضرورت عمل به این علم چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: انسان هنگام تولّد، حیوان بالفعل و انسان بالقوّه است. در بُعد حیوانی همانند دیگر حیوانات، امّا از نظر ساختار روحی و معنوی موجودی بالقوّه است. انسان می تواند ماهیّت های گوناگون را بپذیرد و با پرورش صحیح و متعادل آن ماهیّت های منطبق بر فطرت پاک، استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری او شکوفا شوند و بدین ترتیب انسان کامل به وجود آید.

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۲۸۳.

۲- در مبحث «علم».

علم اخلاق علمی است که راه شناسایی استعدادهای گوناگون انسان و فضایل و رذایل روحی آدمی را نشان می دهد. همچنین شیوه ایجاد تعادل، میان امیال گوناگون را می شناساند و روش تزکیه و تهذیبِ صحیح نفس را مُیسّر می سازد. از این رو، علم اخلاق ضروری ترین علوم است.

انسان بدون اخلاق یعنی انسانِ فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدیدتر می شود. هر چند بسیاری از آنان که فریفته صنعت هستند، از این حقیقت غافلند. بنابراین چاره ای جز پرداختنِ تاوانی سنگین را ندارند. البته بسیارند کسانی که خطر بزرگ خلأ اخلاق را احساس کرده اند.

ضرورت علم اخلاق به بیانی دیگر: اهمیّت هر علمی به اهمیّت موضوع و غایتِ آن است. موضوع علم اخلاق، نفس انسانی و حقیقت انسان است - که شریفترین نوع موجودات است - و غایت این علم، کامل ساختن و رساندن انسان از فروترین مرتبه به بالاترین مرتبه کمال است. بالا بردن اواز حَدّ چارپایان به حدّی فراتر از افق

فرشتگان. از این رو حکمای پیشین، این علم را اِکسیر اعظم می نامیدند(۱).

اصول موضوعه در علم اخلاق

اصول موضوعه در علم اخلاق(۲)

الف - انسان موجودی مختار (انتخابگر) است

اگر انسان به اصل مختار بودن خود معتقد نباشد خودسازی و تزکیه برایش میسّر نیست، و امر و نهی برای او بی معناست. همه نظامهای اخلاقی، مختار بودن انسان را پذیرفته اند. اعتقاد به جبر، انسان را سست و تنبل می کند. غالبا انسانهای کاهل و

بی تحرّک، نوعی گرایش جبری پیدا می کنند و همه چیز را به محیط، ارث، قضا و

۱- ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ۱/۴۲.

۲- منظور از اصول موضوعه، مسائل و مطالبی هستند که جای اثبات آنها در جای دیگر و علم دیگر است و در این جا به عنوان اصولی مسلم مورد پذیرش قرار می گیرند. در این قسمت، از مباحث اخلاقی استاد مصباح یزدی در درسهای معارف قرآنِ ایشان، استفاده شده است.

قـدر و... نسبت می دهنـد، در حـالی که بـا قبول همه این موارد، انسـان موجودی مختـار است و فاعلیّت خداونـد طولی است، خداونـد اراده فرموده و قضـای الهی این است که انسـان مختـار باشـد. بنـابراین مختار بودن انسان با توحیـد افعالی خداونـد نیز سازگار

است.

ب - انسان دارای مطلوب نهایی است

انسـانِ مختـار همیشه در کارهای خود هـدف و انگیزه دارد. و گاه یک هـدف، مقـدمه هـدف دیگری برای رسـیدن به هـدف نهایی است. مثال: کارگر برای مزد گرفتن کار می کنـد، مزد می گیرد برای فراهم کردن غـذا، خوردن و سـیر شـدن. «وَالّـذینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الاْنْعامُ»(۱)؛ «کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چارپایان می خورند».

امّـا انسانهـای بزرگ و عالی همّت اهـداف بزرگتر و برتری دارنـد. مثلاً هـدف از خوردن، نیرو یافتن برای پرسـتش خداونـد و خـدمت به بندگان اوست. به طور کلّی، انسانِ مختار، یک مطلوب نهایی را دنبال می کند، هر چند ممکن است هدفهای نهایی افراد گوناگون باشد.

هدف نهایی از دیدگاه قرآن کریم

هدف نهایی از دیدگاه قرآن کریم

همه نظامهای اخلاقی، وجود یک مطلوب نهایی را پـذیرفته اند و این مطلوب نهایی، کمال و سـعادت است که گاهی از آن به فَلاـح و فَوْز تعبیر می شود و چون سـعادت مطلوب ذاتی دارد، بنابراین جای سؤال نیست که چرا می خواهی سـعادتمند شوی؟ همه هدفهای اوّلی و میانی جای «چرا» و سؤال دارند، امّا هدف نهایی که سعادت است، این چنین نیست.

۱- محمد / ۱۲.

معنای سعادت

سعادت را لذّت پایدار و نه لذتهای آنی معنا کرده اند. اگر کسی بتواند همیشه در زندگی لذّت ببرد، کاملاً سعادتمند خواهد بود. امّا چون چنین چیزی میسّر نیست، می توان گفت در این جهان، سعادتمند کسی است که لذتهای وی از نظر کمیّت و کیفیّت نسبت به درد و رنجهایش پایدارتر است. بنابراین سعادت دو ویژگی دارد: ۱- از جهت کیفی برتر است. ۲- از جهت کمّی بادوام تر است(۱).

اختلاف در مصداق سعادت

در مصداق سعادت اختلاف است. هر کسی ممکن است نوعی لذّت را سعادت بداند.

سعادت از دیدگاه قرآن

سعادت از دیدگاه قرآن

در بینش الهی زندگی انسان دو مرحله دارد: دنیا و آخرت. مرحله نخستین نسبت به دومی، مانند یک چشم به هم زدن، و مرحله دوم بی پایان است. از این رو سعادتمند کسی است که بتواند طولانی ترین لذّتها را داشته باشد، یعنی لذّت اُخروی یا لذّت اُخروی به علاوه لذّت دنیوی.

بنابراین اگر لذّت، تمام دنیای کسی را تأمین کند، ولی موجب عذاب در آن جهان بشود، او سعادتمند نیست. و اگر کسی دنیایش همراه با درد، رنج، زحمت و خدمت باشد، امّا لذّت جهان دیگرش را تأمین کند، سعادتمند است؛ زیرا ملاک سعادت، پایدارتر بودن لذّت است.

نکته: آن چه بیان شد، به معنای ترک دنیا، انزوا، فرار از رفاه مشروع و... نیست، بلکه باید همه چیز در جهت رسیدن به آن هدف نهایی و سعادت و کمال ابدی

۱- نیز ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ۱/۴۷-۴۵.

باشد. چند نمونه از آیات:

«فَمِنْهُمْ شَقِیٌ وَ سَعیدٌ فَاَمَّا الَّذینَ شَقُوا فَفِی النّارِ... وَ اَمَّا الَّذینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدینَ فیها ما دامَتِ السَّمواتُ وَ الاْرْضُ»(۱).

«گروهی (در قیامت) بدبخت و گروهی خوشبخت اند، امّا آنها که بدبخت شدند در آتشند... و آنها که خوشبخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا وقتی که آسمانها و زمین برپاست».

«وَاذْکُرُوا اللّه َ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۲).

«و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

«وَ مَنْ یُطِعِ اللّه َ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزا عَظیما»(۳).

«و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری عظیمی دست یافته است».

ج – تأثیر تلاش انسان در رسیدن به هدف

اگر انسان گمان کند که کارهای او بی اثرند و در نزدیک شدن به هدف نهایی مفید نیستند، انگیزه ای برای تلاش نخواهد داشت. برعکس اگر انسان بداند سعادت و کمال نهایی مرهون و نتیجه کار و تلاش است؛ قطعا با انگیزه، تلاش خواهد کرد.

بنابراین، اعتقاد به این اصل از سه جهت اهمیّت دارد: ۱– تلاش انسان به هدر نمی رود. ۲– درک می کند که کامیابی و سعادت، بدون تلاش میسّر نیست. ۳– موجب آزار برای دیگران نمی شود. قرآن کریم در آیات فراوانی به این اصل اشاره کرده است. از جمله:

«مَنْ یَعْمَلْ سُوءً یُجْزَ بِهِ»(۴). «هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می شود».

«اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ وَ اِنْ اَسَأْتُمْ فَلَها»(۵).

«اگر نیکی کنید به خودتان و اگر بدی کنید به خودتان می کنید».

۱– هود / ۱۰۸–۱۰۵.

۲– جمعه / ۱۰.

۳– احزاب / ۷۱.

۴– نساء / ۱۲۳ .

۵– اسراء / ۸–۷.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَيْرا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرّا يَرَهُ»(۱).

«پس هر کس هم وزن ذرّه ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند و هر کس هم به وزن ذرّه ای کار بد کرده آن را می بیند».

یک پرسش:

حال که هر کسی مرهون تلاش خویش است، مسأله شفاعت چه می شود؟

توضیح پرسش: شفاعت یعنی این که، انسان بدون انجام کاری از راه شفاعتِ بزرگان، نعمتهایی عایدش شود و بدین ترتیب سعادت و کامیابی او حاصل گردد. سؤال این است که آیا این مسأله با تأثیر تلاش در رسیدن به هدف ناسازگار نیست؟

پاسخ:

شفاعت بی دلیل و بی حساب مانند پارتی بازی نیست. شایستگی برای شفاعت نیز نتیجه اَعمال اختیاری انسان است. هر کسی مشمول شفاعت نمی شود. انسان با انجام کارهای اختیاری خود به رتبه ای می رسد که می تواند مشمول شفاعت قرار گیرد. تبعیض هم نیست هر کس بخواهد می تواند از این مزیّت بهره مند شود.

توضیح مختصری درباره شفاعت

مبحث شفاعت از مباحث بسیاری مهمی است که در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح گردیده است و اصل آن را همه محققان و دانشمندان اسلامی پذیرفته اند. خدای متعال فرموده است: «قُلْ یا عِبَادِیَ الَّذینَ اسرفو علی اَنْفُسِهِمْ لاَتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّه اِنَّ اللّه َ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا»(۲).

شیخ طوسی تصریح کرده است: «این آیه به روشنی دلالت دارد که خدای متعال بدون توبه نیز، با فضل خویش و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله گناهان را می آمرزد»(۳).

ص:۱۹

۱- زلزال / ۸-۷.

۲- زمر / ۵۳ .

۳- التِّبیان، ۹/۳۷.

فصل دوم: اساس ارزش اخلاقی

منشأ ارزش اخلاقی از دیدگاه مکاتب گوناگون اخلاقی

منشأ ارزش اخلاقی از دیدگاه مکاتب گوناگون اخلاقی

۱- دگر دوستی

برخی، ملاک و معیار رفتار اخلاقی را دگردوستی می دانند، نه خوددوستی. هنگامی که رفتاری از حوزه خوددوستی خارج شود و جنبه دگردوستی به خود بگیرد، اخلاقی است. ولی ایرادی که وارد است، این که گاهی دیگرخواهی، خود، فعلی اخلاقی نیست، مانند محبت مادر که فقط به خاطر ارضای عواطف انجام گیرد وگرنه هیچ مکتب اخلاقی قابل قبول نمی تواند ارزش این ملاک را نادیده بگیرد.

۲- حُسن و قُبح ذاتی افعال

بعضی معتقدند که افعال به طور ذاتی دارای حُسن و قُبح هستند که عقل انسان آنها را درک می کند، راستی خوب است و دروغ بد است. از این رو، کار اخلاقی، کاری است که به حکم عقل صورت گیرد نه با حکم شهوت و غضب. البته این نظریه تاحدودی درست است امّا کامل نیست، چرا که حکما برای حُسن و قُبح

ذاتی وحدت نظر ندارند(۱)، لذا از طرح و بسط آن در این جا خودداری می شود.

۳- الهام وجدان

کار اخلاقی کاری است که فقط به خاطر خود آن کار انجام شود، نه برای غرضی دیگر. یعنی به حکم تکلیفی که از وجدان سرچشمه می گیرد، انجام شود. «کانت» معتقد است هر فعلی که از الهامِ وجدان سرچشمه می گیرد، اخلاقی است و اگر انگیزه ای دیگر داشته باشد اخلاقی نیست. بنابراین اگر کاری برای خشنودیِ دیگران و یا ارضای غرایز درونی انجام گیرد، اخلاقی نخواهد بود. در حقیقت مکتب اخلاقی «کانت» ملاک ارزش را انگیزه و اراده نیک می داند. تقریبا همه حرفهایی که طرفداران اخلاق دینی درباره اخلاص برای خدا می زنند، کانت، برای وجدان می زند(۲). البته نمی توان وجدان (نفس لوّامه) را نفی کرد، امّا معتقدیم که فراتر و بالاتر از آن منشأ دیگری به نام «اللّه» نیز هست که خالق وجدان و مبدأ آفرینش است. نیز حقیقتی به نام «معاد» که بدون تردید پشتوانه هایی عظیم و ضامنی بسیار قوی برای اجرای اخلاق هستند، آن ضامن اجرایی که وجدان اخلاقی کانت با وجود نقش غیرقابل انکارش، از آن بی بهره است.

درباره دیدگاه کانت در زمینه وجدان و مطلق یا نسبی بودن احکام آن بحثهای گسترده ای را به همراه ایراداتی مطرح کرده اند که به دلیل رعایت اختصار از طرح آنها در این جا صرف نظر می شود(۳).

۴- پسند

متکلّمانی معتقد بودند که حقِّ واقعی وجود ندارد و حقِّ واقعی همان است که

۱- ر.ک: منابع کلامی و اصولی از جمله: الاصول العامه للفقه المقارن، ص ۲۸۲.

۲- ر.ک: فلسفه اخلاق، استاد مصباح یزدی، ص ۷۶؛ فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۷۲.

۳- ر.ک: فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۸۱؛ فلسفه اخلاق، استاد مصباح یزدی، ص ۷۶.

انسان تشخیص می دهد. پس از آن کسانی در باب اخلاق گفته اند که ملاک و معیار خوبی و بدی و خیر و شرّ اخلاقی تنها «پسند» انسان است و طبیعی است که پسندها در طول تاریخ متغیّرند. امروز در غرب این نظریه حاکم است. برای همین است که گاه، زشت ترین رفتارها به این دلیل که گروهی آن را می پسندند، کار ضداخلاقی به شمار نمی آید و حتی مورد تأیید و پشتیبانی هم قرار می گیرد.

۵- اساس ارزش اخلاقی در اسلام

الف - اساس ارزش کارهای اخلاقی در اسلام «نیّت» است؛ انگیزه ای که انسان را وادار به کار می کند. در بسیاری از مکاتب به نیّت توجّه نشده است، تنها «کانت» به نیّت و انگیزه - به معنایی که گذشت - توجّه کرده است.

انگیزه ها متنوّع اند. بعضی از آنها برای تأمین نیازمندیهای مادّی یا پاسخ به غرایز حیوانی است و بعضی مانند ایثار برای ارضای عواطف اجتماعی. به سبب آن که علّت بروز عواطف اجتماعی متفاوت است، امکان دارد که گاهی دارای جنبه عاطفی باشند مانند فداکاری های مادر و گاهی جنبه انسانیِ والاتری داشته باشد. گاهی نیز ممکن است جنبه هایی مانند شهرت طلبی سبب بروز آن شوند.

ب - نیت از دیدگاه اسلام(۱)، آن است که کار فقط برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد که دارای مراتب زیر است:

۱- جلب رضای خدا به این علّت که منشأ پاداش اخروی می شود.

۲- رضای خدا به این علّت که منشأ نجات از عذاب می شود.

۳- فقط و فقط خشنودی خدا در نظر باشد که خاصّ اولیای الهی است.

ولی در هر صورت در همه این موارد، پایه کار اخلاقی، تحصیل رضایت خداوند است (نیّت و اخلاص).

۱- نیّت دارای دو رکن است: ۱- قصد عمل که بدون آن، عمل صحیح نیست. ۲- اخلاص و قصد قربت که در این جا محور بحث، این رکن از نیّت است.

ج – آیات فراوانی در قرآن هست که در آنها ملاک ارزش، نیّت و تحصیل رضای خداوند است. از جمله:

«وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه»(۱)؛ «و از مردم کسی هست که از جان خود در راه رضای خدا در گذرد».

«یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا لاتُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الاْذی... فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ فَاَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْدا لایَقْدِرُونَ عَلی شَی ءٍ مِمّا کَسَبُوا»(۲)؛ «ای اهل ایمان صدقات خود را با منّت و آزار تباه مسازید... مَثَل او (انسان ریاکار) بدان مانَد که دانه را بر روی سنگ ریزد و تندبارانی، غبار آن را نیز بشوید که نتواند هیچ حاصلی از آن به دست آرند». «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَی حُبِّهِ... اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّه »؛ «طعام را با آن که

خود دوست دارند (به مسکین و یتیم و اسیر) می دهند (می گویند) ما فقط برای رضای خداوند به شما، طعام می دهیم».

در حدیث معروف نبوی صلی الله علیه و آله نیز آمده است: (اِنَّمَا الاَعْمالُ بِالنّیّاتِ وَ لِکُلِّ امْرَءٍ ما نَوی)(۳)؛ «تنها ملاک ارزش اعمال، نیّت است و برای هر کس همان است که نیّت کرده است».

همه کارها حتّی خدمت به بندگان خدا در صورتی اخلاقی و ارزشمند است که با انگیزه الهی باشد وگرنه هیچ ارزشی ندارد. البته اشاره شد که درجات نیّت مختلف است (رضای مَحض، شوق به پاداش و خوف از آتش)(۴).

نقش ایمان در اخلاق

نقش ایمان در اخلاق

به طور کلّی و بدون شک، ضامن مطمئن اجرای افعال اخلاقی، ایمان و اعتقاد به خدا و معاد است. پشتوانه مبانی اخلاقی، اعتقاد مذهبی است، و ظهور احساساتِ نوع دوستانه در گرو اعتقاد به خدا و معاد است.

۱- بقره / ۲۰۷.

۲- بقره / ۲۶۴.

۳- بحار الانوار، ۷۰/۲۱۲.

۴- ر.ک: ص ۱۳ همین کتاب.

هر مکتبی را برگزینیم حتّی نظریه «کانت» - که ملاک را پیروی از وجدان دانسته است - در صورتی انگیزه قوی برای اجرا در انسان ایجاد می شود که به خدا معتقد باشد. وجدان اگر حکمی بکند، بعد از مدتی خسته می شود! انگیزه های منفی دیگر در انسان ممکن است آن را خنثی سازد، لذا پشتوانه قوی در اخلاق، ایمان به خدا و معاد است. بنابراین می توان دیگردوستی یا وجدان اخلاقی را پذیرفت، امّا همه اینها در صورتی اخلاقی هستند که هدف از آنها، منافع مادّی و فردی نباشد؛ بلکه انگیزه نهایی، خدا و اعتقاد به مبدأ و معاد باشد.

شهید مطهری از داستایووسکی نقل کرده است که: «اگر دین نباشد همه چیز مباح است»(۱). محمد جواد مغنیه درباره رابطه دین و اخلاق می نویسد: «از دیدگاه ما وحی یکی از منابع و ریشه های اخلاق است. زیرا اخلاق، یعنی سلوک و عمل. حتّی خویشتنداری خود نوعی عمل است و ما رفتارمان را در قبال خدا، اجتماع و دیگر موجودات، توسط خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آلهمحک می زنیم. البته ارزشها و مبادی اخلاقی، متّکی به الهام فطرت پاک و گوهر انسانیِ آدمیان نیز هست، امّا انسان پایبند به اخلاق، دین و وجدانش را با هم به کار قضاوت در مورد تمامی احکام می گمارد و نیز معتقد است رابطه دادگاه دین با دادگاه وجدان رابطه همیاری و همکاری است و حکم هر یک حکمِ دیگری را اعتبار و ثبات می بخشد»(۲).

هیچ کس در این که دین بهترین پشتوانه برای اخلاق است، تردیدی ندارد. یک نگاه سطحی به جوامع گوناگون نیز این ادّعا را ثابت می کند.

رابطه ایمان و ارزش اعمال در اخلاق اسلامی

رابطه ایمان و ارزش اعمال در اخلاق اسلامی

این رابطه با توجّه به مبحث نیّت روشن است، زیرا گفتیم در نظر دین اسلام کاری ارزشمند است که برای خدا و خوشنودی او و یا دست کم ترس از عذاب یا امید به

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۱۸ و ۱۳۴.

۲- فلسفه اخلاق در اسلام، ص ۱۸-۱۷.

پاداش (یا همه اینها) باشد. بنابراین باید به خدا و روز جزا ایمان داشت وگرنه نمی توان برای خدا و معاد کاری انجام داد.

این رابطه آن چنان قوی است که از دیدگاه قرآن کریم اگر کسی از روی ریا، کاری انجام دهد در حقیقت ایمان ندارد. خداوند می فرماید:

«کَالَّذی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللّه ِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ»(۱)؛ «مانند کسی که مال خود را از روی ریا انفاق کند (تا خودنمایی و جلب توجّه مردم به خود نماید) و ایمان به خدا و روز قیامت نیاورد».

بنابراین ریا (تضاهر) مساوی است با ایمان نداشتن به معاد. از این رو نیّت، که مُقَوِّم ارزش اخلاقی است (در اسلام) تحقق آن مشروط به ایمان به خدا و معاد است. به عبارت روشن تر، بدون ایمان نیّت یعنی اخلاص، تحقّق پیدا نمی کند و بدون اخلاص، ارزش اخلاقی بی معناست.

نقش وحی در اخلاق

نقش وحی در اخلاق

پس از اعتقاد به خدا و معاد، باید پذیرفت که افعال اخلاقی (و غیراخلاقی) ارزش دارند، زیرا انسان را به آن هدف نهایی می رسانند. حال این که چه افعالی و با چه ویژگی هایی با آن هدف عالی ماورای طبیعی سِنخیّت دارند، تنها با وحی مشخّص می شود - بحثی که به نبوّت مربوط است. البتّه برای ما که بحثمان اخلاق اسلامی است و قبلاً مسائل اعتقادی را پذیرفته ایم جای بحث و اشکال نیست.

یک پرسش:

آیا ایمان عمل است؟

پاسخ:

آری ایمان نوعی عمل اختیاری و درونی است که انگیزه اوّلیه آن، علم و معرفت

۱- بقره / ۲۶۴ .

است. انسان، با شناخت خدا، معاد و پیامبر ایمان می آورد. اگر ایمان، عمل اختیاری نبود تکلیف نسبت به آن معنا نداشت و انسان، مکلّف به دارا بودن آن نمی شد. زیرا بدون تردید، قلمرو تکلیف، رفتار اختیاری انسان است. از سوی دیگر جای انکار نیست که انسان، مکلّف است به مبدأ و معاد ایمان داشته باشد.

رابطه ایمان و عمل (جوارحی)

رابطه ایمان و عمل (جوارحی)

ایمان و عمل با یکدیگر چه رابطه ای دارند؟

در پاسخ این پرسش می توان گفت که رابطه ایمان و عمل متقابل است، یعنی شناخت باعث ایمان می شود و ایمان انسان را به عمل (عبادت) وامی دارد. از سویی عبادت هم موجب تقویت معرفت و در نتیجه تقویت ایمان می شود:

«وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقینُ»(۱)؛ «پروردگارت را پرستش کن تا یقین تو فرا رسد».

لذا در قرآن کریم در بیشتر موارد (حدود پنجاه آیه) ایمان و عمل صالح با هم آمده است: «اَلَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ».

ایمان، موجب تشویق و تحریک انسان به عمل می شود و عمل باعث به وجود آمدن مرحله قوی تری از ایمان است و این تأثیر متقابل ادامه دارد تا آن جا که «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.»

نکته:

همان طور که گذشت متعلّق ایمان، توحید، نبوّت و معاد است.

بررسی مسأله نِسبیّت در اخلاق

بررسی مسأله نِسبیّت در اخلاق

آیا اخلاق نسبی است یا مطلق؟ اگر قبول کنیم که اخلاق مطلق است، پس یک

۱- حجر / ۹۹.

خصلت اخلاقی برای همیشه و در همه جا و برای همه کس اخلاقی است و اگر نسبی باشد، در زمانها و مکانهای گوناگون و برای افراد مختلف فرق می کند. مثل بسیاری از آداب و رسوم که این چنین است.

بعضی از مکتبهای اخلاقی از جمله مکتب «پسند» - که امروز هم در دنیا مطرح است - و طرفداران فراوانی نیز دارد، همین نسبیّت است. آنها معتقدند خوب آن است که مردم می پسندند و بد آن چه که مردم نمی پسندند، هر چه باشد. لذا نمی توان فضایل اخلاقی را توصیه کرد یا از رذایل اخلاقی، منع نمود، مگر آن که مردم پسندیده باشند که باز بحث است که آیا همه مردم یا اکثریت و یا...؟ .

امّا در نظریه «کانت» اخلاق نسبی نیست، زیرا الهامات وجدان، کلّی و دائمی هستند. اگر ملاک را دوستی انسانها بدانیم باز اخلاق، مطلق است. دوستی انسانها همیشه و در همه جا خوب است. اگر ملاک را نیّت و برای خدا بودن بدانیم باز مطلق است و دستورات الهی، کلی و جاوید و همیشگی و تغییرناپذیر هستند: «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّه ِ تَبْدیلًا»(1)؛ «برای سنّت خداوند هیچ تبدیل (و تغییری) نمی یابی».

دیدگاه صحیح:

اخلاق مطلق است و نسبی نیست. مطلق بودن مواردی مثل خوبی، عدل، بدی، ظلم، انسان دوستی و... را هیچ کس نمی تواند انکار کند. آنچه که متغیر و نسبی است فعل اخلاقی (رفتار) است نه خود اخلاق.

انسان دوستی، رفتاری اخلاقی است و مطلق، امّا ممکن است رفتار انسان دوستانه تغییر کند، ممکن است زمانی انسان دوستی به پول دادن باشد و زمانی به پول ندادن، گاهی به نوازش باشد، گاهی به تنبیه کردن. عدل، اخلاق است و مطلق (همیشه و همه جا)، امّا رفتار عادلانه تغییر می کند. زمانی و یا در مکانی

۱- فتح / ۲۳ .

جنگ، عـدالت می شود، در مکان و زمان دیگر صـلح، عـدالت است. راست گفتن عـدل است و گاه دروغ گفتن، گاه زدن و گاه احسان کردن و... .

مثال دیگر:

بنـا بر فطرت انسـان، عفاف همیشه خوب است (رام بودن قوه شـهوانی تحت حکومت عقل و ایمان و غلبه بر شـهوت) امّا رفتار عفیفانه ممکن است فرق کنـد. گاهی عفّت این است که خود را از نامحرم بپوشاند، امّا در مواردی نپوشـیدن از نامحرم خلاف عفّت نیست؛ مانند مواردی که به معالجه نیاز است. لذا در بحث نسبی یا مطلق بودن اخلاق باید بین خود اخلاق و فعل اخلاقی تفکیـک کرد. اخلاق یعنی یک سلسـله خصـلتها، سـجایا و مَلَکات که به عنوان اصول اخلاقی ثابت است و تغییرناپـذیر و قابل توصیه، امّا مصادیق و رفتارها ممکن است به تناسبِ شرایط و اوضاعِ زمانی و مکانی و غیره تغییر کنند.

یک نکته:

اگر مـا نظریه نسبیّت را بپـذیریم هرگز نمی توانیم یک طرح اخلاقی برای همه افراد بشـر آن هم در همه زمانها ارائه کنیم و هر طرح اخلاقی از هر مکتبی عرضه شود باید محدود به منطه خاص، زمان خاص و شرایط خاص باشد.

امّـا براساس نظریه مطلق بودن که عقل و وجـدان آن را پـذیرفته انـد و مکتب اخلاقی اسـلام هم بر آن مبتنی است، اصول کلّی دائمی و فراگیر برای اخلاق مطرح شده است.

توضیح:

معارف در مکتب اسلام سه رکن اساسی دارد: ۱- اعتقادات ۲- احکام ۳- اخلاق که اصول کلّی و اساسیِ هر سه رکن، مطلق، دائمی و ابـدی است یعنی ارکـان اساسـی اسـلام برای همه مکـان هـا و زمـان هـا همیشـگی است و این است معنای خاتمیّت و جهانی بودن اسلام.

ص:۲۹

حَلالُ مُحَمّدٍ صلی الله علیه و آله حَلالٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ و حَرامُهُ حَرامٌ الی یَوْمِ الْقِیامَهِ(۱).

«حلال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال است ...».

البتّه جزئیات و مصادیق، ممکن است تغییر کند مثل شطرنج که اگر از مصادیق لَهْو باشد، حرام است امّا اگر از مصادیق ورزش شد (مطابق دیدگاه امام خمینی(ره)) بلامانع خواهد بود.

تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد نیز به همین معناست، یعنی ثابت بودن احکام الهی و تغییر موضوعات احکام و مصادیق آنها که به دنبال این تغییر، طبیعتا آن مصداق در تحت پوشش حکم ثابت دیگری از احکام خداوند قرار می گیرد(۲).

۱- بحار الانوار، ۹۳/۳ و ۸۹/۱۴۸.

۲- ر.ک: اجتهاد و زمان و مکان (مجموعه کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی(ره))، ۱/۹۵-۱۰۳.

فصل سوم: مفاهیم عام اخلاقی

اشاره

منظور از مفـاهیم عـام اخلاـقی مفـاهیمی هسـتند که به حوزه ای خـاص اختصـاص ندارنـد و همه حوزه های اخلاق را دربرمی گیرند:

۱- توکّل

واژه «توکّل» در ترکیب با «عَلی» به معنای اعتماد است مانند: «تَوَکَّلْتُ عَلَیْه» و «تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّه» یعنی به خدا اعتماد کردم(۱).

توکل از ریشه وکالت است یعنی کار را به دیگری واگـذار کردن و وکیل گرفتن. انسان وقتی خود را در برابر خداونـد، جاهل و نـاتوان می بینـد، در عین انجام وظایف خویش کار را به خداونـد واگـذار می کنـد و همه چیز را به چشم اسـباب و ابزار می نگرد.

مولانا جلال الدّین:

گفت: آری، گر توکّل رهبر است

این سبب هم سنّت پیغمبر است

گفت پیغمبر به آواز بلند:

با توکّل زانوی اُشتر ببند

۱- مفردات راغب.

رمز الکاسب، حبیب اللّه شنو

از توکّل در سبب، کاهل مشو

امام رضا علیه السلام فرمود: «توکل آن است که با تکیه و اعتماد به خداوند از هیچ کس نترسی»(۱).

در آیات متعدد از ویژگی های مؤمنان توکّل بر خداوند ذکر شده است:

«وَ عَلی اللّه ِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «مؤمنان (تنها) باید بر خدا توکل کنند».

نیز: «مؤمنان کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود دلهایشان بیمناک می گردد... و فقط بر پروردگارشان توکّل دارند»(۲).

غزّالی درباره توکل یادآور شده است: «توکّل بر دو پایه استوار است، یکی ایمان به توحید و دیگری ایمان به کمال لطف و رحمت، و کمال توحید آن است که جز یکی را نبیند و همه را یکی بیند و یکی شناسد»(۳).

آثار توکّل

خداوند می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّه ِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ «کسی که بر خدا توکّل کند خداوند او را کفایت می کند».

اگر کسی باور داشته باشد که پشتوانه و تکیه گاه محکم او خدای قادرِ عالم و مهربان است زندگی اش متحوّل گردیده، در همه گفتار و رفتار خود منقلب خواهد شد.

بعضی از آثار توکّل

الف - آسان شدن سختی ها: انسانی که پشتوانه خود را خدای قادر و دانای حکیم و مهربان بداند، دلی محکم و استوار خواهد داشت و تحوّلات و فراز و نشیبهای روزگار او را از راه حقیقت بیرون نمی برد، به همه رنجها و سختی ها مثبت می نگرد.

۱- بحار الانوار، ۶۸/۱۳۸؛ چهل حدیث، ۱/۲۱۲.

۲- انفال / ۲.

۳- کیمیای سعادت، ۲/۵۳۰.

همیشه پایان شب سیه را سفید می داند و با عزمی راسخ در برابر مشکلات می ایستد.

ب – شجاعت: شجاعت نیز از نتایج ارزشمند توکّل است. همیشه کسانی که برای خود پشتوانه ای محکم احساس کنند، شجاع خواهند بود و هر چه آن پشتوانه مستحکم تر باشد شجاعت و اطمینان و عدم تزلزل انسان، بیشتر خواهد بود:

«وَ لاتُطِعِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ... وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّه»(۱)؛ «از کافران و منافقان پیروی مکن... و بر خداوند توکّل کن».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَکُونَ اَقَوی النّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللّه (۲)؛ «کسی که دوست دارد قوی ترین مردم باشد بر خدا توکل کند».

ج – ترک گناه: کسی که به خدا اعتماد کرده باشد، چون خود را در حضور خدا می بیند، از انجام گناه احساس شرم می کند. احساس نیاز هم به گناه نمی کند، زیرا خود را دارای سرمایه عظیمی می داند که دنیا و آخرت او را تأمین می نماید:

«اِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»(۳)؛ «شیطان بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکّل کرده اند تسلّطی ندارد».

د – عدم احساس یأس و نومیدی: خدای متعال می فرماید: «فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ

اللّه ُلا اِلهَ اِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیم»؛ «ای رسول! هر گاه مردم از تو روی گردانیدند بگو خدا مرا کفایت می کند که جز او خدایی نیست و من بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش عظیم است».

«چه غم دیوار امّت را که دارد چون تو پشتیبان». همچنین توکّل دارای آثار و برکاتی چون سخاوتمندی، بلند همّتی و... می باشد که در آیات و روایات متعدد به آنها اشاره گردیده است... .

۱– احزاب / ۴۸.

۲– بحار الانوار، ۷۱/۱۵۱.

۳– نحل / ۹۹.

۲- رضا

یعنی انسان در مسیر سیر و سلوک به مرتبه ای برسد که: ۱- با انجام وظایف خود بکوشد تا خدا از او راضی باشد. ۲- بکوشد تا از مقدّرات الهی راضی باشد، هر چه خدا درباره او می پسندد، بپسندد و راضی باشد:

«رَضِيَ اللّه ُعَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»(۱)؛ «خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا راضی هستند».

البتّه این مرحله نیز نتیجه شناخت هر چه بیشتر نسبت به خدای عالِم قادر و فیّاض است که به انسان از خودش نیز مهربان تر است(۲).

۳- تسلیم

تسلیم مقامی است بالاتر از مقام رضا و در حقیقت نتیجه و ثمره رضاست. در مقام رضا طبع و پسند انسان سالك مطرح هست، می گوید: می پسندم هر چه را او بپسندد، میل من همان میل اوست. امّا در مقام تسلیم میل خود شخص مطرح نیست. گویی از خود خواسته ای ندارد؛ «حکم آنچه تو اندیشی لطف آنچه تو فرمایی» «وَ يُسَلِّمُوا تَسْليما»(۳).

از دعاها و مناجاتهای حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که: اِلهِی مُنَّ عَلَيَّ بالتَّوَكّلِ عَلَيْكَ وَ التَّفْويضِ اِلَيكَ و الرِّضا بِقُدْرَتِكَ وَ التَّسْليمِ لِاَمْرِكَ حَتّى لا اُحِبَّ تَعْجيلَ مَا اَخَّرْتَ وَ لا تَأخِيرَ ما عَجَّلتَ(۴). بنابراین تسلیم یعنی با همه وجود در اختیار اراده و مشیّت الهی بودن.

۴- توحید

این مقام از تسلیم بالاتر است، زیرا انسان در مقام تسلیم خود را مالك خود

ص:۳۴

۱- بیّنه / ۸.

۲- تفسیر موضوعی مراحل اخلاق، ۱۱/۳۷۷.

۳- نساء / ۶۵.

۴- الکافی، ۲/۵۸۱.

می دانـد و برای خود وجودی قائل است که آن را تسـلیم خـدا می کنـد. امّا در مقام توحیـد همه هستی و اصل آن را خدا می داند:

«لا یَمْلِکونَ لِاَنْفُسِهِمْ ضرا و لا نفعا وَ لایملکون موتا و لا حیوهً و لا نشورا»(۱)؛ انسـان در این مرحله خود را نه تنها فقیر که فقر محض می داندو نفع و زیان، مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را تنها در اختیار خدای خود می داند:

اَلهی هَبْ لی کَمالَ الاِنْقِطاعِ اِلَیْکَ (مناجات شعبانیه)(۲).

۵- زهد

زهد در لغت یعنی بی رغبتی نسبت به چیزی(۳). امّا زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی، مفهوم والایی دارد. علی علیه السلامفرمود: زهد در قرآن کریم با دو جمله قرآنی بیان گردیده است:

«لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لاتَفْرَحُوا بِما آتیکُمْ»(۴)؛ «تا هرگز بر آنچه از دست شـما می رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می رسد دلشاد نگردید».

در حقیقت، زهد یک امر قلبی است که آثار آن در رفتار انسان ظاهر می شود. زاهد دارای دو ویژگی است: الف) با از دسـت دادن چیزی متأسف نمی شود. ب) در برابر داده ها نیز سرمست و مغرور نمی گردد.

از این رو زهـد به معنـای نـاتوانی، ترک دنیـا، انزوا و ماننـد اینها نیست، بلکه یک امر معنوی و قلبی است که در اثر خودسازی برای انسان حاصل می شود. به طور خلاصه، زهد یعنی عدم وابستگی انسان به غیر خدا، به متاع دنیا و... .

نظر آنان که نکردند در این مشتی خاک

الحق انصاف توان دادن که صاحب نظراند

ص:۳۵

۱- فرقان / ۳.

۲- تفسیر موضوعی مراحل اخلاق، ۱۱/۱۸۴.

۳- مفردات راغب.

۴- حدید / ۲۳.

ثمره زهد

ثمره اصلی زهد، غنای حقیقی و بی نیازی است. خواجه نصیرالدین طوسی نقل کرده است: «یکی بزرگی را گفت: مرا وصیت کن! گفت: تو را وصیت می کنم که در دنیا و آخرت، پادشاه باشی! آن مرد گفت: چگونه پادشاه توانم بود؟ گفت: چنان که رغبت از دنیا بگردانی (اِزْهَدْ فِی الدُّنیا)(۱).

۶- تقوا

در قرآن کریم تقوا به عنوان عامل سعادت و رستگاری انسان معرفی گردیده است:

«اُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲)؛ «آنان بر (مسیر) هدایت از جانب پروردگار خود هستند و آنان رستگارانند».

معنای تقوا

تقوا از ریشه وقایه گرفته شده است، این واژه در مواردی به کار می رود که انسان خطری را احساس کند و برای حفظ جان خویش از آن خطر، رفتار خاصّی را برگزیند. امّا این مفهوم به عنوان یک مفهوم اخلاقی از دیدگاه قرآن دارای ویژگی هایی است:

۱- خطری که انسان از آن احتراز می کند از جانب فاعلِ مختار باشد. لذا حفظ خود از خطر آسمانی و طبیعی، ربطی به تقوای اخلاقی ندارد.

۲- این خطر متوجّه سعادت ابدی وی باشد.

۳- در حقیقت انسان باتقوا در برابر خداوند تقوا را پیشه می کند. در بینش توحیدی هر نفع و ضرری، هر چند باواسطه، از جانب خداست.

۱- اخلاق محتشمی، ص ۹۱.

۲- بقره / ۵.

ترس از جهنّم یا محروم شـدن از بهشت و یا محروم شـدن از رضوان و لقای خداونـد انسان را وادار به تحفّظ می کند. بنابراین می تـوان واژه «تقـوا» را به «خویشـتن داری» یـا «خویشـتن بـانی» ترجمه کرد. واژه «پرهیزکـاری» در حقیقت، لازـمه تقواست نه معنای مستقیم آن. تقوا و مشتقات آن ۲۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است(۱).

مراتب تقوا

۱- پرهیز از حرام ۲- پرهیز از لذّتهای مباح ۳- پرهیز از غیرلذّت شهود حق.

مرحله دوم و سوم را بیشتر در زندگی اولیای خاصّ الهی به ویژه معصومان علیهم السـلام مشاهده می کنیم (به خصوص مرحله سوم).

بعضی از آثار تقوا

در قرآن کریم از تقوا به لبـاس تعبیر شـده است: «وَ لِبـاسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ»؛ «بر شـما باد به لباس تقوا که لباس تقوا نیکوترین جامه شماست».

با توجه به این حقیقت به بعضی از آثار تقوا اشاره می شود:

الف – زشتی ها را می پوشاند.

ب – باطن انسان را زیبا می سازد.

ج – از گناه حفظ می کند.

د – دل را نورانی می کند و قوّه تمیز حق از باطل و هدایت از ضلالت می دهد:

«اِنْ تَتَّقُوا اللّه َیَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقانا»؛ «اگر خداترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان می بخشد».

یعنی دیده بصیرت می دهد تا به نور باطن، حق را از باطل تمیز دهید.

۱- ر.ک: اخلاق در قرآن، ۱/۷۵-۷۴.

ه - از بن بستها می رهاند:

«وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه َ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا»؛ «و هر کس خداترس شود خدا راه بیرون شدن (از حوادث و مشکلات) را بر او می گشاید».

و - انسان باتقوا سرانجامی ارزشمند دارد:

«وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ»؛ «(حُسن) عاقبت (و پیروزی) مخصوص اهل تقواست».

۷- صبر

معنای صبر

صبر، حبس نفس (و محدود ساختن آن) است بر آنچه که (خواسته و) مقتضای عقل و شرع است(۱). صبر در روایات اسلامی بر سه قسم تقسیم شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلصَّبْرُ ثَلاثَهٌ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصیبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَی الطّاعَهِ وَ صَبْرٌ

عَنِ الْمَعْصِیَهِ(۲).

«صبر بر سه قسم است؛ صبر در برابر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت».

توضیح مختصر اقسام صبر

۱- صبر بر مُصیبت یعنی مقاومت و پایداری در برابر حوادث و مصیبتهایی که او را وادار به انحراف از مسیر حق می کنند.

۲- صبر در طاعات یعنی مقاومت در برابر کشش هایی که انسان را از انجام طاعت بازمی دارند.

۳- صبر بر معصیت یعنی مقاومت در برابر عوامل درونی و کششهای نفسانی که او را به انجام گناه دعوت می کنند.

ص:۳۸

۱- مفردات راغب.

۲- اصول کافی / ۲/۹۱.

در قرآن کریم و روایت های اسلامی بر صبر تکیه و تأکید بسیار شده است و با توجّه به معانی سه گانه فوق می توان گفت واژه «صبر» اکثر قریب به اتفاق افعال اخلاقی - و شاید همه آنها - را زیر چتر خود می گیرد.

خدای متعال در دو آیه سوره بقره بدون هیچ قید و شرطی دستور داده است که در همه کارها و برای حل همه مشکلات از صبر و نماز کمک بگیرید:

«وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ اِنَّها لَکَبیرَهٌ اِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ»(۱)؛ «از خدا به صبر و تحمّل و نماز یاری جویید که نماز (با حضور قلب) امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان (که مشتاق نمازند)».

«یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ اِنَّ اللّه َ مَعَ الصّابِرینَ»(۲)؛ «ای اهل ایمان

(در پیشرفت کار خود) از صبر و مقاومت و نماز کمک بگیرید که خدا یاور صابران است».

ذکر نکردن هیچ قید و شرطی در آیه کریمه می تواند شاهدی باشد بر این که استعانت جستن از صبر و نماز در همه امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی چاره ساز است.

۸ - عدل

معنا و جایگاه عدل

عدل یعنی: «اعطای هر حقّی به صاحب حق» و یا «وضع هر چیز در جای خودش». علی علیه السلام در نهج البلاغه (حکمت ۴۳۷) می فرماید: اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْاُمُورَ مَواضِعَها.

عدل مصادیق و موارد متعدّدی دارد که یکی از آنها عدالت اجتماعی است که تقریبا در تمام آیه ها این معنا به کار رفته است:

«وَ اِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؛ «و هرگاه سخنی گویید به عدالت گرایید».

۱- بقره / ۴۵.

۲- بقره / ۱۵۳.

«وَ لایَجْرِمَنَّکَمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی اَلّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوی»(۱)؛ «نباید عداوت گروهی شما را بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر از هر عمل است».

در قرآن کریم واژه «قسط» مرادف همین معنای عدل به کار رفته است:

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ... لَیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۲)؛ «همانا ما پیامبران خود را با دلایل و معجزات فرستادیم... تا مردم به راستی و عدالت گرایند».

البته منظور غیر از مواردی است که واژه قسط به معنای ضدعدل یعنی ظلم به کار رفته است مانند:

«وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا»(۳)؛ «و امّا ستمکاران، هیزم آتش جهنم گردیدند».

۹- برّ

واژه «برّ» یعنی «نیکی» و از مفاهیم اخلاقی و مخصوص افعال اختیاری است.

«وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی»(۴)؛ «و باید شما در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید».

«فجور» واژه مقابل «برّ» در فرهنگ قرآنی و اسلامی است.

شیخ طوسی در ذیل این آیه کریمه، آورده است: «بِرّ» عبارت است از عمل به دستورات خدای متعال و پرهیز از هر آنچه از آن، نهی فرموده است»(۵).

۱۰- احسان

احسان دارای دو مفهوم است: ۱- بخشش به دیگران. ۲- انجام هر کار نیک که مفهومی عام است و شامل تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی می شود.

۱- مائده / ۸.

۲- حدید / ۲۵.

۳- جن / ۱۵.

۴- مائده / ۲.

۵- التّبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۴۲۷.

بنابراین، احسان اعم از اِنعام است.

راغب اصـفهانی یادآور شـده است: «احسان از عدل هم بالاتر است. زیرا عدل، اِعطای چیزی است که بر عهده انسان است. اما احسان، اعطای بیش از چیزی است که بر عهده وی می باشد.(۱)»

در این که اِحسـان فراگیرتر از عـدل است جـای بحث نیست، مهم این است که کـدام یـک برتر و لازم تر است. امام علی علیه السـلامدر نهج البلاغه عدل را از جود (که خود نوعی احسان است) برتر شمرده است. به این دلیل که عدل هر چیز را در جای خویش می نهد اما جود آن را از مسیر خویش بیرون می برد.(۲)»

۱- المفردات، ماده «حسن».

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

فصل چهارم: قلمرو اخلاق اسلامی

اشاره

در جهان پیشرفته بلکه پیشتاخته امروز، ممکن است اخلاق در بسیاری از حوزه ها جایی نداشته باشد و اخلاق یک مقوله تقریبا فردی است که با حوزه های اقتصاد، سیاست، روابط بین الملل و... چندان آشنایی ندارد. اما اخلاق اسلامی همه ابعاد زندگی اعم از مادّی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان را دربرمی گیرد. در مکتب اخلاقی اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجّه شده است که بعضی از آنها به طور مختصر مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- اخلاق علمی

اخلاق علمی در اسلام مربوط به روابط بین معلّم، شاگرد و علم می شود. معلّم و شاگرد وظایف متقابلی دارند. همچنین هر دو در برابر علم موظّف هستند این که چه علمی را برگزینند و منزلت علم را رعایت کنند، آن را در کجا و برای چه کسی به کار گیرند. خدای متعال می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنسانُ إِلى طَعامِهِ»؛ «انسان باید به غذای خویش بنگرد».

امام باقر و امام صادق علیه السلام فرموده اند: «منظور از طعام در این جا علم و دانشی

است که غذای روح انسان است. باید بنگرد که آن را از چه کسی گرفته است»(۱).

چند حدیث پیرامون علم، تعلیم، تعلّم و...

در فضیلت علم: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ یُرِدِ اللّه بِهِ خَیْرا یُفَقِّهْهُ فِی الدّینِ وَ یُلْهِمْهُ رُشْدَهُ(۲)؛ «کسی که خداوند خیر او را بخواهد، او را در دین آگاه نموده، طریق رشد را به او می آموزد».

۲- نیز فرمود: اَلْایمانُ عُرْیانٌ وَ لِباسُهُ التَّقْوی وَ زینَتُهُ الْحَیاءُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعِلْمُ(۳)؛ «ایمان (همانند انسان) برهنه است که لباس آن، تقوا، زینت آن، حیا ونتیجه و ثمره آن علم است»(۴).

مسؤولیت عالم: ۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره توجّه علما به اصلاح خود فرمود: صِنْفانِ مِنْ اُمَّتی اِذا صَلَحُوا صَلَحَ النّاسُ وَ اِذا فَسَدُوا فَسَدَ النّاسُ؛ الْاُمَراءُ وَ الْفُقَهاءُ(۵)؛ «دو گروه از امّت من هستند که هرگاه شایسته باشند مردمان نیز شایسته اند و هرگاه فاسد شوند مردم نیز فاسد می شوند؛ امیران و فقیهان».

از احادیث دیگر نیز می توان درک کرد که مطلق علم ارزشمند نیست، علمی دارای فضیلت و ارزش است که انسان را در جهت رسیدن به سعادت نهایی اش یاری دهد(۶).

در فضیلت و اهمیّت تعلّم: ۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بابٌ مِنَ الْعِلْمِ یَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْیا وَ ما فیها(۷)؛ «بخشی از علم را که انسان می آموزد برای او از همه دنیا

ص:۴۴

۱- تفسیر نمونه، ۲۶/۱۴۵.

۲- احیاء العلوم، ۱/۱۵.

۳- احیاء العلوم، ۱/۱۶.

۴- نیز ر.ک: بحار الانوار، ۱/۱۷۴ به بعد.

۵- بحار الانوار، ۱/۱۷ و با اندک تفاوتی در قصار الجمل، ص ۲۱.

۶- نیز ر.ک: اصول کافی، ۱/۳۲، کتاب فضل العلم.

۷- اصول کافی، ۱/۱۹ و ۳۱، بحار الانوار؛ ۲/۶۲ و ۷۵/۱۸۹.

و آنچه در آن است بهتر است». امام علی علیه السلام فرمود: طَلَبُ الْعِلْمِ فريضَةٌ مِنْ فَرائِضِ اللّه (۱)؛ «به دنبال علم بودن، واجبی از واجبات الهی است».

در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «یک ساعت نشستن در مجلسی که در آن مذاکره علمی صورت می گیرد در نزد خدای متعال، دوست داشتنی تر است از دوازده هزار بار ختم قرآن.(۲)»

در حدیث نبوی دیگری آمده است: «مؤمن اهل تملّق گویی نیست جز در طلب علم.»(۳)

در اهمیّت تعلیم: ۵- حضرت عیسی علیه السلام فرمود: مَنْ عَلِمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ يُدْعى عَظيما فى مَلَكُوتِ السَّمواتِ(۴)؛ «کسی که دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران یاد دهد در ملکوت آسمانها به بزرگی یاد می شود».

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ عَلِمَ عِلْما فَكَتَمَهُ اَلْجَمَهُ اللّه ُيَوْمَ الْقِيامَهِ بِلِجامٍ مِنْ

نارٍ(۵)؛ «کسی که دانشی را یاد گیرد و آن را از دیگران پنهان دارد (تعلیم نکند) خداوند در قیامت بر دهان او لجامی از آتش خواهد زد».

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ لِكُلِّ شَى ءٍ زَكاهً وَ زَكاهُ الْعِلْمِ اَنْ تُعَلِّمَهُ اَهْلَهُ(۶)؛ «برای هر چیزی زکات است و زکات دانش آن است که آن را به اهلش بیاموزی».

وظیفه متقابل معلِّم و متعلّم: ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: تَواضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَواضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لاتَكُونُوا عُلَماءَ جَبّارينَ(۷)؛ «در برابر کسی که

به او دانش می آموزید و کسی که از او دانش می آموزید فروتن باشید و از علمای جبّار (متکبر) نباشید».

۱- بصائر الدّرجات، ص ۳.

۲- بحار الانوار، ۱/۲۰۳.

۳- بحار الانوار، ۲/۴۵.

۴- بحار الانوار، ۱/۲۱.

۵- احياء العلوم، ۱/۲۱ و به همين مضمون، الحياه: ۱/۵۷.

۶- مشكوه الانوار، ص ۱۳۹.

۷- اصول کافی، ۱/۳۶.

۲- اخلاق جنسی

اسلام نسبت به غرایز جنسی بی تفاوت نیست و در برخورد با غرایز جسمانی و چگونگی ارضا و نظارت بر آنها برنامه های حساب شده و دقیقی دارد. از جمله ازدواج، که سخت مورد تأکید و تشویق مکتب و نظام اخلاقی اسلام است. در صفحات بعدی در این باره بحث خواهیم کرد.

۳- اخلاق اقتصادی

در نظام اخلاقی اسلام، تشکیلات اسلامی در تولید و توزیع و مصرف، آزاد و رها نیستند و مسائل و وظایف بسیاری در این راستا متوجّه مسلمانان است مانند اجتناب از اسراف و تبذیر، توجّه به کیفیّت در تولید و انفاق و همچنین بسیاری وظایف اخلاقی دیگر که بعضی از این موارد مانند انفاق در آینده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۴- اخلاق معاشرتی

نظام اخلاقی اسلام برای برخورد با دیگران و نحوه معاشرت با آنها، برنامه ها و دستورات متعدّد و مؤکّدی ارائه کرده است به طوری که در بعضی از کتاب های روایی، مانند اصول کافی و وسائل الشیعه بخشی با عنوان «کِتابُ الْعِشْره» مطرح شده که در آن آداب و وظایف اخلاقی مسلمانان در برخوردهای فردی و اجتماعی بیان گردیده است. در این جا تنها به ذکر یک حدیث بسنده می شود:

به نقل از زید شَحّام: امام صادق علیه السلام فرمود: سلام مرا به (همه) کسانی که خود را از پیروان من می دانند، برسان و (از قول من) بگو: اُوصیکُمْ بِتَقْوَی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَرَعِ فی دینِکُمْ وَ الْاِجْتِهادِ... وَ صِلُوا عَشائِرَکُمْ وَ اشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضاهُمْ وَ اَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ اِذا وَرَعَ فی دینِهِ وَ صَدَقَ الْحَدیثَ وَ اَدَّی الْاَمانَهَ وَ حَسُنَ خُلْقُهُ مَعَ النّاسِ قیلَ: هذا جَعْفَرِیٌّ فَیَسُرُّنی ذلِکَ... وَ اِذا کانَ عَلی غَیْرِ ذلِکَ

دَخَلَ عَلَیَّ بَلاءُهُ وَ عارُهُ وَ قیلَ: هذا اَدَبُ جَعْفَر(۱).

«شما را سفارش می کنم به تقوی الهی، پرهیزکاری در دین خود و کوشش... و صله رحم خویشان خود بنمایید، برای تشییع جنازه مردم حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید و حقوق آنها را اَدا کنید. هر یک از شما (شیعیان) که در دین خود پرهیزکار و در گفتارش راستگو باشد، ادای امانت نماید و اخلاقش با مردم نیکو باشد، مردم آن را به حساب ما می گذارند و می گویند: این شیعه جعفر علیه السلام است و این (امر) مرا مسرور می سازد و اگر جز این باشد، رنج و ننگ او بر من وارد می شود و می گویند: این (بی ادبی) از نحوۀ تربیت جعفر علیه السلام است».

۵- اخلاق خانواده

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام و نیز در متون اسلامی به مسأله خانواده و اخلاق خانواده توجّه جدّی شده است. اساس و بنیان یک جامعه مستحکم، خانواده است. اگر در جامعه ای خانواده متزلزل شده مطمئنا آن جامعه متزلزل خواهد بود، مشکلی که جامعه امروز بشری آن را با همه وجودش احساس می کند. در متون فقهی، تفسیری، روایی و اخلاقی، از وظایف و تکالیف اخلاقی که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند یاد شده است: از احسان و خدمت به والدین - که در موارد متعددی از قرآن کریم در عرض توحید قرار گرفته - تا برخوردهای شایسته با فرزندان، همسر و دیگر اعضای خانواده. به عنوان نمونه:

۱- حقوق والدین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ سَرَّهُ اَنْ یُمَدَّ لَهُ فی عُمْرِهِ وَ یُبْسَطَ لَهُ فی رِزْقِهِ فَلْیَصِلْ اَبَوَیْهِ فَاِنَّ صِلَتَهُما مِنْ طاعَةِ اللّه (۲)؛ کسی که دوست دارد عمرش طولانی گردد و روزی اش وسعت یابد، صله والدین نماید، زیرا صله والدین از طاعت (و بندگی) خداوند است».

۱- اصول کافی، ۲/۶۳۶.

۲- بحار الانوار، ۷۱/۸۵.

و در روایتی آمده است که نگاه کردن به والدین عبادت است(۱).

۲- حق فرزند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَی الوالِدِ ثَلاثَهٌ؛ یُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَ یُزَوِّجُهُ اِذا بَلَغَ(۲).

«از حقوق فرزند بر پدر خود سه (حق) است؛ نام نیکو برایش انتخاب کند به او قرآن (و ادب) بیاموزد و آن گاه که بالغ شد او را تزویج کند (در اَمر ازدواج او را یاری

دهد)».

۳- حقوق متقابل زوجَیْن: هر یک از زوجین از لحاظ حقوقی و اخلاقی موظّف

هستند برای استمرار و استحکام بنای ارزشمند خانواده مسائل و ضوابطی را رعایت کنند. در سیره ائمه و متون اسلامی راجع به وظایف حقوقی و اخلاقی زن و شوهر سفارش های فراوانی داریم که در آنها از یک سو به مرد سفارش اَکید شده است که رعایت همسر خود بنمایند و از سوی دیگر زنان را تشویق می کند - گاهی نیز موظّف می نماید - که در برابر شوهران خود به وظایف حقوقی و اخلاقی خود پای بند باشند(۳).

۶- سیاست و اخلاق

در اسلام سیاست نیز از حوزه اخلاق بیرون نیست، بلکه توأم و همراه با اخلاق است. همچنین جهاد، صلح و روابط سیاسی نیز آمیخته با اخلاقِ اسلامی است که ما نمونه های فراوان آن را در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و... می یابیم. برخورد علی علیه السلام در جنگ خندق با عمر بن عبدود(۴) نمونه ای از این اصل کلّی است.

علی علیه السلام فرمود: وَ اللّه ِ ما مُعاوِیَهُ بِاَدْهی مِنّی وَ لکِنَّهُ یَغْدِرُ وَ یَفْجُرُ وَ لَوْلا کَراهِیَّهُ

الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ اَدْهَی النّاسِ(۵).

۱- وسائل الشیعه، ۸/۶۲۱.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ۷۱/۸۰.

۳- ر.ک: الاخلاق، ص ۱۱۹.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۶۴.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

«به خـدا سوگنـد! معاویه از مـن زیرک تر (و سیاسـتمدارتر) نیسـت، لکـن او دست بـه شـیطنت و نابکـاری می زنـد و اگر ناخوشایندی من از فریبکاری نبود (می دیدید که) من از زیرک ترین مردم بودم.

از این رو سیاست به معنای حقه بازی و زیرکی در فرهنگ اسلام جایی نـدارد. در اسـلام، سیاست نیز باید در تحت پوشـش اخلاق قرار گیرد. چیزی که در سیاست متـداول امروز جایگـاه حقیقی خود را نـدارد. اما ما آن را در سـیره معصومان به ویژه رسول خـدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنـان، علی علیه السـلام، به عنوان یک اصل بسـیار مهم و دارای اولویت مشاهـده می کنیم.

۷- اخلاق صنفی

هر صـنفی در محـدوده کار و شـغل خویش وظایفی دارد که رعایت مجموعه آنها، اخلاق صـنف او را تشـکیل می دهد، برای نمونه در این جا اشاره مختصری به اخلاق پزشکی می شود(۱).

پزشک، پرستار و افراد دست اندرکار امور پزشکی همانند دیگر مسلمانان مسؤولیت و وظیفه اخلاقی دارند. اصولاً هر کس در هر شـغل و موقعیتی که دارد، نسبت به آن وظیفه و تعهـد دارد و در برابر جامعه مسؤول است. مثلاً یک پزشک از نظر اخلاقی وظایفی دارد از جمله:

۱- توجّه جدّی به سلامتی و حفظ جان مردم، جدا از وظایف قانونی و شرعی خود.

۲- آن چه مهم است سـلامتی مردم و کمک برای درمان آنها می باشد نه کسب درآمد، پول، شـهرت و مانند اینها. در گذشته پزشک را حکیم و مطب را مَحْکَمه

۱- نگارنده در کلاسـهایی که مخاطبان، دانشـجویان دانشـکده های دانشـگاه علوم پزشـکی بوده اند این نکات را مطرح کرده است و از آن جا که ملاک های ذکر شـده فراگیر بوده است و به صـنف خاصـی اختصاص ندارنـد از حـذف آنها صـرف نظر گردید.

می نامیدند، یعنی برای پزشک، منزلتی فراتر از یک دانشمند معمولی قائل بوده اند.

۳- رعایت مسائل و موارد مربوط به عفّت و پاکدامنی. با این که شرع در صورت ضرورت، در کار پزشکی و درمان بیماران، محدودیتی قائل نشده، امّا این امر هرگز به معنای جواز بی بندوباری و لاقیدی نیست.

۴- پزشک نباید در موقعیّتی که همه به او نیاز دارند، مغرور شود، بلکه باید خدمت به مردم را به عنوان یک وظیفه انسانی - دینی تلقّی کند و حتی شغل خود را نعمتی از سوی خداوند بداند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: اَلْخَلْقُ عِیالُ اللّه ِ فَاَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَی اللّه ِ مَنْ نَفَعَ عِیالَ اللّه ِ وَ اَدْخَلَ عَلی اَهْلِ بَیْتٍ سُرُورا(۱).

«مردم، عیال (و نان خور) خداوند هستند، لذا محبوب ترین مردم در نزد خدا کسی است که به عیال خداوند (مردم) نفع برساند و شادی را وارد خانواده ای کند».

در باب زکات در روایتی آمده است: مَنْ عَظُمَتْ نِعْمَهُ اللّه ِ عَلَیْهِ اشْتَدّتْ مَؤُونَهُ

النّاسِ عَلَیْهِ فَاسْتَدیمُوا النِّعْمَهَ بِاحْتِمالِ الْمؤُونَهِ فَقَلَّ مَنْ زالَتْ عَنْهُ النِّعَمُ فَکادَتْ اَنْ تَعُودَ اِلَیْهِ(۲).

«کسی که نعمت خداوند بر او عظیم گردد، نیاز مردم به او شدت خواهد یافت. از این رو این نعمت را با تحمل نیاز (و بار) مردم استمرار بخشید و آن را در معرض زوال قرار ندهید، زیرا کمتر اتفاق می افتد که نعمت هایی از کسی زایل شود و دوباره به زودی به او باز گردد».

پزشک مسلمان اگر باور داشته باشد که نجات جان یک انسان با نجات جان همه انسانها برابری می کند «مَنْ اَحْیها فَکَاَنَّما اَحْیَا النّاسَ جَمیعا»(۳) و نیز این که طبق روایت های متعدّد (که یک مورد آن ذکر شد) مردم عیال خدا هستند و محبوب ترین انسان در نزد خداوند کسی است که نفعی به خلق خداوند می رساند (برای رضایت

۱- اصول کافی، ۲/۱۶۴.

۲- مرآه العقول، ۱۵/۱۶۶.

۳- مائده / ۳۲.

خدا) به طور قطع عاشقانه و بدون هیچ طمعی به درمان بندگان خداوند خواهد پرداخت. البته این سخن به این معنا نیست که مزد و حقوق دریافت نکند. خوشبختانه در جامعه ما انسان هایی چنین وارسته، کم نیستند. امید است روزبه روز بر شمار آنان افزوده گردد.

نکته دیگر این که، لزوم رعایت این نکات به صنف خاصّ‌ی اختصاص ندارد. هر کس در هر شرایط و موقعیتی که هست باید فرصت خدمت به بندگان خدا را مغتنم بشمارد و از تحمّلِ بار مشکلات کار خود افسرده نشود که این نیازها، نعمت های الهی در حق اوست.

ص:۵۱

فصل پنجم: راههای تربیتی در اخلاق اسلامی

۱- ذکر (خداآگاهی)

ذکر در برابر غفلت است، یعنی آگاهی به خداوند و او را همیشه در خاطر و وجود خود داشتن و احساس کردن. به عبارت دیگر، ذکر یعنی حضور شیء در قلب (یا زبان) که حقیقت آن عبارت است از: «توجّه قلبی انسان به ساحت مقدّس خداوند»(۱). اگر به «اَوْراد» هم ذکر می گویند برای این است که از آثارِ ذکرِ قلبی (و برای بعضی مقدمه و سبب ذکر قلبی) است.

مراتب ذکر

برای ذکر، مراتبی ذکر کرده اند:

۱- ذکر لفظی.

۲- ذکر معنوی، یعنی توجّه به معنای لفظی.

۳- ذکر قلبی، یعنی ذکر و یادی که از دل بجوشد و آن گاه بر زبان جاری شود که

۱- مفردات راغب.

این خودداری مراتب و درجات است. و همه متذکّران در یک رتبه نیستند. مرحوم نراقی اظهار داشته است؛ ذکرِ نافع، ذکری است که مداوم باشد، به طوری که خداوند در دل انسان جای بگیرد و دل به نور الهی روشن گردد(۱).

اهمیّت ذکر

در حقیقت، همه فضایل ناشی از یاد خدا و سرچشمه رذایل، غفلت از اوست خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم بر ذکر تأکید فراوان و به تحصیل آن امر کرده است مانند:

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّه َ ذِکْرا کَثیرا»(۲)؛ «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید، ذکر (و یاد خدا) بسیار کنید».

«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّه َ قِیاما وَ قُعُودا وَ عَلی جُنُوبِهِمْ»(۳)؛ «خردمندان کسانی هستند که در حالت ایستاده، نشسته و خفتن خدا را یاد می کنند».

ذکر در روایات نیز بسیار بااهمیت به شمار آمده است:

۱- علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: وَ کُنْ ذاکِرا عَلی کُلِّ حالٍ(۴)؛ «در هر حال به یاد خدا باش».

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اِذا قَعَدَ الْقَوْمُ فِی المَجْلِسِ ثُمَّ قامُوا فَلَمْ یَذْکُرُوا اللّه َعَزَّوَجَلَّ فیهِ اِلاَّ کانَتْ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیامَه(۵)؛ «هرگاه کسانی در مجلسی بنشینند و بلند شوند و به یاد خدای متعال نباشند، جز این نیست که این مجلس در روز قیامت حسرتی برای آنان خواهد بود».

۳- امام صادق علیه السلام روایت کرده است که خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: یا مُوسی لاتَفْرَحْ بِکَثْرَهِ الْمالِ وَلاتَدَعْ ذِکْری عَلی کُلِّ حالٍ فَإِنَّ کَثْرَةَ الْمالِ تُنْسِی الذُّنُوبَ

۱- جامع السعادت، ۳/۳۶۴.

۲- احزاب / ۳۰.

۳- آل عمران / ۱۹۱.

۴- بحار الانوار، ۹۳/۱۷۵.

۵- مجموعه ورّام، ص ۵.

وَ اِنَّ تَرْكَ ذِكْری یقسی الْقُلُوبَ(۱).

«ای موسی! از زیادی ثروت، مسرور مباش و یاد مرا در هیچ حالی ترک مکن، زیرا زیادی ثروت موجب فراموشی گناه می شود و رها کردن یاد من دلها را سخت می کند».

۴- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: مَنْ اَكْثَرَ ذِكْرَ اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ اَحَبَّهُ اللّه ُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللّه َ كَثیرا كُتِبَتْ لَهُ بَراءَتانِ، بَراءَةٌ مِنَ النّارِ وَ بَراءَةٌ مِنَ النِّفاقِ(۲).

«کسی که خدای متعال را بسیار یاد کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و کسی که بسیار به یاد خدا باشد، برای او برکناری از دو چیز نوشته می شود؛ یکی برکناری از آتش و دیگر دوری از نفاق»(۳).

آثار ذکر

ذکر دارای آثار فراوان و مهمی است که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

۱- آرامش و اطمینان قلبی: خدای متعال می فرماید: «اَلَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّه ِ اَلا بِذِكْرِ اللّه ِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۴).

«آنها که ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باشید که (تنها) به یاد خدا دلها آرام می گیرند».

انسانی که متوجّه و متذکّر خداست، حسرتِ از دست رفته ها را نمی خورد و برای از دست دادن داشته ها نگران و مضطرب نمی شود چون احساس می کند که سرمایه عظیم «خداوند» را دارد. بنابراین، آرامش و اطمینان قلبی بر او حاکم می شود، و چنین انسانی در آستانه ورود به سعادت نهایی که همان قرب الهی و

۱- اصول کافی ۲/۴۹۷.

۲- اصول کافی ۲/۵۰۰.

۳- در باب ذکر، روایات بی شماری وارد شده است. ر.ك: اصول کافی، ۲/۵۰۲-۴۹۶.

۴- رعد / ۲۸.

لقای پروردگار است قرار گرفته است: «یا ایّتها النَّفس المطمئنّه ارْجِعی الی رَبِّکِ راضیهً مَرْضیه»(۱).

۲- نورانیت دل: خداوند نور آسمان و زمین است: «اَللّه ُنُورُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ»(۲).

بـدیهی است که وقتی دل جایگـاه این نور شـد، خودش نیز روشن می گردد. در نتیجه چیزهـایی را که دیگران نمی بیننـد، می بیند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِ اللّه (۳). «مؤمن با نور خدا می نگرد».

علی علیه السلام فرمود: اِنَّ اللّه َسُبْحانَهُ وَ تَعالی جَعَلَ الذِّکْرَ جَلاءً لِلْقُلُوبِ(۴).

«خداوند متعال، ذکر را وسیله جلا (و نورانیت) دلها قرار داده است».

۳- وارستگی از لذّت های مادی: کسانی که لذّت یاد خدا و آثار آن مانند مناجات

را چشیده اند، بقیّه لذّت ها برای آن ها پوچ و بی معناست. یاد خدا دارای لذتی است که همه لذّت ها را تحت الشعاع قرار می دهد. زندگی و حالات مردان و زنان خودساخته در تاریخ شاهد این مدعاست.

۴- جلب نظر و توجّه خداوند: خدای متعال می فرماید: «فَاذْکُرُونی اَذْکُرْکُمْ»(۵).

«به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم».

در حدیث قدسی آمده است: خدای متعال به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یا عیسی اذْکُرْنی فی نَفْسِکَ اَذْکُرکَ فی نَفسی وَ اذْکُرْنی فی ملاءٍ اذْکرْکَ فی مَلاءٍ خَیْرٍ مِنْ مَلاءِ الآدمیّین(۶).

«در نزد خود به یـاد من بـاش تـا در نزد خودم به یـاد تو بـاشم، در میـان جمعیت به یـاد من بـاش تا در جمعیتی بهتر از جمعیت انسان ها به یاد تو باشم.»

چه نعمتی بالاتر از توجّه ویژه خداوند به انسان. در غیر این صورت خود را نیز فراموش می کند:

۱- فجر / ۸-۲۷.

۲- نور / ۳۵.

۳- بحار الانوار، ۶۸/۳۵۵ و ۷/۳۲۳.

۴- نهج البلاغه خطبه ۲۲۲.

۵- بقره / ۱۵۲.

۶- الاحاديث القدسيّه، ص ۱۰۶.

«وَ لا تَكُونُوا كَالَّذینَ نَسُوا اللّه -فَاَنْسیهُمْ اَنْفُسَهُمْ»(۱).

«(شما مؤمنان) مانند آنان نباشید که به کلّی خدا را فراموش کردند، خدا هم نفوس آن ها را از یادشان برد».

گر نخواهی خود فراموشت شود

یاد او کن یاد او کن یاد او

۵- اجتناب از گناه: از آثار مهم یاد خدا، اطاعت او و اجتناب از گناه است. آن که،

با همه وجود، خدا را در دل خود داشته باشد؛ هرگز به گرد گناه نمی گردد. حتی به فکر گناه هم نمی افتد. راز این که نماز انسان را از فحشا بازمی دارد، همین است:

«اِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ»(۲).

«همانا نماز (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر بازمی دارد.»

دلیلش این است که نماز ذکر است:

«وَ اَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْری»(۳) «و نماز را برای یاد من بپادار».

امام صادق علیه السلام فرمود: در حدیث قُدسی آمده است که: مَنْ كانَ ذاكِرا عَلَی الْحَقیقَهِ فَهُوَ مُطیعٌ وَ مَنْ كانَ غافِلاً عَنْهُ فَهُوَ عاصٍ وَ الطّاعَهُ الْهِدایَهُ وَ الْمَعْصِیَهُ عَلامَهُ الضَّلالَهِ وَ اَصْلُهُما مِنَ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَهِ(۴).

«کسی که حقیقتا به یاد خدا باشد، مطیع خداوند است و کسی که از او غافل باشد، عاصی است. طاعت، نشانه هدایت؛ و معصیت، نشانه گمراهی است و اصل (و ریشه) آن در ذکر و غفلت است.»

و آثار فراوان دیگر مانند استجابتِ سریعترِ دعا. امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ شَغَلَ بِذِكْری عَنْ مَسْأَلَتی اَعْطَیْتُهُ اَفْضَلَ ما اُعْطی مَنْ سَأَلَنی(۵).

«کسی که یاد من او را از درخواست بازدارد، به او بیشتر و بهتر از کسانی که درخواست کرده اند عطا می کنم».

۱- حشر / ۱۹.

۲- عنکبوت / ۴۵.

۳- طه / ۱۴.

۴- جامع السّعادات، ۳/۳۶۴.

۵- اصول کافی، ۲/۵۰۱.

موانع ذکر

بسیاری از اشیا یا رفتارها ممکن است انسان را از یاد خدا بازدارند امّا مهمترین و اصلی ترین آن ها خودبینی است یعنی توجّه به «خودِ» پنداری.

توضیح:

انسان یک «خودِ» حقیقی دارد و یک «خودِ» پنداری. «خود» حقیقی همان وجود وابسته محض به ذات خداوندی است، یعنی وجود عَیْن الرّبطی محض که توجّه به آن مستلزم توجّه به خداوند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ(۱). «آن که خود را شناخت خدایش را شناخته است.»

«خودِ» پنداری یعنی همان «خود»ی که می پندارد هست. ولی نیست. یعنی یک «خود» مستقل که پندار محض است وگرنه در برابر خداوند هیچ چیز و هیچ کس استقلال ندارد و همه عَیْنُ الرَّبط هستند. انسان آن گاه که به این پندار توجّه می کند، از واقعیت وجودی خود (وابستگی محض) و موجود مستقلّی که به او وابسته است (خداوند) فراموش می کند.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

خودبینی نه تنها مانع یاد خداست بلکه مانع حرکت انسان به سوی هدف نیز می گردد و سد محکمی بر سر راه اوست.

تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام

از ذکرهایی که می توان گفت از اسرار اهل بیت است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بعد از درخواست کمک حضرت فاطمه علیهاالسلام به او تعلیم دادند، تا از آن استمداد کند؛ تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام است و آن عبارت است از: سی و چهار بار "اللّه اکبر"، سی

۱- الحیاه، ۱/۱۴۱.

و سه بار "الحمدللّه" و سی و سه بار "سبحان اللّه".

حرّ عاملی در وسائل الشیعه، پنج باب را به موضوع تسبیح حضرت زهرا اختصاص داده است!

مبحث «ذکر» را با چند حدیث در این باره به پایان می بریم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«تسبیح حضرت فاطمه زهرا، از همان ذکر کثیری است که خدای متعال در آیه کریمه «اُذْکُروا اللّهَ ذِکْرا کَثیرا»(۱)؛ «بسیار خدا رایاد کنید به آن امر فرموده است(۲)».

۲- امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا عُبِدَ اللّهُ بِشَیْ ءٍ مِنَ التَّحْمیدِ اَفْضَلُ مِنْ تسبیحِ فاطِمَهَ علیهاالسلام وَ لَو کانَ شی ءٌ اَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسولُ اللّهُ فاطِمَهَ (علیها السلام)(۳)؛ خداوند به هیچ چیزی به اندازه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ستایش نشده است. اگر چیزی برتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان را به فاطمه علیهاالسلام هدیه می کرد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«تَسْبیحُ فَاطِمَهَ علیها السلام فِی کُلِّ یَوْمٍ فِی دَبْرِ کُلّ صَلَاهٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ صَلَاهِ اَلْف رَکْعَهٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ(۴)»؛ «تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام در هر روز، بعد از هر نماز برای من از هزار رکعت نماز در هر روز، محبوب تر است».

۲- توبه و آثار وجودی آن

توبه یکی دیگر از راههای عملی در تربیت و اخلاق اسلامی است. بی گمان گناه نکردن و نیاز به توبه نداشتن در اولویت است زیرا گناه نکردن در حقیقت به منزله پیشگیری قبل از وقوع بیماری است که قطعا بر درمان مقدّم است:

۱- وسائل الشیعه، ۴ / ۱۰۲۱ - ۱۰۲۴.

۲- احزاب / ۴۱.

۳- وسائل الشیعه، ۴ / ۱۰۲۲.

۴- وسائل الشیعه، ۴ / ۱۰۲۴.

علی علیه السلام می فرماید: تَرْکُ الذَّنْبِ اَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَهِ(۱).

«گناه نکردن از توبه کردن آسان تر است».

امّا به هر حال انسان در مواردی ممکن است مرتکب گناه گردد. آنچه از متون اسلامی دریافت می شود این است که گناهان، قلب انسانی را تاریک و آلوده می سازند. از این رو انسان باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب زلال توبه، دل و جان خویش را شستشو دهد وگرنه دل، کم کم دچار قساوت و ظلمت گردیده، جایگاه شیاطین می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اِذا اَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ سَوْداءُ فَاِنْ تابَ انْمَحَتْ وَ اِنْ زادَ زادَتْ حَتّی تَغْلِبَ عَلی قَلْبِهِ فَلَنْ یُفْلِحَ بَعْدَها اَبَدا(۲).

«هر گاه انسان گناه کند، در قلب او نقطه ای سیاه آشکار می شود، اگر توبه کند، آن نقطه از میان می رود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی گسترش می یابد تا این که همه قلب او را فرامی گیرد و پس از آن هرگز روی رستگاری را نخواهد دید».

تعریف توبه

محقّق نراقی در این باره می نویسد: «توبه عبارت است از بازگشت قولی (زبانی) و فعلی و فکری از گناه. به عبارت دیگر، ترک معاصی در حال و عزم بر ترک آن در آینده و جبران گذشته»(۳) از این رو توبه دارای سه رکن اساسی است:

۱- ندامت و پشیمانی از انجام گناه.

۲- ترک گناه در حال و جبران گذشته (قضای واجبات ترک شده، ادای حق دیگران و...).

۳- تصمیم به ترک گناه در آینده.

۱- بحار الانوار، ۶۳/۲۷۷ و ۷۳/۳۶۴.

۲- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۳۹.

۳- جامع السعادت، ۳/۴۹.

منشأ توبه

منشأ توبه در حقیقت آگاهی و علم انسان است به این که گناهان انجام شده بین او و سعادت او حایل و مانع گردیده اند. این آگاهی باعث پشیمانی او و پشیمانی موجب ترک گناه در حال، عزم ترک در آینده و جبران گذشته تشویق و تحریک می نماید(۱).

وجوب توبه

وجوب توبه به خوبی از آیات و روایت ها درک می شود. گذشته از این عقل حکم می کند که باید دست از موجبات هلاکت و شقاوت خود برداشت و برای پیمودن راه سعادت و خوشبختی خود تصمیم گرفت، از طرفی اجماع همه امّت اسلامی نیز بر لزوم توبه دلالت دارد، زیرا توبه درمان درد و بیماری گناه است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لِکُلِّ داءٍ دَواءٌ وَ دَواءُ الذَّنْبِ الْاِسْتِغْفارُ(۲).

«برای هر دردی دارو و درمانی است و دارو و درمان گناه، طلب آمرزش و توبه است».

خدای متعال می فرماید: «وَ تُوبُوا اِلَی اللّه ِ جَمیعا اَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۳).

«ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّه»(۴) «ای اهل ایمان به درگاه خدا توبه کنید.»

خدای متعال به توبه نمودن امر کرده است و صیغه «امر» چنان که در جای خودش مورد بحث قرار گرفته، دلالت بر وجوب می کند(۵).

فوری بودنِ وجوب توبه

دلایل آن همان است که برای اصل وجوب توبه گذشت:

ص:۶۱

۱- جامع السعادت، ۳/۴۹.

۲- مکارم الاخلاق .

۳- نور / ۳۱.

۴- تحریم / ۸.

۵- ر.ک: منابع اصول فقه، مبحث اَمر و نهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتُؤَخِّرِ التَّوْبَهَ فَاِنَّ الْمَوْتَ یَأْتی بَغْتَهً(۱).

«توبه را به تأخیر نینداز، زیرا مرگ ناگهانی فرا می رسد.»

حکمت این امر هم روشن است، تأخیر توبه، موجب نفوذ گناه در اعماق وجود انسان می گردد که هر چه دیرتر به فکر آن بیفتد، ریشه کنی آن مشکل تر می شود. به قول مولانا جلال الدّین:

تو که می گویی که فردا، این بدان

که به هر روزی که می آید زمان

آن درخت بد جوان تر می شود

وین کننده پیر و مضطر می شود

او جوان تر می شود تو پیرتر

زود باش و روزگار خود مَبَر...

کِرم در بیخ درختِ تن فتاد

بایدش بر کند و بر آتش نهاد

هین و هین ای راهرو بی گاه شد

آفتاب عمر سوی چاه شد

هین مگو فردا که فرداها گذشت

تا بکلّی نگذرد ایام کشت

چنان که اشاره شد، در آیات و روایت های بسیاری اشاره شده است که تکرار گناه بدون توبه، دل را به سوی تاریکی و ظلمت می برد تا آن جا که:

«ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الّذینَ اَساؤُا السُّوای اَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّه ِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ»(۲).

«سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که به حق کافر شدند و آیات خدا را تکذیب و تمسخر نمودند».

این تاریکی در نهایت او را نسبت به انجام وظایف و بندگی خدا بی رغبت می نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ الرَّجُلَ یُذْنِبُ الذَّنْبَ فَیُحْرَمُ صَلاهَ اللَّیْلِ وَ اِنَّ الْعَمَلَ

السَّیِّئَ اَسْرَعُ فی صاحِبِهِ مِنَ السِّکّینِ فِی اللَّحْمِ(۳).

«همانا انسان گناه می کند و این گناه موجب محرومیت او از نماز شب می شود و تأثیر سوء عمل ناروا در انسان از تأثیر کارد در گوشت بیشتر (و سریع تر) است.»

۱- قصار الجمل، ۷۹.

۲- روم / ۱۰.

۳- اصول کافی، ۲/۲۷۲.

خداوند متعال در جای دیگر می فرماید:

«خَتَمَ اللّه ُعَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی اَبْصرِهِمْ غِشاوَهٌ»(۱).

«قهر خدا مُهر بر دل ها و گوش های آن ها نهاد و بر چشم هایشان پرده افکند.»

در هر صورت هر چند که از عمر گناهان انسان بیشتر بگذرد توبه مشکل تر می شود و اگر به توبه منتهی نگردد، در روزی که چندان هم دور نیست باید حسرت بخورد امّا چه فایده:

«وَ اَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ اِذْ قُضِیَ الاَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ...»(۲).

«ای رسول ما، امّت را از روز غم و حسرت بیم ده که آن روز دیگر کارشان گذشته (و جای فکر و تدبیر نیست) و مردم سخت از آن روز غافلند.»

نکته دیگر این که انسان باید بلافاصله پس از توبه، جوهر نفسِ خویش را به نور اطاعت و بندگی خداوند روشن سازد تا بدین وسیله لوح دل را از آن آلودگی های گذشته پاک گرداند.

مراتب توبه

بدون شک همه انسان ها در یک مرتبه نیستند و توبه افراد دارای مراتب مختلفی است که در این جا به بعضی اشاره می شود:

الف – توبه انسان دارای نفس مُسوِّله(۳): یعنی توبه انسانی که بعد از توبه دچار شهوت و گناه می شود و نمی تواند در برابر گناه مقاومت کند، امّا در عین حال مواظب طاعات خود نیز هست، بیشتر گناهان را هم ترک می کند و بعد از فرونشستن شهوتِ آن گناه، پشیمان می شود و می گوید: به زودی توبه می کنم. خدای متعال می فرماید:

۱- بقره / ۷.

۲- مریم / ۳۹.

۳- تسویل یعنی، زشتی ها را زیبا جلوه دادن. نک: مفردات راغب.

«سَوَّلَتْ لَكَمْ اَنْفُسُكَمْ اَمْرا»(۱).

«(یعقوب خطاب به فرزندانش): بلکه نفس مکّار شما این امر زشت را در نظر شما زیبا جلوه داد.»

ب – توبه انسانِ دارای نفس لَوّامِه: یعنی توبه انسانی که بعد از توبه، گاهی مرتکب بعضی گناهان می شود، امّا بلافاصله پشیمان شده، خودش را ملامت می کند و کاملاً نادم و متأسف می شود و عزم بر ترک گناه می کند.

«اَلَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْاِثْمِ وَ الْفَواحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ ربَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَه»(۲).

«(خدا پاداش می دهد) به کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند مگر آن که کمی (یعنی گناه صغیره ای یا وسوسه ای) از آن سر زند که مغفرت پروردگار بسیار وسیع است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْمُؤْمِنُ کَالسُّنْبُلَهِ یَفِیُ اَحْیانا وَ یَمیلُ اَحیانا(۳).

«مؤمن همانند خوشه گندم است گاه می رود و گاه باز می گردد، امّا نمی شکند.»

ج – توبه نصوح: یعنی توبه کسی که چشم از معاصی بپوشد و بر توبه خود تا آخر عمرش استوار بماند و دیگر به سراغ گناه نرود(۴).

امام صادق علیه السلام فرمود: اَلتَّوْبَهُ النَّصُوحُ اَنْ یَکُونَ باطِنُ الرَّجُلِ کَظاهِرِهِ وَ اَفْضَلَ(۵).

«توبه نصوح آن است که باطن انسان، همانند ظاهرش و (بلکه) برتر از آن باشد.»

به عبارت دیگر توبه نصوح این است که توبه فقط برای خشنودی خدای متعال باشد و حتّی برای ترس از کیفر و اشتیاق به پاداش هم نباشد(۶).

د – اِنابه: عالی ترین مرتبه توبه اِنابه است که در این مرتبه، انسان از مباحات نیز

توبه می کند «وَ اَنیبُوا اِلی رَبِّکُمْ وَ اَسْلِمُوا مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ»(۷).

۱- یوسف / ۱۸.

۲- نجم / ۳۲.

۳- جامع السعادات، ۳/۸۲، و با اندکی تفاوت، تحف العقول، ص ۴۱.

۴- جامع السعادت، ۳/۸۲؛ التبیان، ۱۰/۵۱.

۵- قصار الجمل، ص ۷۸.

۶- چهل حدیث، ۱/۲۷۰.

۷- زمر / ۵۴.

«به درگاه خدای خود به توبه و اِنابه بازگردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرا رسد»(۱).

بهترین راه درمانِ اصرار بر گناه

بهترین راه درمان اصرار بر گناه، همانا «ذکر» است. زیرا اگر انسان واقعا ذکر و یاد مبدأ و معاد را در وجود خویش تقویت کند و باور کند که خدا ناظر اوست و کارهایش در جهان دیگر دارای عواقب و نتایج است، قطعا به سراغ گناه نخواهد رفت(۲).

خدای متعال درباره کسانی که از دین رویگردان می شوند و آیات الهی را تکذیب می کنند فرموده است: «اَلَم یَعْلَم بِاَنَّ اللّه یَری»(۳). «آیا نمی داند (باور ندارد) که خداوند ناظر است؟».

نقش تربیتی توبه

در یک جمله می توان گفت وجود توبه به عنوان یک راه بازگشت، روح امید را در انسان زنده می کند. ممکن است بسیاری گرفتار گناه و لغزش شوند، حال اگر برای جبران این لغزشها راهی نباشد، روح یأس و نومیدی بر شخص خطاکار سایه می افکند و دچار بدترین و خطرناک ترین عوامل رکود و انحراف روحیه یعنی سرخوردگی و یأس می شود، چیزی که از دیدگاه قرآن کریم از ویژگی های کافران به شمار رفته است:

«اِنَّهُ لایَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّه ِاِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»(۴).

«همانا جز گروه کافران از رحمت خدا مأیوس نیستند.»

بنابراین توبه و قبول آن نه تنها انسانها را به گناه تشویق و تحریک نمی کند، بلکه

۱- جامع السعادت، ۳/۹۱.

۲- جامع السعادت، ۳/۹۱.

۳- علق / ۱۴.

۴- یوسف / ۸۷.

به خطاکاران امید می بخشد که به خطا و لغزشهایشان ادامه ندهند بلکه از آنها بازگشته، گذشته خود را نیز جبران نمایند. خدای متعال با کمال لطف و عنایت می فرماید:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّه ِ اِنَّ اللّه َ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ»(۱).

«(ای رسول) به آن بندگانم که (به عصیان) بر نفس خود اسراف کردند، بگو هرگز از رحمت بی منتهای خدا ناامید نباشید، البته خدا همه گناهان را (اگر توبه کنید) می بخشاید، که او خدای بسیار آمرزنده و مهربان است».

خداوند نه تنها توبه کاران را می بخشاید و گناهانشان را نادیده می گیرد، بلکه آنان را دوست دارد. حقیقتی که در موارد متعددی از روایات و قرآن کریم به تصریح اشاره شده است از جمله:

«اِنَّ اللّه َ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ»(۲).

«خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان را دوست دارد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: مِنْ اَحَبِّ عِبادِاللّه ِ اِلَی اللّه ِ الْمُحْسِنُ التَّوّابُ(۳).

«محبوب ترین بندگان خدا، در نزد خدا، بنده نیکوکاری است که به درگاه او توبه کرده است.»

۳- عبادت

عبادت- (۴)

معنای عبادت

راغب اصفهانی در تعریف «عبادت» می گوید: «عبودیّت اظهار تَذَلُّل است و

۱- زمر / ۵۳.

۲- بقره / ۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ۱۱/۳۶۹.

۴- توجّه به این نکته ضروری است که وقتی عبادت به عنوان یکی از راهها مطرح می شود به عنوان راهی در عرض بقیه راهها نیست. ممکن است بسیاری از راهای دیگر با همه آنها به نوعی در تحت عنوان عبادت قرار گیرند. این تفکیکها برای آسان تر ساختن تفهیم و تَفَهّم است.

عبادت از آن رساتر و مهم تر است زیرا عبادت، اوجِ تَذَلَّل می باشد که جز خدای متعال که در نهایت بلندمرتبگی است کسی سزاوار آن نیست»(۱).

از این رو می توان گفت عبادت اظهار آخرین درجه خضوع است در برابر خداوندی که همه چیز از ناحیه اوست، یعنی تسلیم مطلق در برابر ذات پاک الهی. البته خضوعی که انسان، برای خضوع شونده نوعی ربوبیّت قائل شود، در غیر این صورت ممکن است مانند سجده برای غیرخدا، حرام باشد اما عبادت نیست. مانند سجده فرشتگان برای حضرت آدم، نهایت خضوع بود اما سجده کنندگان برای آدم کمترین ربوبیّتی قائل نبودند، در نتیجه این سجده، عبادت نبود. بنابراین حتی سجده که نهایت تذلّل است اگر به قصد ربوبیّت نباشد عبادت نیست. اگر سجده ذاتا عبادت بود، هرگز خدای متعال فرشتگان را به عبادت غیرخودش که همان شرک است، امر نمی فرمود.(۲)

منشأ عبادت

منشأ عبادت در حقیقت، همان شناخت عظمت الهی است. هر چه معرفت انسان نسبت به معبود قوی تر باشد، به همان نسبت او را وادار به کرنش و عبادت بیشتر می سازد تا آن جا که احساس کند در برابر او جز بندگی کاری نمی توان کرد. این عالی ترین درخواست فطری انسان است که در برابر یک موجود عظیم و غَنی و کاملِ مطلق بدون هیچ چشم داشتی خضوع کند و این بالاترین و خالص ترین مرتبه عبادت است. قبلاً در بحث نیّت اشاره شد که دو مرتبه دیگرِ عبادت، یکی برای ترس از کیفر و دیگری برای رسیدن به پاداش است که آن دو مرتبه هم به نوبه خود مطلوب اند، هر چند عبادت خالص همان است که انگیزه ای جز ذات معبود و رضای او در انجام آن، نقشی نداشته باشد.

ص:۶۷

۱- مفردات، ماده «عَبَدَ».

۲- این نکته از مباحث آیت سبحانی استفاده شد.

عبادت از دیدگاه قرآن

از دیدگاه قرآن کریم، از راه عبودیّت، انسان به آن هدف نهایی آفرینش خودش - که قرب الهی است - می رسد. البته عبادت به معنای خاص، ممکن است در شکل های خاصّی چون نماز، روزه، حج، خدمت به بندگان خدا، انفاق و... متجلّی شود، امّا عبادت به معنای عام، آن است که انسان هر کاری را با نیّت خالص و برای رسیدن به هدف نهایی (قُرب الهی) انجام دهد. از این رو ممکن است راه رفتن، درس خواندن، غذا خوردن و... به این معنا عبادت باشد.

بر کسی که اندک آشنایی با متون اسلامی، قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام داشته باشد، پوشیده نیست که بیشترین تأکید، نسبت به عبادت شده است. البتّه در عبارات گوناگون گاهی با امر و تشویق به اصل عبادت و در موارد بی شماری با امر و تشویق نسبت به مصادیق گوناگون عبادت مانند نماز، روزه، انفاق، حج و... به عنوان نمونه:

«یا اَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ وَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»(۱)

«ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، باشد که پارسا و منزه شوید».

«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»(۲).

«روزه بر شما نوشته شد (واجب شد)... باشد که تقوا پیشه خود سازید.»

«خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکّیهِمْ بِها»(۳).

«از اموال آنها (مسلمانان) زکات بگیر تا آنان را با صدقه پاکیزه کنی و رشد دهی».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ»(۴).

«ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر و نماز کمک بگیرید.»

اهمیت عبادت در دیدگاه قرآن تا آن جاست که هدف از آفرینش جن و انس را

۱- بقره / ۲۱.

۲- بقره / ۱۸۳.

۳- توبه / ۱۰۳.

۴- بقره / ۱۵۳.

عبادت دانسته است:

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ اِلّا لِيَعْبُدُونِ»(۱).

«جن و انس را نيافريدم جز براى اين كه مرا پرستش كنند».

در تشهد نماز نيز عبوديّت رسول خدا صلى الله عليه و آله بر رسالتش مقدّم گرديده است: وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

رابطه عبادت و معرفت

اشاره شد كه منشأ عبادت شناخت است، امّا بايد توجّه داشت كه عبادت نيز موجب تقويت معرفت و شناخت مى شود:

«وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتّى يَأْتيَكَ الْيَقينُ»(۲).

«به پرستش خداى خود مشغول باش تا يقين بر تو فرا رسد.»

«وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّه»(۳).

«تقواى الهى پيشه خود سازيد تا خداوند مصالح امور را به شما تعليم كند.»

«اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَلْ لَكُم فُرْقانا»(۴). «اگر تقوى الهى پيشه خود سازيد، خدا به شما فرقان (ديده بصيرت) خواهد بخشيد.»

«وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا»(۵). «آنان كه در راه ما جهد و كوشش كردند بى شك آن ها را به راه هاى معرفت و لطف خويش هدايت مى كنيم.»

اخلاص در عبادت

جوهره اى كه قوام عبادت به آن بستگى دارد و در حقيقت عبادت بدون آن كالبدى بى جان محسوب مى شود، اخلاص است. اخلاص، پاک كردن نيّت و عمل

۱- ذاريات / ۵۶.

۲- حجر / ۹۹.

۳- بقره / ۲۸۲.

۴- انفال / ۲۹.

۵- عنكبوت / ۶۹.

است از هرگونه ناخالصی (و شرک و ریا)(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: وَ الْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذی لاتُریدُ اَنْ یَحْمِدَک عَلَیْهِ اَحدٌ اِلاَّ اللّه

عَزَّ وَ جَلَّ وَ النِّیَّهُ اَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَ انَّ النِّیَّهَ هِیَ الْعَمَلُ(۲).

«عمل خالص آن است که برای انجام آن از هیچ کس، جز خدا انتظار ستایش نداشته باشی. نیّت برتر از عمل است، آگاه باشید! نیّت همان عمل است (یعنی قوامِ عمل به نیّت است)».

قرآن مجید در این باره می فرماید: «وَ ما اُمِرُوا اِلاّ لِیَعْبُدُوا اللّه َ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ»(۳).

«امر نشدند مگر به این که خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) پرستش کنند.»

همچنین قرآن کریم بعضی برگزیدگان خداوند را به دلیل دارا بودن اخلاص می ستاید. همچنین عامل اصلی پرهیز آنان از گناه و آلودگی را اخلاص دانسته است. درباره حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

«وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْلا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصینَ»(۴). «آن زن به او نهایت میل داشت و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق، نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی اهتمام می کرد، ولی ما میل او را از قصد بد و عمل زشت گردانیدیم همانا او از بندگان معصوم و پاکیزه ماست.

«مُخْلَص» یعنی کسی که همه مدارج عالیّه کمال را (به اختیار خود) به خوبی پیموده و به مقام عصمت نایل شده و از ولایت شیطان و نفس امّاره بیرون رفته است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «...لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً...»(۵) فرمود: «مقصود خداوند، کسی است که صحیح تر عمل می کند نه آن که بیشتر عمل می کند و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدقِ نیّت همراه باشد» سپس فرمود:

۱- چهل حدیث، ۱/۳۱۴.

۲- اصول کافی، ۲/۱۶.

۳- بیّنه / ۵.

۴- یوسف / ۲۴.

۵- ملک / ۲.

اَلْاِبْقاءُ عَلَی الْعَمَلِ حَتّی یَخْلُصَ اَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ(۱).

«باقی ماندن بر عمل تا آن گاه که خالص شود از خود عمل، سخت تر است».

درباره عبادت چند نکته شایان توجه است: ۱- در عبادت، بحثی مطرح می شود با عنوان «تعبّد» و «توصّل». درباره امور تعبّدی گاه گفته می شودد «اموری هستند که در آنها قصد قربت شرط شده است مانند نماز، روزه، حج و... برخلاف توصّلی که این شرط را ندارد، مانند: تطهیر لباس، پرداخت نفقه زوجه و(۲)...

این مطلب در جای خودش صحیح است و جای بحث نیست، اما گاهی دیده و شنیده می شود که کسانی می گویند «تعبّدی یعنی بدون دلیل» که تعبیر بسیار نابه جا و نادرستی است. هرگز تعبّد به معنای بدون دلیل نیست.

تعبّد یعنی پذیرفتن نظری و عملی امری که دلیل و علت مستحکم و اساسی دارد، پذیرنده هم می داند که این امر دارای بهترین دلیل و علت است، هر چند ممکن است در بسیاری از موارد آن علت را نشناسد، اما به دلیل ایمانی که نسبت به علم و قدرت و لطف و مهربانی نامتناهی معبود خویش دارد، بدون درخواست هیچ دلیلی با نهایت خضوع، آن را می پذیرد و بر این باوراست که انجام آن جز در راستای مصلحت و سعادت مطلق او نیست، و این تفسیر و تعبیر دیگری است از واژه «عبد».

بنابراین می توان گفت: عبادت عالی ترین ثمره و نتیجه آفرینش انسان است که منشأ آن اوج معرفت و ایمان به ربوبیّت الهی است چنان که گفته اند: «اَلْعِبادَهُ جَوْهَرَهٌ

کُنْهُهَا الرُّبوُبِیَّهُ»

۲- در بحث «منشأ عبادت» اشاره شد که: معرفت و شناخت سرچشمه اصلی عبادت است. این، یک واقعیّت غیرقابل انکار است، اما نباید از یاد برد که شناخت و معرفت از اهداف، بلکه هدف نهایی عبادت نیز هست. زیرا قرب الهی که هدف

۱- اصول کافی، ۲/۱۶؛ بحار الانوار، ۶۷/۲۳.

۲- رک: کفایه الاصول، ۱ / ۱۰۷، عنایه الاصول، ۱ / ۲۱۲ - ۲۳۲.

نهایی است چیزی جز معرفت و شهود حضرت حق نیست و عبادت منشأ اساسی این شناخت است: «وَاعْبُد رَبَّک حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقینُ»(۱). خدای خویش را پرستش کن تا یقین بر تو فرا رسد.

دور هم لازم نمی آید، زیرا آن مرحله از شناخت که منشأ عبادت می شود با آن مرحله ای که ثمره عبادت است، متفاوت می باشد، چنان که در جای دیگر هم اشاره گردیده است: یک مرحله از معرفت، مرحله ای از عبادت را به دنبال دارد و آن مرحله از عبادت مرحله ای دیگراز شناخت را موجب می شود و مرحله عالی تر شناخت موجب مرحله ای عالی تر از عبادت می شود و همین طور تا «رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند.»

شِرک

نقطه مقابل اخلاص، شرک است. به هر اندازه که از اخلاص در عملی کاسته شود به همان نسبت آلوده به شرک می شود. از این رو در متون اسلامی ریا و سُمعه از مصادیق شرک به شمار رفته اند. البتّه شرک همانند اخلاص دارای مراتب و درجات گوناگون است. گاهی آن قدر مخفی است که شاید خود انسان هم متوجّه آن نشود، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلشِّرْکُ اَخْفی فی اُمَّتی مِنْ دَبیبِ النَّمْلِ عَلَی الصَّفا(۲).

«در امّت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده تر است.»

به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است(۳). و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ اَطاعَ رَجُلًا فی مَعْصِیَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ(۴).

«کسی که در گناه کردن از انسانی اطاعت کند، او را پرستش کرده است.»

بدون تردید این پرستش، عبادت اصطلاحی که در برابر آن، شرک اصطلاحی

۱- حجر / ۹۹.

۲- مستدرک الوسائل، ۱/۱۲.

۳- سفینه البحار، ۱/۳۷۸.

۴- اصول کافی، ۲/۳۹۸.

است، نمی باشد.

۴- تفکّر

از موارد مهم دیگری که جنبه تربیتی دارد تفکر است که در تعلیمات اسلامی زیاد به آن تکیه و تأکید شده است:

تَفَکُّرُ ساعَهٍ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ سِتّینَ سَنَهً(۱).

«یک ساعت تفکّر از شصت سال عبادت بهتر است.»

تَفَکُّرُ ساعَهٍ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ سَبْعینَ سَنَهً(۲).

«یک ساعت تفکّر از هفتاد سال عبادت بهتر است.»

امام رضا علیه السلام فرمود: لَیْسَ الْعِبادَهُ کَثْرَهَ الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ، اِنَّمَا الْعِبادَهُ التَّفَکُّرُ فی اَمْرِ اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ(۳).

«عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، همانا عبادت همان تفکّر در امر خدای متعال است».

امام صادق علیه السلام فرمود: اَفْضَلُ الْعِبادَهِ اِدْمانُ التَّفَکُّرِ فِی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ(۴).

«برترین عبادت دائما در امر خدای متعال، اندیشیدن است.»

امام خمینی(ره) با استناد به بیان خواجه عبداللّه انصاری یادآور شده است که: (دلیل این همه اهتمام دادن به تفکر آن است که) تفکّر منشأ تذکّر و خداآگاهی است. برای همین است که منزل تفکّر بر منزل تذکّر مُقدّم است(۵).

معلوم می شود که تفکر هم نوعی عبادت است، زیرا به تعبیر شهید مطهری(۶) عبادت بر سه نوع است: ۱- عبادت بدنی مانند نماز، روزه و... ۲- عبادت مالی مانند زکات، انفال و... ۳- عبادت فکری، که اَفْضَل انواع عبادت است. البته نباید توهّم

۱- چهل حدیث، ۱/۱۹۱.

۲- چهل حدیث، ۱/۱۹۱.

۳- اصول کافی، ۲/۵۵؛ بحار الانوار، ۶۸/۳۲۲.

۴- وسائل الشیعه، ۱۱/۱۵۳.

۵- چهل حدیث، ۱/۲۷۸.

۶- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۹.

شود که مقصود، جانشین سازی است، هر کدام در جای خودش لازم و ضروری است.

گونه های تفکّر

تفکّر را می توان به سه گونه تقسیم کرد:

۱- تفکّر در آفاق و صُنْع و آفرینش خداوند، چنان که در وصف مؤمنان فرموده است:

«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّه َقِیاما وَ قُعُودا وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاْرْضِ

رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً»(۱).

«آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده می گویند پروردگارا تو این (دستگاه باعظمت) را بیهوده نیافریده ای.»

روشن است است چنین اندیشیدن در هستی، شناخت و ایمان انسان را نسبت به مبدأ و معاد قوی و قوی تر می کند و نقش ایمان و شناخت در تهذیب و تزکیه و عبادت جای بحث و تردید نیست. نتیجه این که شناخت، محصول تفکر و عبادت، محصول شناخت است.

۲- تفکّر در انفس، اندیشیدن در نفس نیز انسان را متوجّه وابستگی محض خودش به پروردگار و در نتیجه متوجّه ذات مستقل و نامتناهی او می کند. خداوند می فرماید:

«وَ فِی الاْرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنینَ وَ فی اَنْفُسِکُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ»(۲).

«و در روی زمین برای اهل یقین نشانه های قدرت الهی پدیدار است و هم در نفوس خود شما مردم، آیا در خویش به چشم بصیرت نمی نگرید.»

ص:۷۴

۱- آل عمران / ۱۹۱.

۲- ذاریات / ۲۱-۲۰.

۳- تفکّر در اعمال و رفتار، همچنان که اندیشیدن در آثار و صنع خداوند و در نفس بسیار مهم است، اندیشیدن در همه امور و شؤون زندگی و هر کاری که انسان انجام می دهد نیز از موارد بسیار مهم و مربوط به تربیت اسلامی است. در روایات نیز نسبت به آن بسیار سفارش شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیّتی فرمود: اِذا اَنْتَ هَمَمْتَ بِاَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ فَاِنْ یَکُ رُشْدا فَامْضِهِ وَ اِنْ یَکُ غَیّا فَانْتَهِ عَنْهُ(۱).

«هرگاه به انجام کاری تصمیم گرفتی، به سرانجام آن بیندیش. اگر در آن رشد (و هدایت) بود، انجام ده و اگر در آن گمراهی بود، از آن دوری گزین.»

علی علیه السلام فرمود: مَنْ تَوَرَّطَ فِی الْاُمُورِ بِغَیْرِ نَظَرٍ فِی الْعَواقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوائِبِ(۲).

«کسی که بدون دوراندیشی خود را در ورطه کارها بیندازد، در معرض حوادث و سختی ها قرار گرفته است.»

نیز علی علیه السلام فرمود: اَلتَّفَکُّرُ یَدْعُو اِلَی البِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ(۳).

«تفکر به نیکی و نیکوکاری دعوت می کند.»

۵- ریاضت و مجاهدت با نفس

مبارزه با هوای نفسانی و ریاضت و تمرین در این راه یکی دیگر از راه ها و شرط های لازم و دارای نقش اساسی در تربیت اخلاق اسلامی است. در سایه تلاش، و تمرین و ریاضت است که سالک، راه و مسیر سیر و سلوک را درمی یابد:

«وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا»(۴).

«آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند بی شک آنها را به راه های خویش هدایت می کنیم». پرواضح است که مبارزه با نفس که جهاد اکبر است به آسانی میسر نخواهد شد و به ریاضت و تمرین نیاز دارد. علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۲۳.

۲- الحیاه، ۱/۱۴۰.

۳- اصول کافی، ۲/۵۵.

۴- عنکبوت / ۶۹.

وَ اِنَّما هِیَ نَفْسی اَرُوضُها بِالتَّقْوی لِتَأْتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الاْکْبَرِ(۱).

«همانا من این نفس خود را با تقوا ریاضت می دهم تا در روز خوف اکبر (رستاخیز) با ایمنی وارد (صحنه قیامت) شود».

بایـد بـا ریـاضت و تمرین، این نفس سـرکش، رام و مطیع شود تـا در پایان ماننـد یک بنـده در اختیار خـدای خویش و اوامر و فرامین او قرار گیرد. در ابتدا تحقّق این امر کار

آسانی نیست، اما با ریاضت و تمرین هر مشکلی آسان می شود. ابتدا بلند کردن وزنه های سنگین برای هر انسانی طاقت فرسا، بلکه غیرممکن است، امّا در سایه تمرین های پی در پی و صحیح آسان می گردد.

تمرین و ریـاضت هـای معنوی نیز به همین صورت، روح انسـان را آمـاده می سازد، نفس را رام می کنـد و نه تنها آنچه را که تحمّل آن برای نفس مشـکل بود آسان می کنـد، بلکه شـیرین و لـذّت بخش هم می کنـد. در ابتـدا نماز و دیگر عبادات برای برای انسـان مبتـدی دشوار است، امّـا برای آنان که با تمرین و ریاضت صـحیح دل را خاشع ساخته انـد، بسـیار آسان و آرامش بخش است:

«وَ اِنَّها لَکَبیرَهٌ اِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ»(۲).

«این نماز جز بر آنان که دلی خاشع دارند، گران است.»

لازم به یـادآوری است که منظور از ریـاضت در این جـا، ریـاضت هـا و کارهای بی اصل و اساسـی که بعضـی از مرتاضان یا افرادی به عنوان عارف و صوفی انجام می دهنـد، نیست. ریاضت مشـروع، حدود و شـرایطش روشن است. ریاضت شـرعی در مرحله اوّل ترک محرمـات الهی و انجـام واجبات و در مرحله بعـد ترک مکروهات و انجام مسـتحبات و در بعضـی موارد حتی ترک مباحـات است. البتّه این همه مشـکل است، امّـا سـعادت و خوشـبختی و نیـل به قلّه رفیـع هـدفِ نهـایی - که قرب الهی و بهشت جاویدان است - در سایه همین مشکلات و سختی ها میسّر است.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۵.

۲- بقره / ۴۵.

امام باقر علیه السلام فرمود: اَلْجَنَّهُ مَحْفُوفٌ بِالْمَکارِهِ وَ الصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمَکارِهِ فِی الدُّنْیا دَخَلَ الْجَنَّهَ...(۱).

«بهشت به سختی ها و ناراحتی ها و صبر پیچیده شده است لذا هر کس در برابر مشکلات و سختی ها صبر کند وارد بهشت خواهد شد... .»

باید یادآوری کرد که لازمه ریاضت و تمرین، استمرار و مداومت بر عمل است، امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ الْعَمَلَ الدّائِمَ الْقَلیلَ عَلَی الیَقینِ اَفْضَلُ عِنْدَ اللّه ِ مِنَ الْعَمَلِ

الْکَثیرِ عَلی غَیْرِ یَقینٍ(۲).

«عمل اندک همراه با یقین که مستمر باشد در نزد خدا از عمل بسیار که بدون یقین باشد، بهتر است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: ما مِنْ شَی ءٍ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَمَلٍ یُداوَمُ عَلَیْهِ وَ اِنْ قَلَّ(۳). «در نزد خداوند هیچ چیز به اندازه عملی که به طور دائم انجام می شود، نیست هر چند (آن عمل) اندک باشد.»

بنابراین تقیّد و التزام به نماز اول وقت، شرکت در نماز جماعت، ادای نوافل یا حداقل بعضی از آن ها به صورت مستمر، التزام به خدمت به بندگان خدا و... می توانند از بهترین مصادیق ریاضت و جهاد با نفس باشند.

۶- اقتدا به الگوهای معنوی

چه خوب است که مسأله تأسّی و اقتدا به شخصیت های بزرگ معنوی به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین الگو

خدای متعال می فرماید:

۱- اصول کافی، ۲/۸۹.

۲- اصول کافی، ۲/۵۷.

۳- اصول کافی، ۲/۵۷.

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّه ِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّه َ وَ الْیَوْمَ الْاخِرَ وَ ذَکَرَ اللّه َ کَثیرا»(۱).

«البته برای شما در اقتدای به رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر و سعادت در نزد خداست. برای کسی که به ثواب و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.»

به راستی برای خودسازی، تهذیب و تربیت نفس چه کسی به اندازه رسول گرامی صلی الله علیه و آله شایستگی الگو بودن دارد؟!

البته چنان که از این آیه کریمه برمی آید این اقتدا مخصوص کسانی است که دارای سه ویژگی باشند:

۱- به پاداش خدا امید و ایمان داشته باشند.

۲- به روز قیامت امیدوار (مؤمن) باشند.

۳- خدا را زیاد یاد کنند.

در حقیقت، ایمان به مبدأ و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خدا تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که قلبش از چنین ایمانی سرشار نباشد قادر به گام برداشتن در پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و در ادامه این راه اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسّی و اقتدا نخواهد بود(۲).

از این رو وارد شدن به قلمرو اقتدا و تأسّی به پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط و مقدماتی

ضروری دارد که مراحلی از ایمان و ذکر هستند و متقابلاً تأسّی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای معصوم علیهم السلام موجب تقویت ایمان و ذکر می شود. از این رو خدای متعال بعد از بیان این مطلب فرموده است که مؤمنان در جنگ احزاب (به دلیل همین تأسّی) هیچ تزلزلی به خود راه نداند و قدرت و شوکت دشمن جز بر ایمان و تسلیم آن ها نیفزود.

ص:۷۸

۱- احزاب / ۲۱.

۲- تفسیر نمونه، ۱۷/۲۴۳-۲۴۲.

۲- عترت و قرآن

عترت علیهم السلام: الگوهای مطمئن

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در قرآن و سنّت معتبر قطعی به عنوان مقتدا و الگو برای انسانهای سعادت جو معرفی گردیده اند. در قرآن کریم دستور به اطاعت بی چون و چرا از «اولی الامر» در آیه کریمه «اَطیعُوا اللّه ـَ وَ اَطِیعُوا الرّسولَ و اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُم»(۱) خدا و رسول و اولی الامر از خودتان رااطاعت کنید؛ حکایت از ضرورت تأسّی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می کند. پرواضح است که تنها کسانی می توانند الگوهای مطلق و بی قید و شرط باشند که از ویژگی «عصمت» برخوردار باشند و مطابق روایات معتبر فراوان(۲)، مصادیق «اولی الامر» در آیه کریمه، دوازده امام معصوم علیهم السلام شیعه امامیّه

هستند.

در قرآن کریم آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در آنها ضمن تجلیل و تقدیر از اهل بیت به نوعی، آنان رابه عنوان الگو معرفی فرموده است، مانند آیات سوره «انسان» که از اهل بیت علیهم السلام به عنوان کسانی یاد کرده است که ایثارگرانه، کمر به خدمت بندگان نیازمند خداوند بسته اند: «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مسکینا وَ یَتیما وَ اَسیرا»(۳)؛ آنان - اهل بیت - بر دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر طعام می دهند.

در سنت: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مواقف و موارد متعدّدی عترت پاک خویش را به عنوان بهترین الگوها برای انسانها معرفی فرموده است که از میان همه آنها در این جا تنها به حدیث معروف و متواتر «ثقلین» اشاره می شود، و بررسی مختصری پیرامون آن صورت می گیرد.

سند حدیث: این حدیث با مضمون واحد و عباراتی گاه با اندک تفاوت از طریق شیعه امامیه و اهل سنّت نقل گردیده است. از طُرُق معتبر شیعه امامیه که بگذریم، حدیث مزبور را حدود دویست نفر از محدّثان و راویان اهل سنّت از حدود سی نفر

۱- نساء / ۵۹.

۲- تبیان، ۳/۲۳۶.

۳- انسان / ۸.

از صحابه نقل کرده اند(۱) که موارد متعددی از آن از صحاح ستّه است. بنابراین، حدیث ثقلین از نظر سند، حداقل، متواتر معنوی و اجمالی هست. جایگاهی که برای کمتر حدیثی می توان سراغ داشت.

متن حدیث: (اِنّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا اَبَدا وَ هُمَا کِتَابُ اللّه ِ وَ اَهْلُ بَیْتِی وَ اَنَّهْمَا لَنْ یَفْتَرَقَا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ).

ملاحظه: متن حدیث ثقلین با عبارات گوناگون، امّا مضامین مشابه روایت شده که در این جا این عبارت برگزیده شد.

نکاتی مختصر پیرامون متن حدیث: ۱- از حدیث شریف به دو جهت، عصمت عترت استفاده می شود:

الف - عترت، در حدیث مزبور عِدل و همسنگ قرآن کریم قرار گرفته است، و در مصونیّت قرآن کریم، هیچ تردیدی نیست، به ویژه با تأکید بر این که آنان هیچ گاه از قرآن جدا نخواهند شد، یک انسان گنهکار، قطعا در زمانی که گناه می کند از قرآن جداست.

ب - فرمان به تمسّک و پیروی مطلق و بی قید و شرط از عترت بر عصمت آنان دلالت می کند، حتی اگر احتمال گناه در فردی برود دستور به اطاعت مطلق از او با حکمت سازگار نیست.

در مقدمه جامع احادیث الشیعه درباره مصادیق عترت آمده است: منظور از عترت، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابواب علم، معادن حکمت و مواضع سرّ او هستند که عالم به کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند، کسانی که خدای متعال آنان را از گناه و پلیدی پاک فرموده است، کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله علم خویش را به آنان آموخته و همه ودایع امامت را تا روز قیامت در اختیار آنان قرار داده است، چنان که در اخبار متواتر و روایات مستفیض و فراوان وارد شده و اکثر فقهای اهل

۱- رک، حدیث الثقلین، قوام الدین وشنوی، فضائل الخمسه من الصّحاح السّتّه، و جامع احادیث الشیعه، مقدمه ۱/۲۰ به بعد.

سنّت و تمام علمای امامیه بر آن اتفاق نظر دارند و فقرات حدیث ثقلین نیز به خوبی بر آن دلالت می کند(۱).

۲- راه رشد و هدایت، تنها در سایه تمسک به عترت (و قرآن) ممکن است، و اگر کسی جز این راه را برگزیند، گمراه است، منطق و مفهوم حدیث، کاملاً بر این حقیقت دلالت می کند.

۳- ادعای تمسک به قرآن از کسانی که عترت را رها کرده اند و عکس آن، یعنی ادعای تمسّک به عترت (و اهل بیت) از کسانی که قرآن را مهجور گذاشته اند، ادعایی پوچ و واهی است. زیرا پیامبر آن دو را جداناشدنی معرفی فرموده است که لازمه آن، یا تمسّک به هر دو است و یا دوری از آنها.

درباره حدیث ثقلین نکات ارزشمند و زیبای دیگری هم هست که علاقه مندان می توانند به مقدمه وصیّت الهی - سیاسی حضرت امام خمینی (ره) مراجعه فرمایند.

سؤال ۱ (ایراد):

پیامبر و عترت وی در بیش از هزار سال قبل می زیسته اند و شرایط و اوضاع زمان و زمانه خویش را داشته اند، چگونه می توانند برای انسانهای امروز با اوضاع و شرایط بسیار پیچیده و متحوّل و متغیّر امروز اُسوه و الگو باشند؟

پاسخ:

اولاً، بر اساس دلایل مستحکمی که در علم کلام و عقاید(۲) بیشتر مورد بررسی قرار می گیرند، ما به عصمت و علم الهی ویژه و ارتباط غیرمستقیم و مستقیم آنان با منبع وحی، اعتقاد داریم، یعنی معارف و تعالیم پیامبر و عترت برگرفته و دریافت شده از سوی خدای متعال است که محیط بر همه زمانها و مکانها و اوضاع و شرایط است و لذا بدون هیچ مشکلی قادر است قوانین و تعالیمی ارائه دهد که با همه

۱- جامع احادیث الشیعه مقدمه، ۱/۴۴ .

۲- ر.ک:، کشف المراد و آثار کلامی علامه شهید مرتضی مطهری و...

اعصار و امصار سازگار باشد، اصلاً یک وجه اعجاز قرآن کریم نیز همین است .

ثانیا، به عنوان نمونه اگر ما حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را الگو می دانیم، منظور این است که این بانوی بزرگ و بزرگوار، یک معلّم والاست، یک ایثارگر است، یک همسر خوب برای شوهر است، یک دختر نمونه برای پدر است، یک مادر بی بدیل است، یک یار و یاور تا پای جان برای امام خویش است، و...

منظور از اقتدا، الگو قرار دادن ایشان در این ویژگیها و رفتارهای والای انسانی و اسلامی است البته در حد توان و ظرفیّت که در افراد یکسان نیست.

سؤال ۲:

پیامبر و عترت معصوم هستند و حسابشان جداست، و به اصطلاح، خاک را چه نسبت به افلاک «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل»، ما چگونه می توانیم همانند آنان باشیم و آنها را الگوی خویش قرار دهیم؟

پاسخ:

اولاً، عصمت یک امر جبری و غیراختیاری نیست، معصومان هم با اراده و اختیار خویش و به رغم تمایلات انسانی خود به دلیل شناخت و ایمان قوی تری که دارند گناه نمی کنند و حتی فکر گناه هم نمی کنند(۱)، هر کس تلاش کند می تواند با تقویت شناخت و ایمان، خودش را به طور نسبی هم که شده از گناه بر کنار بدارد، هر چند نتواند به آن مراتب عالی پیامبر و امامان برسد، بیشتر از توان هم موظف نیست.

ثانیا از ما خواسته اند در همه ابعاد همانند آنان باشیم. الگو بودن و مقتدا بودن آنان به معنای حرکت در جهت و مسیر آنان در حد و اندازه ظرفیتها و استعدادهایی است که خدای متعال به افراد عنایت کرده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه(۲) بعد

از ذکر بعضی از ویژگهای خویش فرموده است: شما نمی توانید همانند من باشید،

۱- رک: منابع کلامی، از جلمه کشف المراد، آثار کلامی علامه شهید مرتضی مطهری و...

۲- نامه ۴۵ «وَ لكِن اَعينونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهادٍ و عِفَّهٍ وَ سَدادٍ» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

اما مرا با ورع و تلاش و پاکی و استواری خویش یاری دهید .

۳- قرآن: بهترین برنامه

هر چند ممکن است عنوان مقتدا و الگو ذهنها را متوجّه اشخاص و شخصیتها کند، اما بجز انسانهای نمونه و الگو، شیوه هایی نیز هستند که ممکن است محور و مبنایی برای برنامه ریزی در ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان قرار گیرند. بدون تردید در قلمرو شریعت برای تهذیب نفس و سلوک به مراحل و مدارج عالی انسانی قرآن کریم بهترین و ارزشمندترین الگو است؛ کتابی که از جانب خدای متعال به همین منظور بر قلب مقدس پیامبر بزرگوار اسلام نازل گردیده است.

تمسک به قرآن: رشد و تعالی در سایه تعالیم و معارف اسلامی و مبارزه با جهل و رذایل اخلاقی بدون تمّسک به قرآن و عترت میسّر نیست. مطابق دلایل و شواهد معتبر فراوان، حرکت به سوی سعادت نهایی و قرب الهی، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز جز در سایه تمسّک به قرآن و عترت امکان پذیر نمی باشد.

یکی از آن دلایل معتبر، حدیث متواتر ثقلین است که بحث مختصری درباره سند و متن آن در همین مبحث به مناسبت بحث ضرورت اقتدا به عترت، مطرح شده، به همین دلیل پیرامون حدیث شریف بحثی تکرار نخواهد شد و تنها به طور مختصر مطالبی درابره قرآن کریم عرضه می گردد.

هیچ کس حتی دشمنان شریعت اسلام در موفّقیت اعجاب آور پیامبر اکرم، تردید نکرده اند و باور دارند که آن مرد بزرگ در دوران نسبتا کوتاه بیست و سه ساله پیامبری اش آن چنان عمل کرد که به رغم همه موانع بازدارنده داخلی و خارجی - که به ویژه بعد از وی در جهان اسلام ظاهر شد- اسلام با سرعت شگفت آور خویش حتی کاخهای رفیع کیاسره و قیاصره را یکی پس از دیگری در هم نوردید و پرچم پرافتخار آیین بلند محمّدی را بر فرازهای دورترین نقاط عالم به اهتزاز درآورد.

یک نگاه گذرا به تاریخ بیست و سه ساله رسول گرامی اسلام این حقیقت را آشکار می کند که اصلی ترین ابزار آن حضرت برای ترویج اهداف بلند خود که چیزی جز تزکیه و تعلیم و تتمیم مکارم اخلاقی نبود، قرآن کریم بود. در مکه معظمه آن چه که تشنگان حقیقت ناب و جویندگان حقایق و تعالیم والای الهی را سیراب و اشباع می کرد آوای دل انگیز قرآن کریم و مفاهیم و مضامین بی بدیل آن بود، و آنگاه که پیامبر تصمیم به زمینه سازی برای هجرت تاریخی خود به یثرب گرفت، مصعب بن عُمَیْر را با قرآن به سوی آن دیار روانه کرد و مصعب هم طی مدت یکسال با نوا و محتوای این کتاب الهی و آسمانی با نشر شگفت آور تعالیم اسلامی و محمّدی زمینه را برای ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله کاملاً مهیّا ساخت(۱).تأثیر شگفت و شگرف قرآن کریم به ویژه آیات سوره مریم بر نجاشی پادشاه حبشه، در تاریخ اسلام و قرآن کریم بر کسی پوشیده نیست، آیاتی که توسط نماینده رسمی پیامبر اسلام، یعنی جعفربن ابی طالب قرائت شد و روان و همه وجود نجاشی را مسخّر خویش ساخت(۲).

امام علی در نهج البلاغه(۳) قرآن را به عنوان خلیفه رسول خدا معرفی فرموده است که حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و تشابه و دیگر معارف و تعالیم الهی را در خود جای داده و آنها را در اختیار امت قرار داده است.

امام علیه السلام در بیان دیگری فرموده است: وَ اعْلَمُوا اَنَّ هذَا الْقُرآنَ هُوَ النَّاصِحُ الذّی لا یَغُشُّ وَ الْهَادِی الَّذِی لَا یُضِلُّ... (۴)؛ و بدانید که این قرآن پندگویی است که فریب ندهد و راهنمایی است که گمراه نکند.

حضرت در ادامه فرموده است: «کسی با قرآن ننشست جز که چون برخاست

ص:۸۴

۱- الکامل فی التاریخ، از ۹۶-۹۷، ۳- خطبه ۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ۱/۸۱؛ تاریخ الیعقوبی، ۱/۳۴۹؛ تاریخ الاسلام، ۲/۱۹۳.

۳- خطبه ۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

افزون شـد یا از وی کاست: افزودنی در رسـتگاری و کاهش از کوری (و دل بیماری) و بدانیـد که کسـی را که با قرآن اسـت نیاز نباشد و بی قرآن بی نیاز نباشد. پس بهبودی خود را از قرآن بخواهید و در سختیها از آن طلب یاری نمایید(۱).»

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بـا این قرآن دردهای گوناگون و فراوان بشـری را درمان کرد و امروز نیز دردها همان است و دارو نیز همـان، و ما اگر بخواهیم در هر بعـدی از ابعاد و شأنی از شؤون در راسـتای مسـیر حق و عـدل و تهـذیب و تزکیه گام برداریم، لازم است با قرآن مأنوس و محشور باشـیم. و قرائت و تدبر در مفاهیم و مضامین آن را، ترویج تلاش در راستای تعلّم و تعلیم آن را، سعی در عمل به تعالیم آن و تجلیل و تفخیم و ترویج آن را هیچگاه نباید از ذهن و عمل دور بداریم.

مباحث، پیرامون موضوعات گوناگون قرآنی بسـیار است و در این مجال اندک نمی گنجد، بنابراین به همین مقدار بسـنده می شود.

ظاهرا راز و رمز اهتمامی که سالکان طریق برای ضرورت استاد در سیر و سلوک قائل بوده اند دلیل همین حقیقت است.

بی پیر مرو تو در خرابات

هر چند سکندر زمانی

صحیـح است که در فراگیری تعالیم و رموز طریقت بایـد از اسـتاد بهره برد اما تأسـی و اقتدای به او در رفتار نیز می تواند دلیل اصـلی این اهتمـام باشـد. از این رو مطـالعه روش زنـدگی اولیای الهی و بزرگان (حتی غیر از معصومین علیهم السـلام) نیز می توانـد انسان را در مسـیر تهذیب نفس یاری دهد. شاید احترام فوق العاده ای که بزرگان برای سـلف صالح قائل بوده اند، برای توجه دادن سالکان جوان به این موضوع مهم باشد.

۷- ایجاد محیط تربیتی مناسب

تردیدی نیست که محیط در تربیت و اخلاق فرد و جامعه دارای نقش بسیار

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ترجمه شهیدی.

مهمی است. صحیح است که انسان دارای نیروی انتخاب و اختیار است و به همین دلیل در هر جا که باشد مسؤول کارهای خویش می باشد؛ امّا بدون تردید، محیط در تغییر خصایص اخلاقی انسان دارای نقش شگفت انگیزی است.

گذشته از آنچه گفتیم، عقل حکم می کند که برای پرهیز از انحرافاتِ مسلّم محیط و شرایط مناسب برگزینیم.

البتّه این ضرورت به روشنی از آیات و روایت ها نیز استفاده می شود. فرشتگان الهی هنگام مرگ یا پس از آن در پاسخ کسانی که عذر خود را در تخلُّف از دستورات الهی سکونت در محیط کفر می دانند، می گویند:

«اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّه ِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فیها»(۱).

«آیا زمین خدا وسیع (و گسترده) نبود تا (از محیط نامساعد) هجرت کنید.»

یعنی می بایست به سرزمین و محیطی کوچ نمایید که در آن جا بتوانید به انجام وظایف خود بپردازید(۲).

از این رو هجرت از دارالکفر برای کسانی که در انجام وظایف خود ناتوانند و توان مهاجرت دارند واجب و سکونت در سرزمین کفّار (دارالحرب) ممنوع گردیده است(۳). و این، دلیل آن است که محیط برای تربیت و تزکیه، نامناسب است.

البتّه اگر فرد یا افرادی اطمینان دارند که محیط در آن ها اثر سوء نمی گذارد و این توان را دارند که در محیط اثر بگذارند و آن را متحول سازند، وظیفه تفاوت می کند:

«حَمّاد سمندری» روایت کرده است که: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می کنم و کسانی به من می گویند اگر در آن جا بمیری با آنها محشور خواهی شد! حضرت فرمود: حَمّاد! زمانی که در آن سرزمین به سر می بری (به وظایف خود عمل می کنی و) امر ما را ترویج می نمایی؟ گفتم: آری! فرمود: آیا وقتی در قلمرو اسلام هستی می توانی (همان طور) ترویج و تبلیغ نمایی؟ گفتم: نه.

۱- نساء / ۹۷.

۲- التبیان، ۳/۳۰۳.

۳- وسائل الشیعه، ۱۱/۷۵.

حضرت فرمود: در این صورت اگر در سرزمین کفر بمیری (در قیامت) به تنهایی یک امت محشور خواهی شد، در حالی که نور تو پیشاپیش تو در حرکت است»(۱).

بنابراین، در این جهت، همه افراد یکسان نیستند. به عنوان مثال ممکن است حضور یک دانشجو برای تحصیل در یک کشور بیگانه نه تنها مضرّ نباشد، بلکه بسیار مفید و مؤثر هم به حساب آید، اما این حضور برای فرد دیگری خطرناک باشد.

۸ – وجود ضمانت های اجرایی برای عمل اخلاقی

بدون تردید ضامن اصلی اجرای اخلاق، دین و ایمان به خداست. اخلاق بدون دین اگر هم وجود داشته باشد در صورتی از یک پشتوانه و ضامن اجرایی قوی برخوردار است که بر دین و ایمان به خدا و معاد تکیه زند. داستایووسکی، نویسنده روسی، می گوید: «اگر خدا نباشد، همه چیز مباح است.»(۲) یعنی جز ایمان به خدا چیز دیگری که بتواند به حقیقت انسان را از انجام اعمال ضداخلاقی بازدارد، وجود ندارد. به همین سبب هیچ یک از مکتب های اخلاقی غیردینی در کار خود توفیق نیافته اند. قدر مسلّم این که دین به عنوان پشتوانه ای برای اخلاق بشر ضروری است.

قرآن کریم، علاقه مشرکان به بی بند و باری و آزادی بی قید و شرط را عامل اصلی انکار معاد دانسته است:

«بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ اَمامَهُ»(۳).

«بلکه انسان می خواهد (با انکار و تکذیب بهشت و دوزخ، خیال خود را از آخرت آسوده کرده به لهو و خوشگذرانی بپردازد و) آینده عمر خودش را به فجور و هوای نفس بگذراند.»

ص:۸۷

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۷۷؛ بحار الانوار، ۷۵/۳۹۲.

۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۱۸ و ۱۳۴.

۳- قیامت / ۵.

از این رو برای تقویت اخلاق در فرد و جامعه باید کوشید تا شناخت، معرفت و به دنبال آن ایمان به خدا و معاد تقویت گردد و این امر در سایه التزام به دین امکان پذیر است.

نگارنـده به خـاطر دارد در دوران اشـتغال به تحصـیل در قم، گـاهی که بعضـی از شـاگردان مرحوم آیه اللّه حـاج آقا مرتضـی حائری از ایشان درخواست درس اخلاق می کردند، می فرمود: عقاید خود را مستحکم کنید.

۹- عبرت آموزی

از راه هـای مهمّ تربیـتی عـبرت آموزی و پنـدگیری از گذشـته و حـال است که در این جـا در دو بخش مورد بررسـی قرار می گیرد:

الف - مشاهده صحنه های عبرت آموز

هر روز در گوشه و کنار جهان حوادث گوناگون، تلخ و شیرینی رخ می دهد که بسیاری از مردم به سادگی و با بی تفاوتی از کنار آنها می گذرند، در حالی که همه این

حوادث می تواننـد برای انسان ژرف انـدیش و دورنگر درس و عبرت باشـند. انسان های عاقل به جای آن که زنـدگی خود را جولانگاه تجربه آیندگان یا معاصـران خویش قرار دهند، خود از همه رویدادهای تلخ و شـیرینی که در کنارشان رخ می دهد، درس می گیرنـد و از این طریـق، راه خود را برای پشت سرگذاشـتن مشـکلات متعـدد و رسـیدن به هـدف نهـایی هموارتر می سازند:

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ما مِنْ شَی ءٍ یَراهُ عَیْنُکَ اِلاّ وَ فیهِ مَوْعِظَهٌ(۱).

«چشم تو هیچ چیزی را نمی بیند مگر آن که در آن برای تو پندی است.»

علی علیه السلام فرمود: مَنْ فَهِمَ مَواعِظَ الزَّمانِ لَمْ یَسْکُنْ اِلی حُسْنِ الظَّنِّ بِالاْیّامِ(۲).

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۱۵۴.

۲- الحیاه، ۱/۳۶.

«کسی که پند و موعظه روزگار را بفهمد با حُسن ظَن به روزگار، دل خوش

نمی کند.»

و نیز فرمود: ما اَکْثَرَ الْعِبَرَ وَ اَقَلَّ الْاِعْتِبارَ(۱).

«چقدر عوامل پندآموز بسیار و پندگیری اندک است!»

ب - مطالعه سرنوشت امت ها

مطالعه سرنوشت گذشتگان نیز چراغی است فراروی آنان که چشم بصیرت و دل پندپذیر دارند. راز اصلی قصّه های قرآن کریم نیز همین واقعیّت است. خداوند می فرماید: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»(۲).

«قصه ها را برایشان بازگو کن باشد که بیاندیشند».

در سوره یوسف بیان شده است که چگونه پیامبران مردم خود را به توحید دعوت می کردند و مورد تکذیب آنان قرار می گرفتند و در پایان کار آن مردم عصیانگر به عذاب دچار می شدند. سپس می فرماید: «لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ

لِاُولِی الْاَلْبابِ»(۳).

«در قصص گذشتگان برای خردمندان پند و موعظه است.»

در همان سوره می فرماید: «اَفَلَمْ يَسيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدارُ الْاخِرَهِ خَيْرٌ لِلَّذينَ اتَّقَوْا اَفَلا تَعْقِلُونَ»(۴).

«آیا در زمین سفر نمی کنند تا سرانجام گذشتگان خود را بنگرند (و پند بگیرند) و بدانند که خانه آخرت برای انسان های باتقوا ارزشمندتر است، آیا تعقل نمی کنید.»

علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: فَاعْتَبِرُوا بِما اَصابَ الْاُمَمَ الْمُسْتَكْبِرينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللّه ِ وَ صَوْلاتِهِ وَ وَقائِعِهِ وَ مَثُلاتِهِ(۵).

۱- نهج البلاغه، فیض، ص ۱۲۲۹.

۲- اعراف / ۱۷۶.

۳- یوسف / ۱۱۰.

۴- یوسف / ۱۰۹.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

«از حوادث و عذاب هایی که از جانب خداوند بر امت های مستکبر پیش از شما

نازل گردیده است، پند بگیرید.»

آن حضرت در نامه ای به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام، می فرماید: فرزندم! من هر چند به اندازه گذشتگان خود عمر نکرده ام، امّا در اعمال آنان نگریسته ام، در خبرهایشان اندیشیده ام، در آثارشان سیر کرده ام، تا آن جا که چون یکی از آنان گردیده ام و در این راستا گویی به اندازه همه آن ها عمر کرده ام و در نتیجه لُبّ آنچه

که برای انسان مفید است، به دست آورده ام(۱).

بنابراین هر چند انسان نمی تواند هزاران سال عمر کند و پیر هزار ساله شود، امّا با دقت و اندیشه در تاریخ و قصه گذشتگان می تواند انسانی با تجربه ای هزاران ساله باشد و این تجربه های ارزشمند را در مسیر و راستای اخلاق و تربیت صحیح خود و جامعه و اطرافیان خود به کار گیرد، کاری که همه اولیای الهی از پیامبران و امامان علیهم السلام و غیر آنها انجام می دادند و دیگران را نیز به آن تشویق می کردند.

۱۰- علم

بعد از دانستن این نکته که کمال نهایی انسان، قرب - خدای متعال - و ارتباط شهودی با پروردگار است، روشن است که آخرین مرحله سیر انسانی از سنخ علم حضوری است(۲) و واضح است که چنین علمی ذاتا مطلوب است و بلکه غایت اصلی همه کمالات می باشد. امّا بحث ما در علم حصولی است (یعنی علم ذهنی) مانند علم و آگاهی به مبدأ و معاد از راه براهین عقلی و... .

علوم حصولی به سه دسته تقسیم می شود: ۱- علوم نظری الهی، یعنی علمی که متصّدی اثبات نظری مبدأ و معاد و اصول اعتقادی است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- علم حضوری، ادراکی است که در آن، بین عالم و معلوم واسطه ای نیست و انسان مستقیما معلوم خویش را به طور شهودی دریافت می کند، مانند ادراک انسان نسبت به حالات درونی خود.

۲- علوم عملی، منظور علم اخلاق است؛ علمی که فضایل و رذایل و راههای وصول به فضایل و پرهیز از رذایل را می شناساند.

۳- علوم نظری غیرالهی، یعنی علوم طبیعی و تجربی که مستقیما با مبدأ و معاد سر و کار ندارند.

رابطه علم و اخلاق از دو منظر مورد بررسی قرار می گیرد: ۱- رابطه علم به معنای

اول و دوم، یعنی شناخت مبدأ و معاد و اصول اعتقادی و نیز دانش اخلاق با اخلاق و تهذیب و تزکیه نفس، به عبارت دیگر، پاسخ به این پرسش:

آیا شناخت معارف اعتقادی و اخلاقی در اخلاق اسلامی و تزکیه نقشی دارد؟

اندکی توجه به معنای اخلاق اسلامی و هدف اصلی آن، پاسخ این پرسش را روشن می سازد. اخلاق اسلامی یعنی کسب مجموعه فضایل و خصایص درونی برای رسیدن به قرب الهی که همان شناخت شهودی و حضوری مبدأ - خدای متعال - است و هدف، در مراحل پایین تر، حداقل برخورداری از پاداش الهی یا پرهیز از کیفر اوست.

با توجه به این ارتباط تنگاتنگ، واضح است که بدون شناخت و علم به دو معنای یاد شده، اخلاق نیز بی معناست و جز هلاکت و انحراف از مسیر حق و اعتدال، نتیجه ای به دنبال نخواهد داشت. در متون اسلامی (قرآن و روایات) نیز، شناخت از شرایط اساسی اخلاق و تزکیه است.

در قرآن کریم، تعلیم، به عنوان یکی از اساسی ترین اهداف بعثت پیامبران مورد توجه قرار گرفته است. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمْ»(۱)، هر چند تعلیم بعداز تزکیه آمده، اما این تأخر، تأخّر شرافتی و مکانتی است، وگرنه از شرایط لازم تزکیه، تعلیم است. تا انسان به مبدأ و معاد و راه و راهنما و فضایل و رذایل اخلاقی و راههای کسب فضایل و پرهیز از رذایل، شناخت نداشته باشد، چگونه می تواند در این مسیر گام

۱- آل عمران / ۱۶۴.

بگذارد. این ضرورت در متون معتبر اسلامی نیز کاملاً مشهود است. امام علی علیه السلام فرمود: اَلْمُتَعَبِّدُ بِغَیْرِ فِقْهٍ کَحِمَارِ الطّاحُونَه، یَدُورُ و لَا یَبْرَحُ(۱) «انسان متعبّد، اما بدون آگاهی همانند الاغ آسیاست که به دور خود می چرخد اما از جای خود حرکت نمی کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ عَمِلَ عَلی غَیْرِ عِلْمٍ کَانَ مَا یُفْسِدُهُ اَکْثَرَ مَمّا یُصْلِحُ(۲)؛ «کسی که بدون دانش و آگاهی عمل کند، بیش از آن که اصلاح کند، موجب فساد می شود».

امام صادق علیه السلام فرمود: اَلْعَامِلُ عَلی غَیْرِ بَصِیرَهٍ کالسّائِرِ عَلی غَیْرِ الطَّرِیقِ لا یَزِیدُهُ سُرْعَهُ السَّیْرِ اِلّا بُعْدا(۳)؛ «کسی که بدون آگاهی عمل کند، همانند کسی است که به بیراهه می رود که تندروی جز دورتر شدن از راه (اصلی) برای او نفعی ندارد».

روایتهای بسیاری در متون اسلامی هست که دلالت می کند بر این که معرفت و شناخت از عوامل اصلی اعمال اخلاقی هستند(۴).

نکته:

مرتبه دیگر از معرفت که البته معرفت شهودی است که بیان دیگری از قرب الهی می باشد، هدف نهایی از تربیت اخلاقی و تزکیه در اسلام نیز هست. به عبارت دیگر رابطه بین شناخت و اخلاق و رفتار صحیح و قابل قبول اخلاقی یک رابطه متقابل است، یعنی مرحله از معرفت، موجب مرحله از اخلاق می شود و آن مرحله از اخلاق موجب مرحله ای بالاتر از شناخت خواهد شد، تا آن جا که به مرحله یقین و شهود کامل برسد.

۲- در دیدگاه دوم رابطه علم به معنای اصطلاحی اش (علوم تجربی) مورد توجه و بررسی است، یعنی پاسخ به این پرسش که آیا علم به این معنا با اخلاق رابطه ای دارد یا خیر؟ در پاسخ این پرسش نیز می توان گفت: رابطه، متقابل است.

۱- بحارالانوار، ۱/۲۰۸.

۲- اصول الکافی، ۱/۴۴، بحارالانوار؛ ۱/۲۰۸.

۳- اصول الکافی، ۱/۴۳.

۴- رک: بحارالانوار، ۱/۲۰۶-۲۰۹.

توضیح:

بدون تردید هر چه دانش بشر پیشرفت کند، راز و رمز و اسرار هستی که همگی نمایانگر علم و قدرت مطلقه خدای متعال هستند بیش از پیش آشکار خواهد گردید. آنان که با چشمهای تیزبین و حقیقت نگر به این اسرار بنگرند بدون تردید بر شناخت و ایمان آنها به اصل مبدأ هستی و حکیمانه بودن نظام آفرینش و در نتیجه شناخت و ایمان بیشتر به معاد و پاداش و کیفر افزوده و افزوده تر خواهد شد.

از سویی نقش شناخت و ایمان در رشد و تعالی اخلاقی انسان، چنان که در جای خودش مورد بحث و بررسی - هر چند مختصر - قرار گرفته است، قابل انکارنمی باشد.

از طرف دیگر جایگاه و نقش اخلاق و تزکیه در رشد و بالندگی و جهت یابی صحیح هر نوع دانشی به ویژه دانش تجربی، جایگاهی بس رفیع و نقشی بسیار عظیم است.

قرآن کریم در موارد متعدّدی به طور کلی کسانی را که می دانند و می شناسند و آگاهی دارند، اما به دلیل فاصله گرفتن با تهذیب و تزکیه نفس به دانش خود عمل نمی کنند؛ سخت نکوهش کرده است: «یعرفونه کما یعرفون ابناءهم(۱)» (یهود و نصارا محمد صلی الله علیه و آله) را می شناسند، چنان که فرزندانشان را می شناسند.

«وَ جَحَدوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها اَنفُسهم ظُلْما و عُلُّوا(۲)» «با آن که به آن (آیات خدا) یقین داشتند، ان را انکار کردند».

در مورد دیگر دانشمندی را که بر کنار از اخلاق باشد، به سگ (کلب) تعبیر فرموده است: «کَمَثَلِ الْکَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَث(۳)...» «مثل او به سگی ماند که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری، پارس می کند».

هر چند موارد یاد شده، ظاهرا مربوط به علوم تجربی نیستند، اما ملاک و مناط

۱- بقره / ۱۴۶، انعام / ۲۰.

۲- نمل / ۱۴.

۳- اعراف / ۱۷۶.

یکی است. منظور آیات روشن است؛ دانش منهای اخلاق و تزکیه، هر چند افزایش هم پیداکند؛ جز به خوی حیوانی و شهوانی انسان نمی افزاید.

تاریخ گذشته بشر و شرایط و اوضاع کنونی اش بهترین شاهد گویای این واقعیّت است که حتّی انسان متمدّن و دانشمند این قرن با این همه اطلاعات، اگر از اخلاق فاصله بگیرد، برای بشریّت و حتی محیط زیست و حیوانات و طبیعت جز فرسایش و نابودی، ارمغانی نخواهد داشت. مشکلات امروز بشر، به رغم پیشرفتهای عظیم در عرصه تکنولوژی و فناوری کم نیست. در همین دنیای مترقی امروز، بر اساس آمار معتبر، انسانهای بی شماری در سراسر جهان، گرفتار فقر و بیماری خطرناک اند و عده بسیاری نیز در آتش جنگ می سوزند.

بدون تردید، این همه فلاکت و گرفتاری نتیجه بی دانشی و بی اطلاعی بشر این روزگار نیست؛ بلکه معلول فقر شدید اخلاقی اوست. این جاست که به خوبی راز این بیان زیبای امام علی آشکار می شود که فرمود: «ما اگر به خدا و معاد و کیفر و پاداش هم معتقد نباشیم، سزاوار است که به مکارم و فضایل اخلاقی پایبند باشیم(۱).»

به طور خلاصه، اخلاق است که علم و فناوری و تکنولوژی را در راستای اجرای خواست خدای متعال و خدمت به بندگان خدا و پرهیز از به کارگیری آن در راه ارضای تمایلات و خواسته های شهوانی انسانهای لجام گسیخته، سمت و سو و جهت می دهد.

بنابراین همه علوم از هر سنخ می توانند به نوعی در جهت و مسیر رسیدن انسان به هدف نهایی اش قرار گیرند، بستگی دارد به این که انسان چگونه به آن ها بنگرد و از آن ها بهره ببرد. به طور کلّی از اساسی ترین شرایط و مقدمات خودسازی و تهذیب نفس، معرفت است. در گذشته نیز به مناسبت هایی در این باره - هر چند به طور

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۲۸۳.

مختصر - بحث شد.

۱۱- ارضای صحیح غرایز

در وجود انسان غرایز و کشش های گوناگونی نهاده شده است که همه آن ها از نظر وجودی خیر هستند، هر چند (به دلیل غیراختیاری بودن) از نظر اخلاقی نه ارزش مثبت دارند و نه ارزش منفی، مگر آن که منشأ انجام رفتاری اختیاری شوند. به طور کلّی از دیدگاه اخلاق اسلامی و قرآن کریم، هیچ یک از این غرایز نباید سرکوب شوند، بلکه باید تعدیل و در جهت های صحیح هدایت گردند. در این جا دو غریزه مهم به طور مختصر مورد بررسی قرار می گیرند(۱).

۱- قدرت طلبی

قدرت طلبی از گرایش ها و غرایز قوی انسان است که در اعمال او فعّال شده و رفتار او را جهت می دهد. این میل، نامحدود است و انسان را در هر موقعیتی که به دست می آورد به تلاش های جدید برای به دست آوردن قدرت، وادار خواهد کرد. و از آن جا که قدرت، زمینه ها و ابزارهای گوناگون، مانند کسب پول، ثروت، جاه و مقام و... دارد، انسان را وادار می کند تا برای به دست آوردن آن ها دست به تلاش پی گیر بزند.

اخلاق اسلامی و قدرت طلبی: قدرت طلبی از آن جهت که فعل اختیاری نیست، بلکه یک میل فطری است، در قلمرو ارزش های اخلاقی قرار ندارد، امّا چون وسیله ای برای تکامل انسان است به اصطلاح فلسفی از نظر وجودی «خیر» است. قدرت طلبی در آن جا با اخلاق ارتباط پیدا می کند که منشأ انجام نوعی رفتار اختیاری شود.

ص:۹۵

۱- برای توضیح و تفصیل بیشتر اخلاق در قرآن، ۲۶۳-۲/۱۲۵.

ارزش قـدرت در نظام اخلاقی اسـلام: بدون تردید، از دیدگاه عقل و شـرع هر آن چه را که خداوند در فطرت انسان قرار داده از جمله قـدرت، لغو و بیهوده نیست، بلکه زمینه تکامل وی را فراهم می کنـد، از این رو نبایـد سـرکوب شود. از دیدگاه قرآن کریم اِعمال قدرت، باید جهت دار باشد. مکتب حیات بخش اسلام، سمت و سوی اصلی آن را خداوند نشان داده است، یعنی انسان باید بداند که قدرت در اصل به خدای متعال اختصاص دارد:

«اِنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمیعا»(۱). «قدرت و توانایی خاص خداست.»

«مَنْ کانَ یُریدُ الْعِزَّهَ فِلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمیعا»(۲).

«هر کس عزت (و قدرت) می خواهد پس هر عزّتی از آن خداست.»

«ما شاءَ اللّه ُلاقُوَّهَ اِلاَّ بِاللّه ِ»(۳). «و جز قدرت خدا قدرتی نیست.»

بنابراین از دیـدگاه قرآن کریم و مکتب اخلاقی اسـلام، اِعمال قدرت در صورتی ارزشـمند و مطلوب است که در طول قدرت خداوند باشد نه در عرض آن. قرآن کریم هرگز توصیه نمی کند که اِعمال قدرت نکنید و یا در فکر صعود به مقام های بالاتر نباشید.

بینش قرآنی به مـا می آموزد که این قـدرت هـا و برتری های مادی مطلوبیّت ذاتی ندارنـد و ابزاری بیش نیسـتند. همه اینها در صورتی ارزشـمندند که در جهتِ اهداف نهایی و در مسـیر وصول به آنها تحقّق یابند. به عبارت دیگر آن چه که ارزش اِعمال این مِیْل درونی را معین می سـازد، انگیزه ای است که انسان را به اِعمال قـدرت وامی دارد. اگر انگیزه، خودخواهی، غرور بی جا و در یک کلمه «غیرخـدا» باشد، صددرصد ناپسـند و ضدارزش است. به همین دلیل قرآن کریم، فرعون ها و نمرودها را به دلیل قدرت طلبی های این چنینی سخت نکوهش کرده است:

«اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْارض»(۴). «همانا فرعون در زمین تکبّر و گردن کشی آغاز

ص:۹۶

۱- بقره / ۱۶۵.

۲- فاطر / ۱۰.

۳- کهف / ۳۹.

۴- قصص / ۴.

کرد.»

امّا اگر انسان با این باور که همه قدرت از جانب خداوند است و قدرت او هم در طول و در سایه قدرت خداوند است، وارد میدان تلاش و فعالیّت و اِعمال قدرت شود، به طور مسلّم می کوشد تا برای شکر این نعمت بزرگ از آن به شیوه صحیح استفاده کند، یعنی در جهتِ تأمین خواست و اراده خداوند. به عبارت دیگر اِعمال قدرتِ خود را به صورت کار صحیح نشان می دهد.

بنابراین در فرهنگ اسلامی و قرآنی غریزه قدرت طلبی با اِعمال دو محدودیت تعدیل می شود: ۱- انسان همه قدرت ها را از جانب خدای متعال بداند. ۲- همه قدرت خویش را در راستای انجام دستورات خداوند و پرهیز از گناهان به کار بندد. اگر به این شیوه رفتار کند، این غریزه را به طور صحیح، اِعمال کرده است.

نقش تربیتی کار: از آن جا که کار در حقیقت، نمودار و تجسّم قدرت طلبی است و نیز به دلیل اهمیّتی که کار در تربیت انسان دارد، نقش تربیتی کار به طور نسبتا مختصر مورد بررسی قرار می گیرد.

کار جز این که وسیله ای برای امرار معاش می باشد عامل مهم تربیتی نیز هست. انسان برای این که به فساد کشیده نشود باید ذهن و قوه خیالش متمرکز باشد.

علی علیه السلام می فرماید: اَلنَّفْسُ اِنْ لَمْ تَشْغَلْها شَغَلَتْکَ(۱). «نفس خود را اگر مشغول نسازی تو را مشغول خواهد ساخت».

شهید مطهری از کسی نقل کرده است که انسان، همانند دیگ بخاری که در معرض حرارت قرار گرفته باشد در معرض انفجار گناه است و دریچه اطمینانِ او کار است. انسان از طبیعت نیرو و انرژی می گیرد، چه نیروی جسمی و یا روحی. لذا باید آن را مصرف کند، زبان باید حرف بزند، چشم ببیند، گوش بشنود و... .

نیروها و انرژی ها اگر درست به مصرف نرسند از طریق غیرمشروع و فساد خود

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۱۵.

را نشان می دهند. بیکاری یکی از علت های ظالم شدن حکّام، و از عوامل اصلی غیبت کردن، است. گفته شده است که شهردار یکی از ایالت های آمریکا برای نجات مردم شهر به ویژه بانوان از بیماری قمار، هنرهای دستی را ترویج کرد و موفّق هم شد.

کار از افکار و وسوسه های شیطانی جلوگیری می کند به این شرط که هر کس کاری را که استعداد آن را دارد برگزیند تا علاقه او به آن جذب شود. از طرفی کار، آزمون و تجربه کاری راه های کشف استعداد هستند.

کار و احساس شخصیّت: کار، به ویژه اگر با ابتکار همراه باشد، به لحاظ این که نیاز

انسان را از دیگران برطرف می کند، موجب احساس شخصیت و استقلال در انسان می شود. انسان کارگر احساس حقارت نمی کند. به علی علیه السلام منسوب است که:

لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ الْجِبالِ

اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ مِنَنِ الرِّجالِ

يَقُولُ النّاسُ لی فِی الْكَسْبِ عارٌ

فَاِنَّ الْعارَ فی ذُلِّ السُّؤالِ

«همانا، انتقال صخره های بزرگ از قلّه های کوه ها برای من از کشیدن منّت دیگران آسان تر است. مردم به من می گویند، کسب عار است امّا (به نظر من) عار و ننگ در ذلّت سؤال و درخواست از دیگران است.

ناصر خسرو می گوید:

چو مرد باشد بر کار و بخت باشد یار

ز خاک تیره نماید به خلق زر عیار

فلک به چشم بزرگی کند نگاه در آنک

بهانه هیچ نیارد ز بهر خردی کار

بزرگ باش و مشو تنگ دل ز خُردی کار

که سال تا سال آرد گلی زمانه ز خار

از ولتر نقل شده است که: «هر وقت احساس می کنم درد و رنج و بیماری می خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می

برم...». در کتاب اخلاق نوشته ساموئل

ص:۹۸

اسـمایلز آمـده است: «بعـد از دیـانت، مـدرسه ای برای تربیت انسـان، بهتر از کار ساخته نشـده است». و «پاسـکال» گفته است: «مصـدر همه مفاسـد فکری و اخلاقی بیکاری است. هر کشوری بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وادارد.»، «سقراط» گفته است: «کار، سرمایه سعادت و نیکبختی است.»(۱)

در متون اسـلامی نیز نسبت به کـار سـخت تأکیـد و تشویق شـده تـا آن جـا که حکم عبادت و جهاد پیـدا کرده است به عنوان نمونه:

۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مَنْ طَلَبَ هذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِیَعُودَ بِهِ عَلی نَفْسِهِ وَ عِیالِهِ کانَ کَالْمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ (۲). «کسی که رزق خود را از راه حلال بجوید تا به مصرف خود و خانواده خود برساند همانند مجاهد در راه خداست.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْعِبادَهُ سَبْعُونَ جُزْءً اَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ(۳).

«عبادت هفتاد جزء است که برترین جزء آن طلب روزی حلال است».

۳- نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ باتَ کالاًّ مِنْ طَلَبِ الْحَلالِ باتَ مَغْفُورا لَهُ(۴).

«کسی که برای روزی حلال، شب کار کند و خسته شود، شب را با مغفرت الهی بسر برده است».

از نتایـج بسیار مهم این قسـمت، توجه به این واقعیت است که اشـتغال از عوامـل بسـیار مهم در تربیت فرد و جامعه است و بی کاری به شدّت فرد و جامعه را تهدید می کند. از این رو اگر یک نظام، در این زمینه، بیشترین سـرمایه گذاری را داشـته باشـد کار خطایی نکرده، بلکه بهترین راه را برای اصلاح جامعه برگزیده است.

۲- غریزه جنسی

حضور این غریزه نیز همانند دیگر میل ها و کشـش ها، لازمه ساختمان روح انسان و فطرت اوست و گفته شده که این غرایز به خودی خود (به این دلیل که اختیاری

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳۰-۴۱۹.

۲- وسایل الشیعه، ۱۲/۱۱.

۳- وسایل الشیعه، ۱۲ / ص ۹.

۴- وسایل الشیعه، ۱۲ / ص ۱۳.

نیستند) نه ارزش اخلاقی مثبت دارند و نه منفی، هر چند از نظر وجودی «خیر» می باشند.

اخلاق اسلامی و غریزه جنسی(۱): در فرهنگ اخلاق اسلامی و قرآن کریم اِعمال این غریزه به هیچ وجه محکوم نیست و نباید سرکوب شود، بلکه باید تعدیل شود و در مسیر و جهت همان هدف اصلی آفرینش - که قرب الهی است - قرار گیرد (یا حداقل در خلاف آن جهت نباشد).

قرآن کریم اِعمال این غرایز را در صورتی دارای ارزش مثبت می داند که سه نوع محدودیت در آن رعایت شود:

الف - اِعمال این غریزه باید محدود به جنس مخالف باشد. از دیدگاه قرآن کریم اگر غیر از این باشد انحراف از فطرت و نظام آفرینش است:

«اَتَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ اَزْواجِکُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ عادوُنَ»(۲).

«همسرانی را که خدا برای شما قرار داده رها می کنید و به راهی (انحرافی) که خدا قرار نداده می روید، شما مردمی متجاوز و نابکار هستید».

ب - محدودیت دوم این است که برای رعایت مصالح مهم تر و کمالات بالاتر لازم است زندگی به صورت خانواده ای تشکیل شود و روابط مرد و زن باید تحت کنترل و ضوابط و معیارهای خاصّی انجام شود یعنی ازدواج با حدود و شرایطی که در فقه و حقوق اسلامی مطرح گردیده است.

همه این موارد باید رعایت شود تا جامعه، جامعه ای باشد انسانی و زمینه رشدِ عواطف و فضایل انسانی، عشق و ایثار، فداکاری، قداست و پاکی و بلندنظری در آن فراهم شود و زمینه های رشد فساد، انحطاط، تباهی، بیماری های جسمی و روانی و نابودی عواطف انسانی از بین برود. از این رو برای حفظ مصالح حاکم بر خانواده و گریز از هرج و مرج اخلاق جنسی، لازم است همه افراد جامعه به این

۱- اخلاق در قرآن، ج ۲.

۲- شعرا / ۶۵.

محدودیت ها گردن نهند و قالب کلی محدودیّت های اجتماعی غریزه جنسی را که همان ازدواج قانونی و شرعی است بپذیرند، حقیقتی که مورد قبول همه ادیان و مکتب ها قرار گرفته است. البتّه اگر مکتبی در مقاطعی کوتاه از آن تخطّی کرده، عواقب ناگوار آن را دیده است.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ اِلاّ عَلی اَزْواجِهِمْ... فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ»(۱).

«و آنان که دامن خود را از حرام باز می دارند مگر نسبت به همسرانشان... که در این صورت سرزنشی بر آنان نیست.»

لذا هر کس به دنبال غیر از این مسیر باشد متعدی و متجاوز خواهد بود. به همین سبب در متون اسلامی نسبت به امر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید و سفارش های فراوانی شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- علی علیه السلام فرمود: تَزَوَّجُوا فَاِنَّ التَّزْویجَ سُنَّهُ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله فَاِنَّهُ کانَ یَقُولُ: مَنْ کانَ یُحِبُّ اَنْ یَتَّبِعَ سُنَّتی فَاِنَّ مِنْ سُنَّتِی التَّزْویجَ(۲).

«ازدواج کنید زیرا تزویج سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن حضرت می فرمود:

کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس همانا ازدواج از سنت من است.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: رَکْعَتانِ یُصَلّیهِمَا الْمُتَزَوِّجُ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعینَ رَکْعَهً یُصَلّیهِما عَزَبٌ(۳).

«دو رکعت نمازی که انسان متأهل می خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که انسان مجرّد می خواند.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما بُنِیَ بِناءٌ فِی الْاِسْلامِ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ

التَّزْویجِ(۴). «در اسلام بنایی محبوب تر از بنای ازدواج (و تشکیل خانواده) بنا

۱- مؤمنون / ۵-۷.

۲- وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۴.

۳- المحجه البیضاء، ۳/۵۵؛ وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۷.

۴- وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۳.

نگردیده است.»

۴- احمد بن حنبل و ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که: اَربَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمرْسَلینَ، الْحَیاءُ وَ التَّعَطُّرُ وَ السِّواکُ وَ النِّکاحُ(۱).

«چهار چیز از سنّت های پیامبران است: حیاء، عطر زدن، مسواک کردن و ازدواج»(۲)

جایگاه ازدواج در تربیت اسلامی آن قدر دارای اهمیت است که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده است: مَنْ تَزَوَّجَ اَحْرَزَ نِصْفَ دِینِهِ(۳). کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را مصونیّت بخشیده است.

شهید مطهری یادآور شده است: «ازدواج اوّلین گامی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی برمی دارد و تجربه نشان داده، افرادی که به بهانه اصلاح نفس ازدواج نکرده اند، اوّلاً در پایان زندگی پشیمان شده اند، ثانیا تا اواخر عمر دارای روحیه بچگی و خام بوده اند(۴).

ج - محدودیّت سوم، محدودیّت هایی است که در موارد استثنایی و حالاتی خاص برای زوجین پیش می آید که در آن حالات، روابط زناشویی بین آنان به نحوی محدود می شود.

رعایت این محدودیّت های سه گانه در اِعمال غریزه جنسی به هر اندازه که از آن ملاک اصلی ارزش اخلاق اسلامی یعنی «نیّت» برخوردار باشد، به همان نسبت دارای ارزش اخلاقی خواهد بود. هر چند انگیزه انسان پیروی از اراده الهی نباشد، امّا همین مقدار که حدود قانونی رعایت گردد ارزشمند است. البته ممکن است کسانی باشند که انگیزه اصلی مسلّط بر آنها، دستیابی به رضای پروردگار باشد که

ص:۱۰۲

۱- التاج الجامع للاصول، ۲/۲۷۸.

۲- در ستایش ازدواج و مذمت از تجرّد، روایات فراوانی وارد شده است. ر.ک:وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲ به بعد.

۳- وسائل الشیعه، ۱۴/۵.

۴- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۸.

بدون شک کار این افراد دارای مرتبه ای بسیار بلند از ارزش اخلاقی خواهد بود. مرتبه ای که مخصوص اولیای خاصّ خداوند است یعنی آنان که به مراتب عالی از معرفت و توحید دست یافته اند.

در پایان، اشاره ای مجدد به این نکته خالی از فایده نیست که هیچ یک از غریزه هایی که از جانب خداوند در نهاد انسان نهاده شده، عبث و بیهوده نیست و از دیدگاه قرآن کریم و اخلاق اسلامی نباید سرکوب شود. بلکه هر غریزه ای باید مطابق خواست و اراده خداوند و در جهت نَیْل به هدف نهایی آفرینش - که همان قرب الهی است - تعدیل و سمت و سو داده شود و اِعمال آن ها زمانی دارای ارزش اخلاقی خواهد بود که با این انگیزه صورت گیرد.

۱۲- مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه (و معاقبه)

چنان که شهید مطهری یادآور شده است این گونه مفاهیم در آموزش ها و پرورش های غیرمذهبی پیدا نمی شود، امّا در تعلیم و تربیت دینی چون اساس مسأله، خدا و پرستش حق است این مسائل مطرح است(۱). از این رو عالمان اخلاق و عرفان به آن ها تأکید و تکیه دارند که در این جا به طور مختصر مورد بررسی قرار می گیرند:

الف - مشارطه

مشارطه آن است که انسان با خود (و خدای خویش) عهد و پیمان می بندد که در انجام وظایف و تکالیف و مسؤولیت های خویش به هیچ وجه کوتاهی نکند و این امر پیش از مراقبه، شرط است، زیرا اگر انسان با خودش قرارداد نبندد و برای خودش برنامه ای قرار ندهد چگونه از خودش مراقبت کند(۲).

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۱.

۲- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۴۶؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۶.

ب – مراقبه

مراقبه از رَقَبه (گردن) است. رقیب یعنی کسـی که گردن می کشـد تـا اوضاع را زیر نظر داشـته باشـد. عالمان اخلاق، مراقبه را مادر همه مسایل اخلاقی دانسته اند. منظور از مراقبه این است که انسان پس از مشارطه (عهد و پیمان) در همه اوضاع و احوال، مراقب و نگران خویش باشـد، یعنی خود را شـریکی فرض کنـد که به او اطمینان نـدارد و همیشه بایـد مواظبش باشد، بنابراین خود را بازرسی دقیق برای رفتار خودش قرار دهد(۱).

علی علیه السلام فرمود: يَنْبَغی اَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيْمِنا عَلی نَفْسِهِ مُراقِبا قَلْبَهُ حافِظا

لِسانَهُ(۲).

«سزاوار است که انسان بر خویش اِشراف داشته باشد و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویشتن باشد.»

ج – محاسبه

محاسبه نفس نیز از اصـول اخلاـقی و عرفـانی اسـت و معنـای آن ایـن است که انسـان در شـبانه روز وقـتی را برای حسابرسـی اَعمـالش در نظر بگیرد کـه اگر کـار بـدی کرد، نفس خـود را سـرزنش (معـاتبه) کنـد و اگر نیکـو انجـام داده خـدا را سـپاس گوید(۳).

انسان از خودش حساب بکشـد یا نکشد قرآن، سـنت معصومان علیهم السـلام و اجماع امّت اسـلامی حاکی هسـتند که در روز قیامت به طور دقیق از او حساب کشیده می شود:

«وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئا وَ اِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنا بِها وَ كَفی بِنا حاسِبينَ»(۴).

۱– تفسیر موضوعی، ۱۱/۲۴۷.

۲– نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۵۳.

۳– جامع السعادت، ۳/۹۱ نیز کیمیای سعادت، ۲/۴۸۴.

۴– انبیاء / ۴۷.

«ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ نفسی ستم نخواهد

شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب آریم و تنها علم ما از همه حسابگران کفایت خواهد کرد.»

یکی از نام های قیامت «یوم الحساب» است. از این رو چه بهتر و لازم که خودش قبلاً به حساب خود رسیدگی کند. خداوند می فرماید:

«وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ»(۱). «هر نفسی (در کار دنیای خود نیک) بنگرد تا چه عملی برای فردای خود پیش می فرستد.»

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُحاسِبْ نَفْسَهُ فی کُلِّ یَوْمٍ فَاِنْ عَمِلَ حَسَنا اسْتَزادَ اللّه َ وَ اِنْ عَمِلَ سَیِّئا اسْتَغْفَرَ اللّه َ مِنْهُ وَ تابَ اِلَیْهِ(۲).

«از ما نیست کسی که در هر روز به حساب خود رسیدگی نکند تا اگر کار نیکی کرده از خدا توفیق زیادتر بخواهد و اگر کار بدی کرده از خدا طلب آمرزش نماید و توبه کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: یا اَباذَرْ حاسِبْ نَفْسَکَ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبَ فَاِنَّهُ اَهْوَنُ لِحِسابِکَ غَدا وَ زِنْ نَفْسَکَ قَبْلَ اَنْ تُوزَنَ... یا اَباذَرْ لایَکُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقینَ حَتّی یُحاسِبَ نَفْسَهُ اَشَدَّ مِنْ مُحاسَبَهِ الشَّریکِ شَریکَهُ فَیَعْلَمُ مِنْ اَیْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ اَیْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ اَیْنَ مَلْبَسُهُ اَ مِنْ حَلالٍ اَوْ مِنْ حَرامٍ...(۳).

«ای اباذر! پیش از آن که مورد محاسبه قرارگیری به حساب نفس خود رسیدگی کن زیرا این کار حساب تو را در قیامت آسان تر می کند و قبل از آن که ارزیابی شوی خود را ارزیابی کن... ای اباذر! هیچ کس، از پرهیزکاران به شمار نمی آید مگر این که نفس خویش را محاسبه کند؛ سخت تر از محاسبه شریک از شریک خود تا بداند که خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی هایشان از کجاست. آیا از حلال به دست آورده

است یا از حرام...؟»

ص:۱۰۵

۱- حشر / ۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ۱۱/۳۷۷.

۳- وسایل الشیعه، ۱۱/۳۷۹.

و نیز فرمود: اَکْیسُ الْکَیِّسینَ مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِما بَعْدَ الْمَوْتِ(۱).

«زیرک ترین زیرک ها کسی است که به حساب خود رسیدگی نماید و برای بعد از مرگ خود عمل کند.»

خلاصه این که انسان سالک باید در پایان هر روز به خویش و رفتار روز گذشته اش بازگردد و اَعمال خود را به طور دقیق مورد بازرسی و ارزیابی قرار دهد تا ببیند آیا نسبت به حق خداوند، حقوق مردم و... به پیمان خود وفا کرده است یا نه؟ آیا وظایف خویش را آن طور که می بایست انجام داده یا نه؟ تا در صورت انجام وظیفه خدا را سپاس گوید و در غیر این صورت طلب آمرزش نماید.

د - معاتبه (انتقاد از خود)

معاتبه بعد از محاسبه است که اگر انسان بعد از محاسبه دریافت که به پیمان خود پایبند نبوده و به آن عمل نکرده خویش را محاکمه و ملامت کند و مورد عتاب و سرزنش قرار دهد تا از این راه خویش را برای جبران گذشته آماده نماید و حتی اگر تخلف زیاد بود، خود را عقوبت (معاقبه و تنبیه) کند. البته عقوبت و تنبیه شرعی، مانند روزه گرفتن، انفاق و کارهایی از این قبیل که در سیره عملی بزرگان و اَعلام نقل

گردیده است. از بعضی از بزرگان نقل شده است که برای انجام بعضی از لغزش ها خود را با روزه و مانند آن جریمه می کردند(۲). شاید اشاره ای به بحث توبه و توسل لازم باشد.

۱۳- یاد مرگ

قبلاً اشاره شد که یکی از ارکان اخلاق، ایمان به معاد (و مرگ) است. روشن است که ایمان آن گاه مؤثر است که در بوته غفلت و فراموشی قرار نگیرد. یاد مرگ

ص:۱۰۶

۱- بحار الانوار، ۷۰/۶۹، ۹۲/۲۵۰.

۲- تفسیر موضوعی، ۴۰۱۱؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۴؛ نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۲۷۰.

انسان را متنبّه می سازد.

علی علیه السلام فرمود: اِذا قامَ اَحَدُکُمْ اِلَی الصَّلاهِ فَلْیُصَلِّ صَلاهَ مُوَدِّعٍ(۱).

«هر گاه یکی از شما نماز را به پا می دارد، همانند کسی نماز بخواند که گویی نماز آخر اوست.»

دلیل این مطلب آن است که اگر انسان احساس کند که هر لحظه ممکن است عمرش به آخر برسد، به طور مسلّم حواسش جمع خواهد شد و آن چنان عمل خواهد کرد که از او خواسته شده است. بسیار دیده ایم و می بینیم چگونه بدکاران روزگار در برابر مرگ، خود را می بازند و به خود می آیند. و نیز بوده اند مردان و زنانی

بزرگ که یاد مرگ، آنان را در برابر وظایفشان نرم و خاضع کرده است.

مرحوم نراقی یادآور شده است: یاد مرگ موجب کوتاهی آرزوها گردیده و وابستگی های زیان آور انسان را به دنیا کاهش می دهد و یا به کلی زایل می کند. در این باره به ذکر چند روایت بسنده می کنیم:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَکْثِرُوا ذِکْرَ هادِمِ اللَّذّاتِ. «یاد ویران کننده لذت ها را در خود زیاد کنید» پرسیدند آن چیست؟ فرمود: اَلْمَوتُ، فَما ذَکَرَهُ عَبْدٌ عَلَی الْحَقیقَهِ

فی فُسْحَهٍ اِلاَّ ضاقَتْ عَلَیه الدُّنْیا وَ لا فی شِدَّهٍ اِلاَّ اتَّسَعَتْ عَلَیْهِ(۲).

«انسانی که به هنگام خوشی و گشایش به یاد مرگ بیفتد، درمی یابد که دنیا حقیر و کوچک است و اگر در سختی و تنگنا به یاد مرگ باشد، شاد می شود.»

۲- قیلَ لَهُ صلی الله علیه و آله هَلْ یُحْشَرُ مَعَ الشُّهَداءِ اَحَدٌ؟ قالَ: نَعَمْ! مَنْ یَذْکُرُ الْمَوْتَ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ عِشْرینَ مَرَّهً(۳).

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا کسی با شهیدان محشور می شود؟ فرمود: آری! کسی که در شبانه روز بیست بار به یاد مرگ باشد».

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کَفی بِالْمَوتِ واعِظا(۴).

ص:۱۰۷

۱- بحار الانوار، ۱۰/۱۰۷.

۲- جامع السعادات، ۳/۳۸.

۳- جامع السعادات، ۳/۳۸.

۴- بحارالانوار، ۷۴/۵۴.

«برای موعظه تنها مرگ کافی است (که انسان از آن عبرت و پند بگیرد).

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ذِکْرُ الْمَوْتِ یُمیتُ الشَّهَواتِ فِی النَفْسِ وَ یَقْطَعُ مَنابِتَ الْغَفْلَهِ وَ یَقْوَی الْقَلْبَ بِمَواعِدِ اللّه ِ و یَرِقُّ الطّبْعَ وَ یَکْسِرُ اَعْلامَ الْهَوی وَ یُطْفِی ءُ نارَ الْحِرْصِ وَ یُحَقِّرُ الـدُّنْیا وَ هُوَ مَعْنی ما قالَ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله: فِکْرُ ساعَهٍ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ سَنَهٍ(۱).

«یاد مرگ، شـهوتها را در وجود انسان می میرانـد، ریشه های غفلت را قطع می کنـد، جان و دل انسان را نسـبت به وعـده های الهی قوی می گردانـد، طبع انسـان را رقیق می نمایـد، نشانه هوی (و هوس) را (در انسان) می شـکند، آتش حرص را خاموش می سـازد و دنیا را (در نظر انسان) حقیر می کنـد و این است معنای سـخن پیامبر صـلی الله علیه و آله که فرمود: فکر کردن در یک ساعت از عبادت در یک سال بهتر است.»

۵- از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: زیرکترین مؤمن کیست؟ فرمود: اَکْثَرُهمْ ذِکْرا لِلْمَوْتِ وَ اَشَدُّهُمْ اسْتِعْدادا لَهُ(۲).

«کسی که بیش از دیگران به یاد مرگ و از همه برای آن آماده تر باشد.»

۱۴- نظام معیشتی مناسب

در اسـلام، دنیا، جـدای از آخرت نیست، می گوینـد در قرآن کریم تعداد کلمات دنیا و آخرت برابرند و این بدان معناست که در این مکتب حیات بخش میان دنیا و آخرت توازن برقرار شـده یعنی در قوانین این شـرع مقدس بین دنیا و آختر توازن است. از امام صادق علیه السـلام و امام کاظم علیه السـلام روایت شـده است که: «از ما نیست کسـی که آخرتش را به خاطر دنیا و یا دنیایش را به خاطر آخرتش رها سازد.(۳)»

پرداختن به آخرت و امـور معنوی، مزاحم اسـتفاده صـحیح و به جـای انسـان از نعمتهـای خداونـد در دنیـا نمی شود و اسـتفاده صحیح از نعمتهای دنیوی نیز بازدارنده انسان از اهداف معنوی نخواهد بود، بلکه به عکس از دیدگاه اولیای اسلام «دنیا»

ص:۱۰۸

۱- جامع السعادات، ۳/۴۰.

۲- بحارالانوار، ۶/۱۲۶.

۳- من لا یحضره الفقیه، ۳ / ۹۴.

«مَتْجر» اولیای خداست(۱)». یعنی با تجارت معنوی در این جهان به مقامات بالای معنوی می رسند.

علی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الْمُتَقینَ ذَهَبُوا بِعاجِلِ الدُّنْیا وَ آجِلِ الْآخِرَه(۲). .

«انسانهای باتقوا نعمتهای دنیا و آخرت را یکجا از آن خود کردند.»

این حقیقت برای کسانی که با الفبای اسلام آشنا باشند، مسلّم و غیرقابل انکار است. برای ادامه صحیح زندگی و استفاده به جا از نعمتهای طبیعت، آن سان که او را در راه تربیت صحیح و نَیْل به اهداف معنوی اش نیز یاری دهد، نظام و برنامه مناسب برقرار سازد. انسان در هر موردی از موارد مادی و معنوی، در صورتی موفّق خواهد شد که دارای نظم و انضباط و برنامه باشد. انسان نامنظم در هیچ مرحله از شؤون زندگی موفّق نخواهد شد.

انسانی که زندگی و معاش او دارای برنامه نباشد گذشته از این که در مرحله نخست به وظیفه شرعی خود که نخستین و مهمترین گام برای سیر و سلوک است، عمل نکرده است، به هیچ وجه از آرامش و آسودگی خاطر برای خودسازی و تهذیب نفس برخوردار نیست. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام این مسایل را کاملاً رعایت می کردند و تهذیب نفس و خودسازی، آنان را از برنامه ریزی و دقت در نظام معیشت باز نمی داشت.

امام باقر علیه السلام فرمود: اَلْکَمالُ کُلُّ الْکَمالِ التَّفَقُّهُ فِی الدّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النّائِبَهِ وَ تَقْدیرُ الْمَعیشَهَ(۳).

«همه کمالها در سه چیز خلاصه شده است: ۱- بصیرت در دین ۲- صبر (و مقاومت) در برابر سختیها و حوادث ۳- برنامه ریزی در زندگی.»

از این رو در فرهنگ اسلام و مکتب اخلاقی آن توجّه به نظام معیشتی نه تنها جایز و یا خوب است، بلکه از ارکان مهمِ کمال و سعادت انسان به شمار آمده است

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۳۱.
۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۷.
۳- اصول کافی، ۱/۳۲.

که بدون آن، رسیدن به هدف نهایی، که همان سعادت است، مُیسّر نیست.

انسان اگر بخواهد در زندگی مسیر صحیح را برگزیند و طی کند، قبل از هر چیز به امنیّت درونی و بیرونی نیاز دارد و بدون تأمین معاش در حدّ متعارف (و کفاف) این امنیّت حاصل نخواهد شد. ظاهرا آیات آخر سوره ایلاف ناظر به این واقعیت باشد «فَلْيَعْبُدوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ، الَّذی اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ(۱).»

۱۵- اهتمام به واجبات و مستحبات

مقدمه: امر به معروف و نهی از منکر

بدون شک هر کس بین خود و خدای خویش موظف به انجام واجبات و ترک حرام های الهی است، اما جای انکار نیست که برای گسترش و تثبیت فرهنگ انجام واجب و ترک حرام نیاز به یک فضا و بستر مناسب و مساعد است و یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در تحقق آن امر به معروف و نهی از منکر است.

خدای متعال در این باره فرموده است: «كُنْتُم خَيْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تأمُرُون بِالْمَعْروفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَر»(۲) «شما نیکوترین امتی هستید که برای (اصلاح) مردم قیام کردند، امر به معروف و نهی از منکر می کنید».

در این آیه، دلیل برتری امت اسلامی را انجام این دو وظیفه ذکر کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: لا تَزالُ اُمَّتِی بِخَيْرٍ مَا اَمَرُوا بِالْمَعْروفِ وَ نَهَو عَنِ

الْمُنْكَرِ و تعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَاِذا لَمْ يَفْعَلُوا ذلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَكاتُ و سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ لم يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرا فِی الْاَرْضِ وَ لا فِی السّماءِ(۳)؛ «امت من همیشه قرین خیر و خوبی است تا زمانی که امر به معروف کنند، نهی از منکر نمایند و یکدیگر را در راه انجام خوبی ها کمک کنند. زمانی که این وظایف را ترک نمایند، برکات از آنها گرفته خواهد شد، بعضی از آنان - ستمگران - بر بقیه مسلط خواهند شد و دیگر در

۱- قریش / ۴.

۲- آل عمران / ۱۱۰.

۳- وسائل الشیعه، ۱۱/۳۹۸.

زمین و آسمان یاوری نخواهند داشت».

در مورد امر به معروف و نهی از منکر نکاتی قابل توجه و شایان ذکر است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر نیز خود از واجبات مهمی هستند که بر همه کسانی که توان آن را دارند واجب است. واجبی که ابزاری است برای تحقق یک جامعه انسانی و اسلامی که مطلوب قرآن و سنّت است. در این که امر به معروف و نهی از منکر در صورت وجود شرایط واجب است بین فقها اختلافی نیست، اختلاف در این است که آیا واجب کفایی است یا واجب عینی. گروهی از فقهای بزرگ مانند شیخ طوسی و ابن حمزه آن را واجب عینی و گروهی دیگر مانند سید مرتضی، ابن براج، ابن ادریس و امام خمینی آن را واجب کفایی دانسته اند که مطابق این نظر با انجام آن توسط یک فرد یا گروه از دیگران ساقط خواهد شد(۱).

۲- هدف از این دو وظیفه بسیار اساسی اصلاح جامعه در همه شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی است. حتی می توان گفت: امر به معروف و نهی از منکر به معنای حقیقی اش مساوی با اصلاح است. شاهد آن هم عبارت زیبای حضرت امام حسین علیه السلام در وصیت نامه خویش به محمد حنفیه است هنگامی که برای آخرین بار به قصد مکه و سپس عراق، مدینه را ترک می کرد: اَلا وَ اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشرا وَ لا بَطرا، اِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فِی اُمَّهِ جَدّی اُریدُ اَنْ آمُرَ بالْمَعروفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرَ(۲) «بدانید، من برای تفریح و خوشگذرانی بیرون نمی روم، تنها برای اصلاح طلبی در امت جدم بیرون می روم، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم». امام علیه السلام در این بیان، امر به معروف و نهی از منکر را تفسیر اصلاح ذکر فرموده است. اگر این دو وظیفه به خوبی انجام نشود جامعه در همه شؤون خود دچار فساد خواهد شد. در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله هم که گذشت با صراحت گفته شده که ترک این دو وظیفه، سبب از میان رفتن برکات و استقرار حکومت اشرار و

۱- رک: السّرائر، ۲/۲۲؛ التنقیح الرائع، ۱/۵۹۱؛ اصول الفقه، ۱/۹۲؛ تحریر الوسیله، ۱/۴۶۳.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص .

ناشایستگان و... خواهد شد.

۳- آمران به معروف و ناهیان از منکر باید به خوبی معروف و منکر و هم چنین اوضاع و شرایط آن را به خوبی بشناسند تا در راه انجام این وظیفه بسیار سنگین گرفتار خبط و اشتباه و و نقص غرض نشوند و به جای آن، امر به منکر و نهی از معروف ننمایند(۱).

۴- برای انجام این وظیفه لازم است نهایت ظرافت و اخلاق حسنه رعایت گردد. امام خمینی در این باره اظهار داشته است: «آمر به معروف و ناهی از منکر باید همانند پزشکی دلسوز و پدری مهربان این وظیفه خطیر را انجام دهد(۲).»

در غیر این صورت، اگر پیامبر هم باشد، از گرد او پراکنده خواهند شد و غرض اصلی نقض خواهد گردید.

خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّه ِلِنْتَ لهم»(۳) «رحمت خدا موجب شد که با مردم نرم (و مهربان) باشی».

و در ادامه آیه فرموده است: «وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» «اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند».

۵- از شرایط اساسی این وظیفه بزرگ احتمال تأثیر آن می باشد در غیر این صورت وظیفه ساقط خواهد بود(۴).

۶- آمر و ناهی باید در مرحله اول خودش نسبت به هر آنچه که می گوید عامل باشد و گرنه، نه تنها نتیجه مثبت نمی گیرد، بلکه گاه ممکن است نتیجه معکوس نیز به دست آید.

خدای متعال کسانی را که می گویند اما عمل نمی کنند سخت نکوهش کرده است: «لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتا عِنْداللّه ِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلون»(۵) چرا چیزی را

۱- رک: التنقیح الرائع، ۱/۵۹۲.

۲- تحریر الوسیله، ۱/۴۸۱.

۳- آل عمران / ۱۵۹.

۴- التنقیح الرائع، ۱/۵۹۲؛ تحریرالوسیله، ۱/۴۶۷.

۵- صفّ / ۳.

می گویید که عمل نمی کنید، نزد خدا، گناهی بزرگ است که چیزی را بگویید که به آن عمل نمی کنید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: کُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ(۱) دعوت کنندگان مردم باشید (به سوی خوبی ها) با غیر زبانهایتان (یعنی با رفتارتان).

نکته: درباره نهی از منکر، بزرگان، قبل از عمل جوارحی، انکار قلبی را هم واجب می دانند مانند علامه در قواعد، محقق در مختصر و...(۲).

اگر در جامعه ای این وظیفه اساسی و حیاتی آن چنان که می باید مورد توجه قرار گیرد، بی شک واجبات الهی انجام و از محرمات پرهیز می شود.امام باقر علیه السلام فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران، مسیر شایستگان و واجب عظیمی است که با آن واجبات اِقامه می شود، راهها امن می گردد، کسبها حلال می شود، حقوق به صاحبانش باز می گردد، زمین آباد می شود، از ستمگران (حقوق) مظلومان بازپس گرفته می شود و همه کارها سامان می گیرد(۳).

واجبات و مستحبات

بدون تردید یکی از اساسی ترین راه های تربیتی ، انجام واجبات و اهتمام در عمل به آنهاست. ترک واجبات و یا سستی و سهل انگاری در انجام آنها بدون شک اصلی ترین عامل هلاکت و سقوط است. از این رو، هم باید انجام آنها را در اولویّت قرار داد چرا که هزار مستحب جای یک واجب به ظاهر کوچک را پر نمی کند و هم باید در مورد آنها نظم و دقّت و اوقات آنها را کاملاً رعایت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اِعْمَلْ بِفَرائِضِ اللّه ِ تَکُنْ اَتْقَی النّاسِ(۴).

«به واجبات الهی عمل کن تا باتقواترین مردم باشی.»

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۱۹۴.
۲- رک: التنقیح الرائع، ۱/۵۹۳.
۳- التنقیح الرائع، ۱۱/۳۹۵.
۴- اصول کافی، ۲/۸۲.

در حدیث قدسی آمده است: ما تَحَبَّبَ اِلَیَّ عَبْدی بِاَحَبَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ(۱).

«بنده من با هیچ چیز به اندازه آنچه که بر او واجب کرده ام نمی تواند محبت مرا جلب کند.»

علی علیه السلام فرمود: لا قُرْبَهَ بِالنَّوافِلِ اِذا اَضَرَّتْ بِالْفَرائِضِ(۲).

«انجام نوافل در صورتی که به واجبات ضرر زند به هیچ وجه موجب نزدیکی به خدا نخواهد شد.»

در این زمینه روایتهای فراوان دیگری با همین مضامین وارد شده است.

پس از فرایض، انجام مستحبات در خودسازی دارای نقش مهمّی هستند که بر هر انسان علاقه مند به خودسازی لازم است به قدر توان به آنها بپردازد. امّا باید آن

چنان عمل کرد که همیشه شور و شوق برای انجام کارهای مستحبی در انسان زنده باشد. هر چند که اگر انسان مستحبّات را بر خود تحمیل نماید چه بسا دارای آثار منفی باشد.

در حدیث قدسی آمده است: وَ اِنَّهُ لَیَتَحَبَّبُ اِلَیَّ بِالنّافِلَهِ حَتّی اُحِبُّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بَهَ وَ لِسانَهُ الَّذی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتی یَبْطَشُ بِها وَ رِجْلَهُ الَّتی یَمْشی بَها، اِذا دَعانی اَجَبْتُهُ وَ اِذا سَأَلَنی اَعْطَیْتُهُ(۳).

«همانا او (بنده من) به وسیله انجام نافله (مستحب) آن چنان محبت مرا جلب می کند که من او را دوست خواهم داشت و آن گاه که دوستش بدارم قوه شنوایی او خواهم بود که با آن می شنود، قوه بینایی اش خواهم بود که با آن می بیند، زبانش خواهم بود که با آن، سخن می گوید، دست او خواهم بود که با آن اِعمالِ قدرت می کند و پای او که با آن راه می رود، هرگاه مرا بخواند اجابتش می کنم و هرگاه چیزی بخواهد به او می دهم.»

همچنین در روایات آمده است: «نقایص نمازهای واجب خود را با انجام

۱- اصول کافی، ۲/۸۲.

۲- نهج البلاغه، فیض، ص ۱۱۰۵.

۳- بحارالانوار، ۷۰/۲۲، ۸۷/۳۱.

نمازهای نافله جبران کنید(۱).»

۱۶- دوری از محرمات (گناه)

نخستین و مهمترین گام برای تربیت و تهذیب نفس، اجتناب از گناه است. گناه دل را آلوده می کند و آینه جان را کَدِر می سازد. دلِ آلوده نمی تواند محل استقرار انوار الهی و تزکیه و تهذیب باشد و آینه کدر جان نمی تواند آن انوار را متجلّی سازد. شاید برای همین باشد که در بسیاری از روایات، بهترین اَعمال و برترین وَرَعْها اجتناب از گناه شمرده شده است. در خطبه شعبانیه رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن گاه که

علی علیه السلام از آن حضرت پرسید: بهترین اَعمال در ماه مبارک رمضان کدام است؟ حضرت پاسخ داد:

اَفْضَلُ الاَعْمالِ فی هذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللّه ِ(۲).

«بهترین اعمال در این ماه دوری از محرمات الهی است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: اِنَّ اَشَدَّ الْعِبادَهِ الْوَرَعُ(۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ تَرَکَ مَعْصِیَهَ اللّه ِ مَخافَهَ اللّه ِ تَبارَکَ وَ تَعالی اَرْضاهُ اللّه ُ یَوْمَ الْقِیامَهِ(۴). «کسی که به دلیل خوف از خدا، او را معصیت نکند، خدای متعال در روز قیامت او را خشنود خواهد ساخت.»

گناه آن گاه که مورد بی توجهی قرار گیرد و نسبت به آن حساسیتی اِعمال نشود، کم کم در جان انسان ریشه می دواند، دل را سیاه می کند و در قساوت به آن جا می رسد که از هیچ خیانت و جنایتی باک ندارد و حتّی به راحتی آیات الهی را نیز تکذیب کرده، به مسخره می گیرد.

خدای متعال در این باره می فرماید: «ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذینَ اَساؤُا السُّوآی اَنْ کَذَّبُوا

ص:۱۱۵

۱- بحارالانوار، ۸۷/۲۸، ۸۲/۲۹۴.

۲- فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۷۹.

۳- بحارالانوار، ۷۰/۳۵۱.

۴- اصول کافی، ۲/۸۱.

بِآیاتِ اللّه ِوَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنِ»(۱).

«سرانجام آنان که بر گناه اصرار می ورزند، تکذیب آیات خداوند و مسخره کردن آن خواهد بود.»

از این رو مهمترین گام و راه برای رسیدن به آنچه که هدف از تربیت و اخلاق اسلامی است در مرحله اوّل، اجتناب از گناهان است.

آفات و گناهان زبان:

در میان گناهان، گناهان مربوط به زبان دارای نقش منفی بسیار زیادی دارند. در روایتی آمده است شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آلهدرخواست موعظه کرد. حضرت

فرمود: اِحْفَظْ لِسانَکَ «زبانت را حفظ کن.» آن شخص این درخواست را سه بار تکرار کرد و در هر بار، حضرت همان پاسخ را داد و در پایان فرمود: وَیْحَکَ وَ هَلْ یُکِبُّ

النّاسَ عَلی مَناخِرِهِمْ اِلاّ حَصائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ(۲).

«وای بر تو! آیا مگر به جز نتایج (و محصولات) زبان چیز دیگری هم انسان را به رو در آتش می افکند؟».

درباره زبان، اهمیّت کنترل آن و مطلوبیّت سکوت بجا، روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام در دست است که به آنچه یاد شده بسنده کرده، به بیان مختصرِ مصادیقی از آفات و گناهان زبان می پردازیم:

الف - غیبت

معنای غیبت: غیبت یعنی «پشت سر دیگران سخن ناخوشایند گفتن» یعنی درغیاب آنها سخن گفتن (یا رفتاری داشتن) که آنها را خوش نیاید.

بر این اساس غیبت شامل تهمت، فحش و ناسزا و بیان عیوب مخفی و آشکار

۱- روم / ۱۰.

۲- اصول کافی، ۲/۱۱۵.

دیگری در پشت سر او می شود(۱). مفردات راغب نیز غیبت را تقریبا با همین مضمون تعریف کرده است.

طبرسی می نویسد: اِذا ذَکَرْتَ الرَّجُلَ بِما فیهِ مِمّا یَکْرَهُهُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ اِذا ذَکَرْتَهُ بِما لَیْسَ فیهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ(۲).

«هرگاه عیبی که در کسی هست (به طوری) یادآوری کنی که او را خوش نیاید غیبتش کرده ای و اگر آنچه که در او نیست بگویی به او بهتان زده ای.»

در روایت نبوی صلی الله علیه و آله نیز آمده است: اَلْغَیبَهُ ذِکْرُکَ اَخاکَ بِما یَکْرَهُهُ(۳).

«غیبت آن است که دیگری را چنان یاد کنی که ناخوش دارد.»

شیخ انصاری تصریح کرده است «غیبت به ادلّه اربعه (کتاب، سنّت، اجماع و عقل) حرام است(۴).»

نکته:

اگر کسی را به صفتی که در او هست بستایند، غیبت نخواهد بود هر چند آن شخص، کراهت داشته باشد. البته این گونه سخنگویی مذموم است(۵).

غیبت از دیدگاه قرآن کریم: «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکمْ بَعْضا اَیُحِبُّ اَحَدُکمْ اَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ اَخیهِ مَیْتا فَکَرِهْتُمُوهُ»(۶).

«بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکند، آیا از شما کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (قطعا) ناخوش دارید!»

در آیه کریمه، غیبت کردن به خوردن گوشت مرده دیگران تشبیه شده است. دلایل این تشبیه را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱- ایجاد نهایت نفرت و انزجار در انسانها نسبت به غیبت(۷).

۱- مکاسب، ص ۴۱؛ چهل حدیث، ۱/۲۸۷.

۲- مجمع البیان، ۹/۲۰۴ حقایق، ص ۱۵۷؛ کیمیای سعادت، ۲/۸۸.

۳- جواهر الکلام، ۲۲/۶۳.

۴- مکاسب، ص ۴۰.

۵- حقایق، ص ۱۵۸.

۶- حجرات / ۱۲.

۷- تفسیر نمونه، ۲۲/۱۸۸.

۲- دیگر این که غیبت از آبروی غیبت شونده می کاهد و آبروی رفته، مانند آن است که از جسد مرده، تکه گوشتی کنده باشند که قابل ترمیم نیست.

۳- وجه دیگر آن است که شخص غیبت شونده همانند انسان مرده (به دلیل غایب بودنش) نمی تواند از خود دفاع کند(۱). و چه زیبا گفته است:

و لیس الذئب یأکل لحم ذئبٍ

و یأکل بعضنا بعضا عیانا

هیچ گاه گرگ، آشکارا گوشت گرگ دیگر را نمی خورد امّا بعضی از ما انسانها (با غیبت) گوشت دیگران را می خوریم.

مذمّت غیبت در روایات: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْغَیبَهُ اَسْرَعُ فی دینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْآکِلَهِ فی جَوْفِهِ(۲). «خطر غیبت برای دین انسان، بیشتر و سریعتر است از خطر خوره ای که به جان او افتاده باشد.»

۲- نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اِیّاکُم وَ الْغیبَهَ فَاِنَّ الْغیبَهَ اَشَدُّ مَنِ الزِّنا(۳).

«از غیبت کردن، بر حذر باشید که غیبت کردن از (عمل شنیعِ) زنا سخت تر (و بدتر) است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: الْغَیبَهُ حَرامٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ وَ اِنَّها لَتَأْکُلُ الْحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ(۴). «غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است. همانا غیبت همان گونه که آتش، هیزم را می خورد، کارهای نیکِ انسان را می خورد (و نابود می کند).»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تَحْرُمُ الْجَنَّهُ عَلَی النَّمّامِ وَ عَلَی الْمُغْتابِ وَ عَلی مُدْمِنِ الْخَمْرِ(۵). «بهشت بر سخن چین، غیبت کننده و دائم الخمر، حرام است.»

غیبت گاهی ممکن است با رفتار انجام شود. عایشه می گوید: زنی بر ما وارد شد،هنگامی که بیرون می رفت من با دست به او اشاره کردم که؛ این زن قدش کوتاه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را غیبت کردی(۶).»

۱- المیزان، ۱۸/۳۲۴؛ مجمع البیان، ۹/۲۰۶.

۲- اصول کافی، ۲/۳۵۷.

۳- وسائل الشیعه، ۸/۶۰۱.

۴- جامع السعادات، ۲/۳۰۵.

۵- وسائل الشیعه، ۸/۵۵۹.

۶- المحجّه البيضاء، ۵/۲۵۸.

گوش دادن به غیبت: گوش دادن به غیبت نیز گناه و حرام است. صاحب جواهر و شیخ انصاری برای این مطلب ادعای اجماع کرده اند(۱). این مطلب در روایتهای فراوانی آمده است از جمله:

۱- نَهی رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله عَنِ الغَیبَهِ وَ الْاِسْتِماعِ اِلَیْها(۲).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از غیبت کردن و گوش دادن به آن نهی فرموده است.»

۲- نیز فرمود: اَلسّامِعُ لِلْغَیبَهِ اَحَدُ الْمُغْتابَیْن(۳).

«شنونده و گوش دهنده به غیبت یکی از دو غیبت کننده است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: اَلْغَیْبَهُ کُفْرٌ وَ الْمُسْتَمِعُ لَها وَ الرّاضی بِها مُشْرِکٌ(۴).

«غیبت کردن کفر است و گوش دهنده به آن و کسی که به آن راضی باشد مشرک خواهند بود.»

ردّ غیبت: منظور این است که شنونده غیبت به غیبت کننده اعتراض کند و غیبت شونده را یاری دهد. شیخ انصاری یادآور شده است؛ از اخبار فراوان استفاده می شود ردّ غیبت و دفاع از غیبت شونده واجب است. ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

مَنِ اغْتیبَ عِنْدَهُ اَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَ هُوَ یَسْتَطیعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ اللّه ُفِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ اِنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ یَسْتَطیعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللّه ُفِی الدُّنیا وَ الْآخِرَهِ(۵).

«کسی که از مؤمنی نزد او غیبت شود و او بتواند (از او دفاع و) او را یاری کند و این کار را انجام دهد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر او را یاری

ندهد (و دفاع نکند) در حالی که می تواند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و

زبون خواهد ساخت(۶).»

۱- جواهر الکلام، ۲۲/۷۱؛ مکاسب، ص ۴۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ۴/۴.

۳- بحار الانوار، ۷۲/۲۲۶.

۴- بحارالانوار، ۷۲/۲۲۶.

۵- مکاسب، ص ۴۶.

۶- روایات به این مضمون فراوان است، رک: مکاسب: ص ۴۶؛ ثواب الاعمال، ص ۳۳۰.

منشأ غیبت: غیبت، خودخواهی است. خودخواهی در حالات و خصلتهای گوناگون از جمله سوء ظن آشکار و موجب غیبت می شود. از این رو یکی از عوامل فرعی غیبت سوء ظن است که در سوره حجرات دستور به اجتناب آن داده شده است؛ هر چند سوء ظن خود نیز غیبت قلبی است. غزّالی می گوید: «غیبت به دل همچنان حرام است که به زبان... غیبت به دل همان گمان بد به دیگران بردن است(۱).»

راه درمان: بهترین راه درمان بیماری غیبت در مرحله اوّل توجّه به عیوب خود می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طُوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النّاسِ(۲).

«خوشا به حال کسی که توجّه به عیب خودش او را از عیوب دیگران باز داشته است.»

علی علیه السلام نیز فرمود: مَنْ نَظَرَ فی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ(۳).

«کسی که به عیب خود نظر کند از توجّه به عیب دیگران صرف نظر خواهد کرد.»

از این رو راه اصلی درمان غیبت توجّه به این حقیقت است که همیشه باید عمل دیگران را درست و صحیح دانست. البتّه کار آسانی نیست، مخصوصا برای کسانی که عمری را در غیبت کردن از دیگران به سر برده اند، اما به هر صورت مشکلی نیست که با تلاش و ریاضت و تمرین آسان نشود(۴).

موارد استثنا در غیبت: با این که غیبت از گناهان کبیره است، در موارد متعدّدی مجاز شمرده شده است. از جمله:

۱- استمداد برای جلوگیری از منکرات، مانند این که مرکزی محل فساد و فحشا شده و انسان جریان را به مسؤولان ذی ربط گزارش دهد.

۲- لقب مشهور، گاهی لقب کسی به عنوانی ناروا اشتهار یافته به طوری که جز با این لقب او را نمی شناسند و خودش هم از آن ناراحت نمی شود.

۱- کیمیای سعادت، ۲/۹۰.

۲- المحجّه البیضاء، ۵/۲۶۴.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۴۹.

۴- چهل حدیث، ۱/۲۹۷.

۳- غیبت کردن در پاسخ کسی که برای امری درباره کسی با انسان مشورت می کند.

۴- دادخواهی، انسان در نزد قاضی در مقام دادخواهی گاهی مجبور است از کسی غیبت کند، فقها این غیبت را حرام نمی دانند.

خدای متعال می فرماید: لا یُحِبُّ اللّه ُالْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلّا مَنْ ظُلِمَ(۱).

«خداوند بدگویی آشکار را جز از کسی که به او ستم شده است، دوست ندارد.»

۵- جَرْح، یعنی اظهار نظر منفی درباره شهود که در این جا وظیفه انسان، بیان حقیقت است.

۶- غیبت کردن در مقام تقیه برای حفظ مال، جان و یا ناموس متکلّم یا شخص ثالث. موارد متعدّد دیگری نیز استثناء شده است که جامع بسیاری از آنها وجود مصلحت در غیبت کردن است(۲).

راه جبران غیبت: غیبت از سویی نافرمانی و طغیان در برابر خداوند و از سوی دیگر آزار و اذیّت دیگران است و کسی که بخواهد از غیبت توبه نماید باید به هر دو جنبه توجّه کند یعنی هم در برابر خداوند توبه و استغفار نماید و تصمیم بر ترک این گناه در آینده بگیرد و هم از کسانی که از آنها غیبت کرده است حَلالیّت بطلبد و آنها

را از خود راضی نماید.

در صورتی که حَلالیّت طلبیدن، احتمال مفسده هایی را داشته باشد، همان استغفار و طلب آمرزش از خداوند برای خود و شخص غیبت شونده کفایت می کند. البتّه اگر آن شخص از دنیا رفته باشد، بدون شک، تنها استغفار کافی است(۳).

ب - دروغ

دروغ یکی دیگر از گناهان کبیره که مربوط به زبان است. گناهی که از دیدگاه

۱- نساء / ۱۴۸.

۲- رک: مکاسب، ص ۴۵؛ جواهر الکلام، ۲۲/۶۶ - ۷۰.

۳- نقطه های آغاز در اخلاقِ عملی، ص ۲۱۹.

کتاب، سنت، عقل و اجماع امت اسلامی حرام است، بلکه حرام بودن آن از ضروریات و امور مسلّم دین است(۱).

معنای دروغ: از نظر منطقی به خبری که مطابق با واقع نباشد، دروغ گفته می شود امّا از دیدگاه اخلاق اسلامی حتّی اگر خبری مطابق با واقع هم باشد امّا گوینده آن به

آن اعتقاد نداشته باشد باز هم دروغ است. خداوند متعال در سوره منافقون فرموده است:

«اِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ اللّه ِ وَ اللّه ُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّه ُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنافِقینَ لَکاذِبونَ»(۲).

«ای رسول ما) چون منافقان نزد تو آیند می گویند ما گواهی می دهیم که تو رسول خدایی، خدا می داند که تو رسول اویی و خدا گواهی می دهد که منافقان دروغ می گویند.»

در این آیه خداوند منافقان را که می گفتند: به رسالت تو محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهیم دروغگو خوانده به این دلیل که این گواهی آنان از صمیم دل و اعتقادشان برنخاسته است.

البته این مورد هم با معنای منطقی آن بیگانه نیست. آنچه باعث شده است منافقان دروغگو به شمار آیند، عدم انطباق اظهارات آنان با واقعیّت درونی (و قلبی) آنان است.

دروغ از دیدگاه قرآن کریم: در قرآن در نکوهش دروغ آیات متعدّدی آمده است

از جمله: «اِنَّما یَفْتَری الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللّه ِ»(۳).

«تنها کسانی دروغ و افترا می بندند که به آیات خداوند ایمان ندارند.»

در آیات متعددی، دروغگویان مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. مانند: «فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللّه ِ عَلَی الْکاذِبین»(۴).

۱- مکاسب، ص ۴۹؛ جواهر الکلام، ۲۲/۷۲.
۲- منافقون / ۱.
۳- نحل / ۱۰۵.
۴- آل عمران / ۶۱.

دروغ در روایتها: در روایتهای اسلامی نیز دروغ عملی سخت نکوهیده و مذموم قلمداد شده است:

۱- در روایتی از امام حسن عکسری علیه السلام آمده است:

جُعِلَتِ الْخَبائِثُ کُلُّها فی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُهُ الْکِذْبَ(۱).

«همه پلیدیها در خانه ای قرار داده شده و کلید آنها دروغ است.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَکْبَرِ الْکَبائِرِ الْاِشْراکُ بِاللّه ِ وِ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ

وَ قَوْلُ الزُّورِ(۲). «شما را به بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟ شرک ورزیدن به خدا، عقوق والدین و قول زور (دروغ).»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: اِنَّ الْکِذْبَ هُوَ خَرابُ الْایمانِ(۳).

«دروغ مایه ویرانی ایمان است.»

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْایمانِ حَتّی یَتْرُکَ الْکِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ(۴). «انسان مزه ایمان را نخواهد چشید تا آن گاه که دورغ را چه شوخی و چه جدّی رها سازد.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ الْکِذْبَ لَتُفَطِّرُ الصّائِمَ(۵).

«دروغ، روزه روزه دار را فاسد می کند.»

توضیح: اگر روزه دار، دروغ بر خدا، رسول صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام ببندد روزه اش

باطل می شود وگرنه دروغ، روزه را از اعتبار و منزلت می اندازد، هر چند در ظاهر صحیح باشد.

همان طور که گذشت کلید و ریشه همه گناهان و لغزشها از دیدگاه اولیای الهی،دروغ می باشد(۶). روشن است که گناهی این چنین، به انسان، اجازه تهذیب نفس و تربیت اخلاقی را نخواهد داد، مگر آن که ابتدا با جدّیت خودش را از این بیماری

۱- الحِکم الزّاهره، ۲۸۴.

۲- مکاسب، ص ۵۰.

۳- اصول کافی، ۲/۲۳۹.

۴- اصول کافی، ۲/۳۴۰.

۵- اصول کافی، ۲/۳۴۰.

۶- ر.ک: بحارالانوار، ۶۹/۲۴۰؛ اصول کافی، ۲/۳۳۸.

عظیم نجات دهد و درمان کند. راه درمان آن هم اراده و تصمیم جدی به همراه تلاش و ریاضت است، که پیشتر بدان اشاره شد.

موارد استثنا: در مورد دروغ نیز مواردی استثنا شده که هم فقیهان و هم روایات در این موارد دروغ گفتن را مجاز و حتّی مستحب و گاه واجب نیز دانسته اند (مجوز اصلی، همان وجود مصلحت مهم یامهمتر می باشد.) در این جا به بعضی از آن موارد اشاره می شود:

۱- دروغ گفتن برای اصلاح میان مردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: اَلْمُصْلِحُ لَیْسَ بِکَذّابٍ(۱).

«انسانی که برای اصلاح دروغ می گوید دروغگو محسوب نمی شود.»

۲- در مقام ضرورت و ناچاری برای حفاظت از جان، مال و آبروی خود انسان یا فرد دیگر. در مواردی مانند تقیه و امثال آن که در این موارد، عقل نیز حکم به جواز بلکه گاهی به وجوب دروغ گفتن می کند(۲).

۳- خدعه و نیرنگ در جنگ.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دورغی صاحب آن مورد بازخواست قرار می گیرد مگر سه گروه، نخستین گروه کسانی هستند که در جنگ (برای پیشبرد اهداف جنگی خود) دروغ می گویند (و نیرنگ به کار می برند)».(۳)

در هر موردی که ضرروت اقتضا کند، دروغ بلامانع است؛ اما دروغ از موانع اصلی تهذیب نفس و تربیت اخلاقی است که باید آن را درمان کردد.

ج - بُهتان

بهتان یعنی نسبت ناروا به کسی دادن(۴).

۱- اصول کافی، ۲/۳۴۲.
۲- مکاسب، ص ۵۱.
۳- اصول کافی، ۲/۳۵۸.
۴- مفردات راغب؛ المنجد.

امام موسی کاظم و امام صادق علیهم السلام فرمودند: اَلْبُهْتانُ اَنْ تَقُولَ فیهِ ما لَیْسَ فیهِ(۱).

«بهتان آن است که نقص و عیبی که در کسی نیست، به او نسبت دهی.»

بهتان نیز از گناهان بسیار بزرگی است که از نظر عقل و شرع ناپسند است. هم چنین از موانع اصلی تربیت و تهذیب نفس محسوب می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ اَخاهُ انْماثَ الْایمانُ فی قَلْبِهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ(۲). «هرگاه مؤمنی برادر مؤمن خود را متهم نماید، ایمان در قلب او همانند نمک در آب، ذوب خواهد شد.»

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «کسی که به زن یا مرد مؤمنی نسبت ناروا دهد، خدای متعال در روز قیامت او را بر تلّی از آتش جای دهد تا از عهده آنچه گفته است برآید(۳).»

نقش منفی و تخریبی بهتان در اخلاق و تربیت که از ارکان اصلی آن، خیرخواهی و خدمت به بندگان خداوند است، نیازی به توضیح ندارد.

نکته: همان طور که بهتان به دیگران گناه و نکوهیده است، در متون اسلامی، خود را در معرض تهمت و سوء ظنّ دیگران قرار دادن نیز ناپسند و نکوهیده تلقّی گردیده است. در حدیث آمده است: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَواضِعَ التُّهَمَهِ فَلا یَلُومَنَّ اِلّا نَفْسَهُ.

«کسی که خودش را در معرض تهمت دیگران قرار دهد جز خودش را سرزنش نکند.»

د- ناسزاگویی

بدزبانی و ناسزاگویی یکی دیگر از خطاهای بسیار زشت و ناپسند زبان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در روایتهای متعددی به شدت آن را مورد

۱- اصول کافی، ۲/۳۵۸.

۲- قلب سلیم، ص ۵۸۷.

۳- بحارالانوار، ۷۲/۱۹۴.

نکوهش قرار داده اند، در این جا برای نمونه به ذکر چند روایت بسنده می شود:

۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: اِذا رَأَیْتُمُ الرَّجُلَ لا یُبالی ما قالَ وَ لا ماقیلَ لَهُ فَاِنَّهُ لِغَیَّةٍ اَوْ شِرْكِ شَیْطانٍ(۱).

«هرگاه با انسانی مواجه شدید که باکی ندارد که چه بگوید و یا چه به او گفته شود (پس بدانید که) این حالت به دلیل پستی او یا شرکت شیطان در وجود اوست.»

۲- علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: اِنَّ اللّه َحَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلی کُلِّ فَحّاشٍ قَلیلِ الْحَیاءِ...(۲) .

«همانا خداوند بهشت را بر هر انسا فحّاش و کم حیا حرام گردانیده است.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اِنَّ الْفُحْشَ لَوْ کانَ مِثالاً لَکانَ مِثالَ سُوءٍ(۳).

«فحش اگر مُجَسَّم گردد، به بدترین صورت مجسم خواهد شد.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، اِنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللّه ِ مَنْ تَکْرَهُ مُجالَسَتَهُ لِفُحْشِهِ(۴).

«همانا از بدترین بندگان خدا کسی است که مردم به علت بدزبانی اش از مجالست با او پرهیز می کنند.»

ه- سخن چینی

یکی دیگر از گناهان و آفات زبان، سخن چینی است که سخت مورد نکوهش است و ادلّه چهارگانه (کتاب، سنّت، اجماع و عقل) بر حرمت آن دلالت دارند(۵). خدای متعال در این باره می فرماید:

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ»(۶). «وای بر هر انسان عیب جوی سخن چین.»

در روایتی امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: اَلا اُنَبِّئُکُمْ

۱- اصول کافی، ۲/۳۲۳.

۲- اصول کافی، ۲/۳۲۳.

۳- اصول کافی، ۲/۳۲۴.

۴- اصول کافی، ۲/۳۲۵.

۵- مکاسب، ص ۵۵؛ جواهرالکلام، ۲۲/۲۷۳.

۶- همزه / ۱.

بِشِرٰرِکُمْ؟ قالُوا: بَلی یا رَسُولَ اللّه ِ! قالَ: الْمَشّاءُونَ بِالنَّمیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْاَحِبَّهِ(۱).

«آیا شما را از بدترینهای خودتان آگاه نسازم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا! حضرت فرمود: (بدترین شما) کسانی هستند که به سخن چینی می پردازند و موجب تفرقه بین دوستان می شوند.»

به همین مضمون از علی علیه السلام نیز روایت شده است(۲).

چند اثر مُخرّب سخن چینی: ۱- روان و جان انسان سخن چین را تاریک و آلوده

می سازد و زمینه رشد و تهذیب و تزکیه را در آن از بین می برد.

۲- شخصیت اجتماعی سخن چین را متزلزل می سازد. هیچ کس انسان سخن چین را دوست ندارد و همه به او به چشم یک خائن نگاه می کنند. می گویند، کسی به افلاطون گفت: فرد موثّقی برایم خبر آورده که شما از من بدگویی کرده اید! افلاطون گفت: فرزندم! سخن چین موثّق نمی شود(۳)!

۳- موجب ایجاد فتنه و تفرقه در میان افراد و گروه هایی از جامعه می شود. بدون تردید بسیاری از اختلافات و درگیری ها جامعه، معلول این گناه بسیار بزرگ است.

راه درمان: بهترین راه درمان سخن چینی در مرحله نخست توجّه کردن و اندیشیدن در عواقب بد و شوم دنیوی و اخرویِ این کار بسیار زشت و خطرناک است. همچنین تمرین، مراقب و توجّه به این نکته که آیا من دوست دارم کسی از من نزد دیگری سخن چینی کند؟

و- مسخره کردن

مسخره کردن نیز یکی از گناهان و آفات زبان است خداوند متعال در این باره

می فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی اَنْ یَکُونُوا خَیْرا مِنْهُمْ»(۴).

«ای کسانی که ایمان آورده اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند، چه بسا

۱- اصول کافی، ۲/۳۶۹.

۲- اصول کافی، ۲/۳۶۹.

۳- اخلاق محتشمی، ص ۲۴۴.

۴- حجرات / ۱۱.

آنان از کسانی که مسخره می کنند بهتر باشند.»

دلیل تأکیـد قرآن کریم و معصومان علیهم السـلام بر حفظ حرمت و نکوهیـده بودن این کار زشت نیز روشن است در فرهنگ اسـلامی و قرآنی، مؤمنـان، دارای عزّت و منزلت بسـیار والایی هسـتند و کمترین تعرّض و توهین به شخصـیّت دیگران، به هیچ وجه قابل چشم پوشی و گذشت نیست مگر آن که همان شخص، خودش از گناهکار بگذرد و او را ببخشاید. از دیدگاه قرآن کریم تنها مدرک فضیلت تقوای الهی است و بس: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّه ِ اَتْقیکُمْ»(۱).

منشأ و راه درمـان: چـون ریشه اصـلی این کـار زشت، خـودبینی، خـودپسـندی و بی توجّهی به عیوب و نقـایص خویش است؛ بنابراین راههای اساسی درمان آن، توجّه به عیوب و نقطه ضعفهای خویش و نیز توجّه به عواقب و کیفرهای خطرناک دنیوی و اخروی این کار بسیار زشت است.

۱۷- پاک سازی نفس از رذایل اخلاقی

یکی دیگر از راه هـای لازم در مسـیر خودسـازی و تربیت اخلاق اسـلامی، تهـذیب نفس و پاک ساختن آن از رذایل اخلاقی است که به بعضی از موارد مهمتر آن اشاره می شود:

الف – حسد

حسد یعنی آرزوی محروم شدن کسـی از نعمتی که سـزاوار داشـتن آن است(۲). فیض کاشانی یادآور شـده است که حسد از نتایج کینه و کینه از نتایج غضب و حسد دارای فروع فراوانی است(۳).

۱- حجرات / ۱۳.

۲- محجه البیضاء، ۵/۳۳۰.

۳- محجه البیضاء، ۵/۳۳۰.

حسد از امراض بسیار خطرناکی است که هم موجب رنج و آزار و عقوبت در دنیا و آخرت برای حسود می شود و هم مانعی است عظیم بر سر راه تربیت و خودسازی و تهذیب نفس. روایات در مورد حسد فراوان است که به چند نمونه بسنده می شود:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْحَسَدُ یَأْکُلُ الْحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ(۱).

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: اَلْحاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ اَنْ یَضُرَّ بَالْمَحْسُودِ(۲).

«انسان حسود پیش از آن که به شخص محسود زیان برساند، به خودش زیان می رساند.»

۳- در حدیث قدسی آمده است که خداوند فرمود: اَلْحاسِدُ عَدُوٌّ لِنِعْمَتی...(۳).

«حسود، دشمن نعمت من (به بندگانم) می باشد.»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آفَةُ الدّینِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ(۴).

«آفت دین، حسد، عُجب و فخرفروشی است.»

جالب است که انسان حسود از حسد خویش جز عذاب و کیفر الهی و درد و رنج درونی و لعن و نفرین خدا و فرشتگان و بندگان خدا و... بهره دیگری نخواهد داشت.

منشأ حسد: برای حسد اسباب و عللی ذکر کرده اند مانند:

۱- عداوت و دشمنی با دیگران.

۲- علاقه به ریاست و طلب مال و جاه؛ حسود می خواهد در همه این موارد منحصر به فرد باشد.

۳- خوف از دست رفتن مقاصد، یعنی می ترسد این مال و منصب از او به دیگری برسد و دیگر به او نرسد.

۴- کِبْر و بزرگی طلبی؛ حسود تصوّر می کند که اگر دیگران به این نعمت رسیدند

۱- جامع السعادات، ۲/۱۹۴؛ اصول کافی، ۲/۳۰۶.

۲- جامع السعادات، ۲/۱۹۵.

۳- محجه البیضاء، ۵/۳۲۶.

۴- اصول کافی، ۲/۳۰۷.

دیگر بزرگی مرا تحمّل نخواهند کرد و... که ریشه همه آنها خودبینی و خودخواهی است.

راه درمان حسد: راه درمان حسد نیز توجّه به عوامل و اسباب به وجود آورنده آن است. برای ریشه کن ساختن حسد و پاکسازی درون، باید آنچه را که زمینه ساز حسد است، از میان برداشت. و به دنبال آن، به ریاضت نفس و تمرین پرداخت.

همچنین توجه به توحید حقیقی و این که هر چه هست از اوست، معطی و مانع نیز اوست و عطا و منع او، همگی از علم و حکمت بی پایانش سرچشمه گرفته است، نیز می تواند از بهترین راه ها، بلکه مهمترین راه درمان حسد باشد.

مراتب حسد و حسود:

۱- ناراحتی دیگران را دوست دارد و آن را به زبان و جوارح هم اظهار می کند.

۲- از ناراحتی دیگران لذت می برد امّا در عین حال از این صفت خود رنج می برد و در فکر چاره و درمان آن است.

۳- قلبا حسود است و خود را هم ملامت نمی کند، امّا این حسد را در جوارح نیز آشکار نمی نماید.

مرحوم نراقی فرموده است، مرتبه اوّل به طور قطع حرام است و مرتبه سوم هم دیدگاه قوی این است که حرام است امّیا مرتبه دوم مورد عفو می باشد(۱).

ب - حرص

حرص عبارت است از زیاده خواهی و افراط در خواستن و به عبارت دیگر، افزون طلبی(۲).

حرص انسان را به سوی چیزهایی که به آنها نیازی ندارد تحریک می کند، بدون آن که متوقّف شود، در حقیقت حرص از قوی ترین شعبه های محبّت به دنیاست و

۱- جامع السعادات، ۲/۱۹۸.

۲- المفردات ماده حرص.

بدون شک از صفات ناپسند و گمراه کننده و هلاك آفرین است. حرص گذشته از این که بسیار ناپسند است، عامل بسیار خطرناکی برای سقوط انسان به شمار می رود و مانع عظیمی بر سر راه رشد و تربیت و تهذیب انسان است. در این جا به چند حدیث و روایت در این باره اشاره می شود:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یَشیبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشُبُّ فیهِ خِصْلَتانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْاَمَلِ(۱). «آدمیزاد پیر می شود امّا دو خصلت در او جوان می شوند: یکی حرص و دیگری آرزوی طولانی.»

قَدْ شابَ رَأْسی وَ رَأْسُ الْحِرْصِ لَمْ یَشِبْ

اِنَّ الْحَریصَ عَلَی الدُّنْیا لَفی تَعَبٍ(۲)

موی سرم سپید شد امّا موی سر حرص سپید نشد. همانا (انسانِ) حریص در دنیا در رنج (و عذاب) است.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: مَثَلُ الْحَریصِ عَلَی الدُّنْیا کَمَثَلِ دُودَهِ الْقَزِّ کُلَّمَا ازْدادَتْ عَلی نَفْسِها لَفّا کانَ اَبْعَدَ لَها مِنَ الْخُرُوجِ حَتّی تَمُوتَ غَمّا(۳).

«مَثَل انسان حریص، مَثَل کرم ابریشم است که هر لایه که بر لایه هایش بیفزاید بیرون آمدن او سخت تر می شود تا آن گاه که از اندوه بمیرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: اَغْنَی الْغِنی مَنْ لَمْ یَکُنْ لِلْحِرْصِ اِسیرا(۴).

«بزرگترین بی نیازی این است که انسان اسیر حرص نباشد.»

در مورد حرص، حقیقت و آثار سوء آن روایتهای فراوانی در متون اسلامی موجود است(۵).

از خصلتهای ارزشمند مقابل حرص و محبّت دنیا، زهد است. معنای حقیقی ان، عدم وابستگی به دنیا و متاع اندك و ناپایدار آن است. اشاره شد که حضرت

ص:۱۳۱

۱- جامع السعادات، ۲/۱۰۰.

۲- اخلاق محتشمی، ص ۱۱۹.

۳- اصول کافی، ۲/۳۱۶.

۴- اصول کافی، ۲/۳۱۶.

۵- اصول کافی، ۲/۳۱۵.

علی علیه السلام در نامه ۴۵ نهج البلاغه می فرماید:

«من برای رسیدن به مقام زهد (و وارستگی از تعلّقات دنیوی)، نفس و جان خود را با تقوای الهی ریاضت می دهم.»

قناعت نیز ویژگی ارزشمند دیگری است که در برابر حرص قرار دارد و به طور مختصر بررسی خواهد شد. به هر حال حرص،بیماری بسیار بزرگ و خطرناکی است که راه درمان آن همان است که از بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دریافت شد.

ج - غضب

نیروی غضب از قوایی است که خداوند برای اهداف ارزشمندی در نهاد انسان قرار داده است که اگر در آن، جانب اعتدال رعایت شود به طور قطع موجب صلاح و اصلاح خواهد شد. بنابراین آنچه در این مورد ناپسند است افراط و تفریط در اِعمال این نیروست. اعتدال در قوه غضب، یعنی شجاعت، که بسیار ممدوح است. تفریط در ترس از اموری است که به هلاکت انسان منجر می شود و از موانع انسان در راه تربیت اخلاقی است. چند حدیث در این زمینه:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ(۱). «غضب کلید هر بدی است.»

۲- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: اَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الْایمانَ کَما یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ(۲).

«غضب ایمان را فاسد می کند، چنان که سرکه عسل را نابود می سازد.»

۳- در روایات متعددی آمده است که غضب موجب بسیاری از گناهان حتی قتل می شود. زیرا انسان در حال غضب بر عقل خود کنترل ندارد:

امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ لَمْ یَمْلِکْ غَضَبَهُ لَمْ یَمْلِکْ عَقْلَهُ(۳).

«کسی که غضب خود را در اختیار نداشته باشد عقل خویش را در اختیار ندارد.»

۱- اصول کافی، ۲/۳۰۳.
۲- اصول کافی، ۲/۳۰۲.
۳- اصول کافی، ۲/۳۰۵.

راههای درمان: مهدی نراقی راه هایی را برای درمان غضب پیشنهاد کرده است:

۱- از بین بردن اسباب و عوامل آن مانند عجب، کبر، استهزاء، دشمنی، حرص و...

۲- توجّه به عاقبت بسیار بد دنیوی و کیفر سخت اخروی این خصلت ناپسند.

۳- یادآوری پاداشـهای فراوان و الطاف خاصّی که خداوند متعال برای بردباران و آنان که غضب خود را فرو می نشانند لحاظ کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النّاسِ کَفَّ اللّه ُعَنْهُ غَضَبَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ(۱).

«کسی که غضب خویش را از مردم بازدارد، خداوند در قیامت غضب خویش را از او بازخواهد داشت.»

روایتهـای فراوان دیگری نیز در ایـن زمینـه وارد شـده اسـت(۲). همچنیـن در آیـه کریمه قرآن، خـدای متعـال، کظم غیـظ رااز ویژگیهای ارزشمند انسانهای متّقی به شمار آورده است: «وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ»(۳).

۴- در روایتها آمده است که: هرگاه یکی از شـما از غضب خویش بر خودش نگران شد، هیچ تصمیمی نگیرد و دست به هیچ کاری نزند(۴).

۵- پرهیز از رفاقت و مصاحبت با انسانهای تندخو.

۶- توجّه و تفکّر در ضف خود در برابر قدرت خداوند و جبّاریت او.

۷- در نظر گرفتن آبرو و حیثیت خود.

۸- پناه بردن به خداوند از شر شیطان.

د- عُجب

عُجب یکی از صـفات ناپسـند است و با کِبْر فرق دارد. عُجب یعنی خودبزرگ بینی، کسـی که به خاطر صفتی، خود را بزرگ ببیند مُعجب است خواه این

۱- اصول کافی، ۲/۳۰۵.

۲- اصول کافی، ۲/۳۰۲ - ۳۰۵.

۳- آل عمران / ۱۳۴.

۴- اصول کافی، ۲/۳۰۵.

صفت در او باشد یا نباشد، آن را به رخ دیگران بکشد یا نکشد. یکی از تفاوتهای آن با کِبْر این است که در کبر انسان خودش را برتر و بالاتر از دیگران می داند(۱). به تعبیر امام خمینی(ره) عُجب عبارت است از: «بزرگ شمردن عمل صالح و کثیر شمردن آن و مسرور شدن به آن و خود را از حدّ تقصیر، خارج دانستن(۲).»

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: عُجبی که عمل را فاسد می کند کدام است؟ فرمود: «عُجب و خودبینی دارای درجات مختلفی است که برخی از آنها این است که خودبینی، کارهای ناپسند آدمی را چون عروسی در نظر او زینت می دهد و آنها را در عین حالی که بَدَند نیکو می بیند. به همین جهت به شگفت آمده، خیال می کند کار نیکو انجام می دهد. درجه دیگرش آن است که بنده به کردگار خود می گرود و بر خدا منّت می نهد با آن که خدا بر او منّ دارد.»(۳)

عُجب در روایتهای اسلامی روزنه ورود شیطان به قلمرو وجود انسان و از عوامل اصلی گناهان به شمار آمده است:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:، مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَکَ(۴).

«کسی که عُجب به وجودش راه پیدا کند نابود خواهد شد.»

۲- در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «حضرت موسی علیه السلام از ابلیس پرسید: چگونه بر فرزندان آدم مسلط می شوی (و آنها را گمراه می کنی)؟ پاسخ داد: آن گاه که انسان به خود بنازد و عمل خود را بزرگ و گناهش را کوچک ببیند (من در وجودش نفوذ می کنم)».(۵)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لَوْ لَمْ تَذْنِبُوا لَخَشیتُ عَلَیْکُمْ ما هُوَ اَکْبَرُ مِنْ ذلِکَ الْعُجْبُ(۶).

«اگر شما گرفتار گناه هم نشوید من از بدترین گناه بر شما می ترسم یعنی عُجب.»

۱- اصول کافی، ۲/۳۲۳.

۲- چهل حدیث، ۱/۶۱.

۳- حقایق، ص ۲۰۹.

۴- اصول کافی، ۲/۳۱۳.

۵- اصول کافی، ۲/۳۱۴.

۶- جامع السعادات، ۲/۳۲۳.

در هر صورت این خصلت خطرناک به فراموش کردن گناهان و سهل انگاری در آنها مُنجر خواهد شد تا جایی که انسان کم کم آنها را کوچک می پندارد و در برابر، اَعمال و عباداتِ خود را بزرگ می بیند. در برابر خداوند، خود را دارای حق تصوّر می کند و به تدریج کارش به جایی می رسد که نصیحت خیرخواهان هم در او اثر نمی کند.

راه درمان: راه درمان عُجب توجّه به قدرت لایزال خداوندی و احساس کوچکی در برابر خداوند است. در حدیث قدسی آمده است:

صَغِّرُوا اَنْفُسَکُمْ لِیَعْظُمَ عِنْدی مَحَلُّکُمْ(۱).

«خود را کوچک کنید تا منزلت شما در نزد من بزرگ شود.»

علی علیه السلام در مقام بیان اوصاف پارسایان می فرماید: عَظُمَ الْخالِقُ فی اَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مادوُنَهُ فی اَعْیُنِهِمْ(۲). «عظمت آفریدگار در جان آنها متجلّی است. لذا هر آنچه جز اوست در چشم آنها کوچک می نماید.»

بنابراین عامل اصلی عُجب جهل و نادانی است و راه درمان آن هم زدودن این جهل است یعنی توجّه به این که اگر اِتکا به خداوند نباشد هر امتیازی در کمترین زمان، ممکن است به نابودی کشیده شود(۳).

نکته:

نکته ظریفی که نباید از آن غفلت کرد این است که باید مواظب بود تا عُجب که یک صفت نکوهیده است با اعتماد به نفس که یک صفت نیکو و از عوامل رشد و موفقیّت است اشتباه نشوند. عجب یعنی، بدون توجه به قدرت و علم نامتناهی خداوند و بی اعتنا به فقر خویش در برابر غنای مطلق او، داشته های ناچیز خود را بزرگ بپندارد و با دل خوش کردن به آن، هم از یاد خدا (که منشأ اصلی سعادت ابدی است) باز بماند و هم، به دلیل عدم احساس نیاز، از تلاش و حرکت برای

۱- جامع السعادات، ۲/۳۳۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه همّام ۱۹۳.

۳- برای تفصیل بیشتر ر.ک: جامع السعادات، ۲/۳۲۳.

رسیدن به آینده ای در خور، دست بکشد. زیرا روشن است که وقتی انسان به دلیل غرور و سرمستی ناشی از عجب و خودبزرگ بینی احساس نیاز نکرد، تلاش و حرکت مفیدی نیز از او سرنخواهد زد.

اما اعتماد به نفس از مقوله ای دیگر است. اعتماد به نفس، نه تنها با ذکر و توجه به خداوند ناسازگار نیست، بلکه دقیقا نتیجه و ثمره یاد خدای متعال و ایمان به اوست.

انسان، آنگاه که به ضعف و فقر خویش در برابر خدای متعال توجه می کند، احساس می کند، موجودی است، سخت نیازمند که باید در پرتو معارف و تعالیم معبودش، پرتلاش و سختکوشانه ادامه مسیر دهد، و آنگاه که بر این باور است که خدایی دارد، دارای علم مطلق، قدرت مطلق و مهربانی و بخشش مطلق که همیشه و در همه جا، هم ناظر اوست و هم حامی و یاور او، احساس دلگرمی و وجود پشتوانه ای آسیب ناپذیر می کند. آن احساس فقر واین احساس غِنی (غنای در اوج وابستگی به ذات خداوندی) از این بشر، انسانی می سازد با عنوان «عبد». آری، «عبد»: عبدی که در اوج آزادی است، وابسته ای که در اوج استقلال و اعتماد به نفس است، اعتماد به نفسی که میوه شیرین یاد حضرت حق و باور عمیق به اوست.

ه- کِبْر (تکبر)

کِبْر نیز از آفات و مصیبتهای بسیار بزرگ است که حتی بسیاری از بزرگان را گرفتار کرده است. گفته اند، هیچ صفت ناپسندی نیست که انسان مُتکبر آن را دارا نباشد مانند غضب، حسد، کینه، غیبت و...

این ویژگی زشت گاهی در برابر خداوند است، گاهی در برابر پیامبران الهی و گاه در برابر بندگان خدا که همه موارد آن مذموم است، هر چند مراتب آن تفاوت می کند. در قرآن کریم و روایات اسلامی این خصلت به شدّت نکوهش و محکوم شده است. خدای متعال می فرماید:

ص:۱۳۶

«کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّه ُعَلی قَلْبِ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ»(۱).

«خداوند این چنین بر دل هر انسان متکبر و زورگویی مُهر می زند.»

در آیات متعددی از قرآن کریم، جهنم به عنوان جایگاه انسانهای متکبر معرفی شده است مانند: «اَلَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرینَ»(۲).

«آیا جز این است که جایگاه متکبران در دوزخ است؟»

در روایات نیز این صفت ناپسند سخت مورد نکوهش قرار گرفته است:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَنْ کانَ فی قَلْبِهِ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ کِبْرٍ(۳). «کسی که به اندازه خردلی تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نخواهد شد.»

۲- سُئِلَ سَلْمانُ عَنِ السَّیِّئَهِ الَّتی لا تَنْفَعُ مَعَها حَسَنَهٌ فَقالَ: الْکِبْرُ(۴).

«از سلمان سؤال شد گناهی که هیچ کار نیکی با آن سود نمی بخشد چیست؟ پاسخ داد: تکبر!»

۳- شخصی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پایین ترین حد بی دینی (الحاد) چیست؟ حضرت فرمود: اِنَّ الْکِبْرَ اَدْناه(۵)؟. «کِبْر پایین ترین مرتبه بی دینی است.»

در مذمت و نکوهش تکبر و آثار آن، روایات بی شماری در متون معتبر اسلامی آمده است(۶).

منشأ تکبر: امام صادق علیه السلام در این باره فرمود، ما مِنْ رَجُلٍ تَکَبَّرَ اَوْ تَجَبَّرَ اِلّا لِذِلَّهٍ وَجَدَها فی نَفْسِهِ(۷).

«هیچ انسانی تکبّر نمی ورزد مگر به دلیل زبونی که در درون خود احساس می کند.»

شاید به همین دلیل باشد که (به لحاظ تجسم عمل) در قیامت متکبران به

۱- غافر / ۳۰.

۲- زمر / ۶۰.

۳- جامع السعادات، ۲/۳۴۶.

۴- المحجه البیضاء، ۶/۲۱۵.

۵- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۹۸.

۶- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۹۷؛ اصول کافی، ۲/۳۰۹ - ۳۱۲.

۷- اصول کافی، ۲/۳۱۲.

صورت مورچگان محشور می شوند(۱).

راه درمان: درمان کِبْر یک راه علمی و یک راه عملی دارد. راه علمی همان است که درباره عُجب اشاره شد، یعنی توجّه به قدرت خداوند و ضعف و نقص بی شمار خود. راه عملی آن است که فرد، تواضع را پیشه خود سازد، حتّی آن را بر خود تحمیل نماید و این ریاضت راادامه دهد تا آن گاه که ریشه این گیاه پلید را در وجود خود از بیخ و بن برکند و تواضع، مَلَکه او شود(۲).

توجّه به سیره و روش عملی اهل بیت علیهم السلام نیز یکی از بهترین راههای درمان کِبْر است. و ببیند که عزیزترین عزیزان خدا در برخورد خود با قشرهای گوناگون جامعه چگونه رفتار می کردند.

۱۸- خوف و رجا

خوف یعنی انتظار چیز ناخوشایندی را داشتن. به عبارت دیگر، نگران برخورد با امر ناخوشایند بودن، و رجا یعنی (به دلیل وجود نشانه هایی) انتظار و امید امری مطلوب و محبوب را داشتن(۳)»

خوف و رجا نیز از راه های تربیتی در اخلاق اسلامی است. خوف و رجا نتیجه توجّه به این حقیقت است که سعادت و شقاوت انسان در دنیا و آخرت به دست خداوند است و اوست که می تواند همه نعمتهای دنیوی را سلب نماید و وی را به عذاب ابدی و دوری از نعمتهای اخروی مبتلا کند، چنان که می تواند این نعمتها را استمرار بخشد و از نعمتهای عظیم اخروی برخوردار کند.

از این رو، خوف و رجا به آینده انسان مربوط می شوند برخلاف شکر که در برابر نعمتهایی است که قبلاً خدا به انسان داده است(۴).

نقش تربیتی خوف: خدای متعال می فرماید:« اِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللّه ِ مَنْ آمَنَ بَاللّه ِ وَ

۱- اصول کافی، ۲/۳۱۱؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۳۰۱.

۲- جامع السعادات، ۲/۳۵۵.

۳- المفردات ماده خوف.

۴- اخلاق در قرآن، ۱/۳۸۵.

الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ اَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ لَمْ یَخْشَ اِلّا اللّه-فَعَسی اُولئِکَ اَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدینَ»(۱).

«تنها کسانی مساجد خدا را آباد می کنند که به خدا و روز جزا ایمان آورده، نماز را بپاداشته، زکات داده و جز خدا از کسی نترسیده اند. پس امید می رود ایشان از هدایت یافتگان باشند.»

در آیه دیگر می فرماید:

«وَ اَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَاِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی»(۲).

«و امّا کسی که از حضور در پیشگاه پروردگارش ترسید و از پیروی هوا سرباز زد پس بهشت جایگاه اوست.»

در آیات دیگر در وصف نیکوکاران و بیان ملاک و معیارهای برّ و نیکی آنها یکی از مهمترین صفاتی که بر آن تأکید شده و برای آن نقش اساسی لحاظ گردیده خوف است: «وَ یَخافُونَ یَوْمًا کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیرا»(۳).

«آنان (ابرار) از روزی می ترسند که شرّ آن فراگیر است.»

در همان سوره می فرماید: «اِنّا نَخافُ مِنْ رَبّنا یوْما عَبُوسا قَمْطَریرا»(۴).

«ما از پروردگار خود می ترسیم در روزی که (از سختی آن چهره مردم) درهم و غمگین است.»

در هر صورت، خوف و تهذیب و تزکیه و تربیت انسان و جهت دادن او به سوی هدفهای والای الهی نقشی بسیار اساسی دارد(۵).

رجا و نقش آن: وقتی انسان به آینده توجّه می کند امیدوار است که خدای مهربان نه تنها نعمتهای داده را سلب نمی کند، بلکه بر آنها می افزاید و او را متنعم به نعمتهای ابدی نیز خواهد نمود احساس خوبی به او دست می دهد که «رجا» نامیده

۱- توبه / ۱۸.

۲- نازعات / ۴۱ - ۴۲.

۳- انسان / ۷.

۴- انسان / ۱۰.

۵- اخلاق در قرآن، ۱/۳۸۶.

می شود. خدای متعال می فرماید:

«فَمَنْ کانَ یَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحا وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ اَحَدا»(۱).

«آن کس که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار نیکو کند و در پرستش خداوند احدی را با او شریک نگرداند.»

در این آیه به صراحت ذکر شده است که حالت روحی و روانی رجا، منشأ و سرچشمه کارهای نیک و پرهیز از شرک به خدای متعال می شود؛ یعنی به طور دقیق بر نقش تربیتی رجا تأکید شده و این امر مورد توجّه قرار گرفته است.

غزّالی درباره خوف و رجاء اظهار داشته است: «رجاء چون زمام (افسار) است که بنده را می کَشد و خوف، تازیانه است که او را می راند(۲).»

تذکّر مهم: شایان ذکر است که از دیدگاه قرآن کریم روایات معصومان علیهم السلام، خوف و رجا آن گاه دارای نقش مثبت هستند که هماهنگ و متعادل باشند. خوف اگر موجب یأس و نومیدی شود و رجا اگر انسان را مغرور کند، نقش تربیتی آنها منفی خواهد بود(۳). در مکتب تربیتی قرآن کریم این تعادل میان خوف و رجا حتی در عبادت خداوند نیز باید رعایت شود. خدای متعال می فرماید:

«اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِدا وَ قائِما یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ»(۴).

«آیا کسی که لحظه های شب را در حال سجده و قیام به سر می برد و از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش دل می بندد بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند مساوی هستند.»

در این آیه خوف و رجا با هم آمده و عامل شب زنده داری و پیروی از فرمان خداوند را خوف و رجاء دانسته است این دو حالت وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند، دارای نقش تربیتی خواهند بود. در جای دیگر فرموده است:

۱- کهف / ۱۱۰.

۲- کیمیای سعادت، ۲/۳۸۴.

۳- چهل حدیث، ۱/۲۲۷.

۴- زمر / ۹.

«وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمْعًا»(۱). «خدا را با خوف و طمع (امید) بخوانید و (عبادت کنید).»

امام صادق علیه السلام فرمود:

اُرْجُ اللّه ـ رَجاءً لا یُجَرِّءُکَ عَلی مَعاصیهِ وَ خَفِ اللّه ـ لا یُؤْیِسُکَ مِنْ رَحْمَتِهِ(۲).

«به خدا آن چنان (و تا آن جا) امیدوار باش که (این امید) تو را نسبت به گناهان، مُتَجَرّی نسازد و از خداوند آن چنان بترس که (این ترس) تو را از رحمت او مأیوس نسازد.»

۱۹- خدمت به بندگان خدا

خدمت به بندگان خدا نیز یکی از بهترین و مهمترین راه های تربیتی در فرهنگ اسلام و قران و روایتهاست. معصومان علیهم السلام و اولیای الهی سخت به این امر اهمیّت داده اند و نسبت به آن تأکید و سفارش کرده اند. کلینی در اصول کافی به این مسأله بسیار مهم پرداخته و روایتهای فراوانی را با مفاهیم و تعابیر گوناگون نقل کرده است از جمله:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَلْخَلْقُ عِیالُ اللّه ِ فَاَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَی اللّه ِ مَنْ نَفَعَ عِیٰالَ اللّه ِ وَ اَدْخَلَ عَلی اَهْلِ بَیْتٍ سُرُورا(۳).

«مردم عائله خداوند هستند. لذا محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند.»

۲- از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «محبوبترین مردم نزد خدا چه کسی است؟» فرمود: أَنْفَعُ النّاسِ لِلنّاسِ(۴). «کسی که برای مردم سودش بیشتر باشد.»

۱- اعراف / ۵۶.

۲- بحارالانوار، ۶۷/۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۱۷۱؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک: اخلاق در قرآن، ۱/۳۸۵؛ تفسیر موضوعی، ۱۱/۲۷۹.

۳- اصول کافی، ۲/۱۶۴.

۴- اصول کافی، ۲/۱۶۴.

۳- امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلی اَخیهِ الْمُؤْمِنِ اَنْ یُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ یُوارِیَ عَوْرَتَهُ وَ یُفَرِّجَ عَنْهُ کُرْبَتَهُ وَ یَقْضِیَ دَیْنَهُ فَاِذا ماتَ خَلَفَهُ فی اَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ(۱).

«از حقوق مؤمن بر برادر دینی اوست که گرسـنگی او را برطرف نماید، او را بپوشاند (یا رازش را حفظ کن)، از او رفع سختی و ناراحتی کند، دَیْنِ او را ادا نماید و بعد از مرگش به اهل و فرزندان او رسیدگی کند.»

اگر بخـواهیم روایتهـای مربـوط به سـخاوت، تعـاون، اهتمـام به امور مسـلمانان، انفـاق، حقوق برادران و خواهران دینی، آداب معاشـرت، سـعی در انجـام حوایـج دیگران، رفـع گرفتـاری از مؤمنـان، دعـا برای آنـان و... را مطرح کنیـم سـخن بـه درازا می کشد(۲).

ملاحظه: این همه تأکیـد و سـفارش که در مورد خـدمت به بنـدگان خـدا شـده است، تنهـا برای پرکردن خلأهـای اقتصادی و مانندآن و یا رسیدن به ثواب و پاداش نیست. هر چند این دو امر، بسیار مهم هستند و به طور قطع مورد توجه هستند. خدمت به دیگران از جمله انفاق، دارای نقش تربیتی بسیار مهمی است. توجّه به مسأله انفاق یکی از راه های بسیار مهم و اصلی تربیتی و تهذیب و تزکیه نفس است. خدای متعال می فرماید: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»(۳).

«هرگز به (مقام) «برّ» نخواهید رسید تا آن که از چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید.»

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه زکات: «خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَکّیهِمْ بِها»(۴). «از اموال آنها (مسلمانان) صدقه (زکات) بگیر تا با آن آنها را تطهیر نموده و تزکیه نمایی»، نکته بسیار ظریفی را یادآور شده است و می نویسد:

انسـان هماننـد درختی است که شاخه های اضافی آن مانع رشـد و شـکوفایی درخت می شونـد. باغبان دانا با زدودن و بریـدن شاخه های اضافی، زمینه را برای

۱- اصول کافی، ۲/۱۶۴.

۲- اصول کافی، ۲/۱۴۴ - ۲۱۴.

۳- آل عمران / ۹۲.

۴- توبه / ۱۰۳.

رشـد بهتر و بیشتر مهیّا می سازد. یعنی آن را تطهیر می کنـد (شاخه ها را می زنـد) تا درخت رشـد کنـد (تزکیه). وی در ادامه یادآور شـده است: انفاق اموال سـبب تطهیر از وابسـتگی به متاع دنیاست. زکات موجب تطهیر (یعنی رشد و شـکوفایی) انسان می شود، یعنی با این کار انسان، تطهیر و تزکیه می شود(۱).

امـام خمینی(ره) در نـامه ای به فرزنـدشان، مرحوم حـاج احمـد آقا، خـدمت به بنـدگان خـدا را یکی از بهترین راههای سـیر و سلوک معرفی کرده اند(۲). در سوره بقره،

انفاق در کنار ایمان به غیب و اقامه نماز قرار گرفته است(۳) که حکایت از نقش عظیم خـدمت و انفاق در ساختن و تربیت و هـدایت انسان دارد هر چنـد کسـی نمی تواند نقش اقتصادی پر کردن خلأهای فقر را که از اهداف این امور مهم است، نادیده بگیرد.

بنابراین می توان گفت بین تهـذیب نفس و انفاق و خدمت رابطه ای ناگسسـتنی وجود دارد و در برابر، خدمت به بندگان خدا از عوامل ایمان و اعتقاد و نیز از آثار آن

به شـمار آمـده است (یعنی رابطه متقابل). خـدای متعال می فرمایـد: «اَرَاَیْتَ الَّذی یُکَذِّبُ بِالـدّینِ فذالک الَّذی یَدَعُّ الیتیمَ و لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ المِسْکینِ»(۴)

بنابراین می توان گفت که از امتیازهای خدمت رسانی در فرهنگ اسـلامی این است که خدمت را پیشتر از آن که نیاز خدمت شونـده بدانـد، نیاز خـدمت کننـده، دانسـته است. در هیـچ فرهنگی تا این اندازه برای نیازمندان کرامت و بزرگی منظور نشده است.

نیکی به والدین

مسأله بِرّ والدین و صـله رحم نیز که از مسایل بسیار مهم و مورد توجّه قرآن کریم و روایتهای اسلامی است و فوق العاده به آن تأکید و تشویق شده است. خدمت به

۱- المیزان، ۹/۳۷۷.

۲- مقدمه آداب الصلاه،

۳- بقره / ۳.

۴- ماعون / ۷

والدین و صله رحم گذشته از این که دارای ثواب فراوان است و از سویی حکمت تشریع و وجوب آن یکی این است که، پدر و مـادر و خویشـان از کمک و رحمت و عطوفت فرزنـدان و خویشان خود برخوردار می شونـد، از سوی دیگر این خصـلتهای نیکو راهی است برای تربیت و تهذیب و تزکیه نفسِ آن کسی که خدمت می کند و صله رحم می نماید.

این دو امر نمونه خـدمت به بنـدگان خداست. انسان با خدمت به والدین و خویشان خود در حقیقت، خودسازی و تزکیه نفس می کنـد و در مسـیر حرکت به سوی تعـالی و ترقّیِ روحی خود گـام برمی دارد. توجیه و دلیـل آن نیز همان است که راجع به انفاق بیان شد. گام برداشتن در این راه ها مشکل است و از این رو جهاد محسوب شده و این جهاد و تلاش، نفس انسان را رام و آرام می کند و به سوی مسیر صحیح هدایت می نماید.

این بحث را با دو روایت درباره نیکی به والدین و صله رحم به پایان می بریم:

۱- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اَیُّ الْاَعْمالِ اَفْضَلُ؟ قالَ: الصَّلاهُ لِوَقْتِها وَ بِرُّ الْوالِدَیْنِ وَ الْجِهادُ فی سَبیلِ اللّه (۱).

«کدام عمل برتر است؟ فرمود: نماز اوّل وقت، نیکی به والدین و جهاد در راه خدا.»

۲- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: اُوصِی الشّاهِدَ مِنْ اُمَّتی وَ الْغائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فی اَصْلابِ الرِّجالِ وَ اَرْحامِ النِّساءِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ اَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَ اِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسیرَهِ سَنَهٍ فَاِنَّ ذلِکَ مِنَ الدّینِ(۲).

«حاضـران و غایبـان از امتم را و آنـان راکه در پشت مردان و رَحِم زنان هسـتند تا روز قیامت، سـفارش می کنم که صـله رحم نمایند، هر چند خویشان با آنان فاصله ای به اندازه (پیمودن) یک سال داشته باشند. همانا این (صله رحم) از دین است.»

۱- اصول کافی، ۲/۱۵۸.

۲- اصول کافی، ۲/۱۵۱.

۲۰- استفاده از فرصتها

هر چنـد ممکن است غنیمت شـمردن فرصـتها را از مصادیق نظم به شـمار آورد که پیش از این اشاره شد؛ امّا از آن جا که این مهم در همه شؤون زنـدگی از نقش فوق العـاده کلیـدی برخوردار است به عنوان یـک راه تربیـتی (البته به طور مختصـر) مورد بررسی قرار می گیرد:

از کارهای بسیار حسّاس و قابل توجّه در مسیر تربیت، اسـتفاده صـحیح از امکانات و فرصتهایی است که در اختیار انسان قرار می گیرد که اگر با بی توجهی از دست بروند معلوم نیست دوباره به دست بیایند. چند روایت در این زمینه:

۱- علی علیه السلام فرمود: اَلْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ(۱).

«فرصت همانند گذشتن ابر می گذرد. فرصتهای خیر را غنیمت بشمارید.»

۲- در جای دیگر می فرماید: اِضاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ(۲).

«ضایع ساختن فرصت، موجب اندوه و پشیمانی است.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ فُتِحَ لَهُ بابُ الْخَیْرِ فَلْیَنْتَهِزْهُ فَاِنَّهُ لا یَدْری مَتی یُغْلَقُ

عَنْهُ(۳).

«کسـی که دَرِ خیری به رویش گشوده شد باید آن را غنیمت بشـمارد؛ زیرا نمی داند چه زمانی این در به روی او بسـته خواهد شد.»

در هر صورت، عمر انسان خیلی سریع می گذرد و فرصتها یکی پس از دیگری سپری می شوند. انسان خردمند کسی است که با دوراندیشی آنها را غنیمت شمارد و از آنها حداکثر بهره را ببرد، به ویژه برای تهذیب و تزکیه نفس. چنان که بزرگان نیز

گفته انـد، بهترین دوران، دوران جوانی است. اگر ریشه هـای خودخواهی در جوانی در وجود انسان نخشـکد، از بین بردن آن در میان سالی و پیری چیزی شبیه به محال خواهد بود.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۱.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۴۱.

۳- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۴۷۲.

چنان که تثبیت فضایل اخلاقی در درون انسان در دوران جوانی به مراتب آسان تر و عملی تر است، چرا که فراگیری در جوانی چون نقش بر سنگ و در پیری چون نقش بر آب است.

۲۱- قناعت

قناعت یعنی اکتفا کردن و راضی بودن به اندك از متاع دنیا. این خصلت نیز همانند «زهد» در برابر حرص قرار دارد و به همان اندازه که حرص در تربیت و تهذیب نفس، آثار مُخرّب دارد، قناعت سازنده است. یك انسان قانع همیشه از دلی آرام و طبعی بلند برخوردار است. پیداست که این دو ویژگی تا چه اندازه می توانند در تربیت و تعالی انسان نقش داشته باشد.

قناعت کردن به کفاف در زندگی، از برنامه ها و خصلتهای پیامبران صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلامبوده است. هیچ کس بدون برخورداری از این خصلت نمی تواند در مسیر تربیت، موفّق باشد. قناعت، گذشته از این که عامل تربیتی است، مرتبه والا ـ از تربیت و تهذیب نفس است که در متون اسلامی به آن توجّه فوق العاده شده است. در این جا به مواردی اشاره می شود:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای

رسول خدا! مرا تعلیم بفرمایید. حضرت فرمود: عَلَیْکَ بِالْیأْسِ مِمّا فی اَیْدِی النّاسِ

فَاِنَّهُ الْغِنَی الْحاضِرُ(۱). «بر تو باد به دل بریدن از آنچه که در دست مردم است که این خصلت، بی نیازی نقد است.»

۲- علی علیه السلام فرمود: اَلْقَناعَهُ مالٌ لا یَنْفَدُ(۲).

«قناعت سرمایه ای پایان ناپذیر (و نابودنشدنی) است.»

۳- امام زین العابدین علیه السلام فرمود، مَنْ قَنَعَ بِما قَسَمَ اللّه ُلَهُ فَهُوَ مِنْ اَغْنَی النّاسِ(۳).

ص:۱۴۶

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۲۴.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۱۳.

۳- مشکوه الانوار، ص ۱۳۰.

«کسی که به آنچه خدا برایش مُقدّر کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است.»

۴- وَ سُئِلَ عَلِیٌ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تِعالی: «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوهً طَیِّبَهً»(۱). قالَ: هِیَ الْقناعَهُ(۲).

«از علی علیه السلام معنای آیه کریمه را پرسیدند، فرمود: منظور (از حیات طیّبه) قناعت است.

قناعت سرمایه و بی نیازی بزرگی است که دارای آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان است. آثاری مانند سربلندی، بلندنظری و سرفرازی که می توانند انسان را تا اوج سعادت رهنمون شوند. یک انسان قانع تنها در برابر خدای خود اظهار تَذَلُّل و خضوع می کند. هدف اصلی از تربیت اسلامی هم چیزی جز این نیست:

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُنِ»(۳).

«جن و انسان را جز برای این که (خدا را) بپرستند، نیافریدیم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: عِزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْناءُهُ عَنِ النّاسِ(۴).

«عزت مؤمن در سایه بی نیازی او از مردم است.»

علی علیه السلام نیز در بیان بسیار زیبایی فرمود: اِسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَاَنْتَ نَظیرُهُ وَ احْتَجْ اِلی مَنْ شِئْتَ فَاَنْتَ اَسیرُهُ وَ اَحْسِنْ اِلْی مَنْ شِئْتَ فَاَنْتَ اَمیرُهُ(۵).

«از هر که خواهی بی نیاز باش تا همچو او باشی و به هر که خواهی محتاج باش تا اسیر او باشی و به هر که خواهی نیکویی کن تاامیر او باشی.»

۲۲- تواضع

تواضع و فروتنی نیز یکی از خصلتهای بسیار ارزشمند و از راههای تهذیب نفس و تربیت اخلاقی است. پیداست انسان فروتن می تواند از برکات تعلیم و تربیت در جامعه برخوردار شود. تواضع در برابر تکبّر است و به همان میزان که تکبّر در تعلیم

۱- نحل / ۹۷.

۲- اخلاق محتشمی، ص ۱۹۳.

۳- ذاریات / ۵۶.

۴- الحکم الزّاهره، ص ۳۰۲.

۵- اخلاق محتشمی، ص ۱۹۷.

و تربیت، نقش منفی و مُخرّب دارد، تواضع نقش سازنده و مثبت دارد.

در قرآن کریم و روایت های اسلامی، این دو خصلت متقابل، مورد توجّه قرار گرفته است. خدای متعال می فرماید:

«وَ عِبدُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الاَرْضِ هَوْنا وَ اِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاما»(۱).

«بندگان خدای رحمان کسانی هستند که آرام (و بدون تکبر) بر زمین راه می روند و هر گاه که جاهلان آنان را مخاطب سازند به آنها سلام می گویند و با بزرگواری (از کنار آنان) می گذرند».

در جای دیگر انسان را از تکبر بر حذر می دارد از قول لقمان حکیم به پسرش می فرماید: «وَ لاتُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ وَ لاتَمْشِ فِی الاَرْضِ مَرَحا اِنَّ اللّه لایُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ»(۲).

«(فرزندم) از مردم روی مگردان و بر روی زمین با غرور و تکبر راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد».

در روایت ها نیز به این خصلت ارزشمند بسیار توجّه شده و برای آن آثار و برکات فراوانی ذکر گردیده است:

تواضع مایه بلند مرتبگی و نزدیکی به خداوند است

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّه ،وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللّه»(۳).

«کسی که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را سربلند می گرداند و کسی که تکبر ورزد او را پایین می آورد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ فِی السَّماءِ مَلَکَیْنِ مُوَکَّلَیْنِ بِالْعِبادِ فَمَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعاهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ وَضَعاهُ(۴).

«همانا در آسمان دو فرشته هستند که مأمور بندگان خدایند تا هر کس تواضع کند

۱- فرقان / ۶۳.
۲- لقمان / ۱۸.
۳- اصول کافی، ۲/۱۲۲.
۴- اصول کافی، ۲/۱۲۲.

او را بالا برند و هر کس تکبر ورزید فرود آرند.»

۳- در وصیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: یا عَلِیُّ لَوْ اَنَّ الْمُتَواضِعَ فی قَعْرِ بِئْرٍ لَبَعَثَ اللّه ُعَزَّ وَ جَلَّ اِلَیْهِ ریحا یَرْفَعُهُ فَوْقَ الاَخْیارِ فی دَوْلَهِ الاَشْرارِ(۱).

«ای علی! اگر انسان متواضع در قعر چاهی هم (گرفتار) باشد، خداوند بادی را مأمور خواهد کرد که او را (از قعر چاه) به اوج عزّت و سربلندی (حتّی) در دولت اشرار برساند.»

جای انکار نیست که انسان متواضع و فروتن در میان جامعه از محبوبیّت و جایگاه ویژه ای برخوردار است.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: یا داوُدُ کَما اَنَّ اَقْرَبَ النّاسِ مِنَ اللّه ِ الْمُتَواضِعُونَ کَذلِکَ اَبْعَدُ النّاسِ مِنَ اللّه ِ الْمُتَکَبِّرُونَ(۲).

«ای داوود همان طور که نزدیکترین مردم به خداوند متواضعان هستند، دورترین مردم از خداوند متکبّران می باشند.»

پیش از این اشاره شد که قرب الهی هدف نهایی از تعلیم و تربیت و اخلاق اسلامی است.

۵- در وصیّت امام صادق علیه السلام به عبداللّه بن جندب آمده است: اِنَّ اَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبادَهُ وَ التَّواضُعُ(۳). «همانا برترین عمل عبادت و فروتنی است.»(۴)

نشانه های تواضع

۱- از روشن ترین نشانه های تواضع سلام کردن است. امام صادق علیه السلام فرمود: مِنَ

التَّواضُعِ اَنْ تُسَلِّمَ عَلی مَنْ لَقیتَ(۵).

۱- بحار الانوار، ۷۴/۵۳.

۲- اصول کافی، ۲/۱۲۳.

۳- سفینه البحار، ماده «وَضَعَ».

۴- در مورد آثار و برکات مادی و معنوی تواضع روایات فراوانی در متون اسلامی آمده است. ر.ک: اصول کافی، ۲/۱۲۲؛ بحار الانوار، ۷۴/۵۳.

۵- اصول کافی، ۲/۱۲۲.

«از نشان های تواضع این است که با هر کسی ملاقات کردی، بر او سلام کنی».

۲- شخصی از امام رضا علیه السلام درباره حدّ و حدود تواضع پرسید، حضرت فرمود: اَلتَّواضُعُ دَرَجاتٌ مِنْها اَنْ یَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَیُنَزِّلُها مَنْزِلَتَها بِقَلْبٍ سَلیم لایُحِبُّ اَنْ یَأْتِیَ اِلی اَحَدٍ اِلاّ مِثْلَ ما یُؤْتی اِلَیْهِ اِنْ رَآی سَیِّئَةً دَرَأَها بِالْحَسَنَهِ کاظِمُ الْغَیْظِ عافٍ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ(۱).

«تواضع دارای مراتب و درجاتی است که بعضی از آنها عبارتند از: انسان قدر و منزلت نفس خود را بشناسد و با قلبی سالم آن را در جایگاه خودش قرار دهد. برای دیگران دوست نداشته باشد جز آنچه را که برای خودش می خواهد. اگر از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ گوید. خشم خود را فرو برد و از خطای مردم درگذرد که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

۲۳- محبّت

بدون شک، مهمترین انگیزه برای به دست آوردن فضایل و خصایل ارزشمند، حُبّ و بُغض است. به هر اندازه که عامل محبّت در انسان قوی تر باشد، شوق و کشش انسان به سوی کسب فضایل، قوی تر خواهد بود. روشن است که محبّت بر آگاهی و ایمان بستگی دارد، محبّت بدون شناخت از محبوب و بدون باور و ایمان داشتن به او میسّر نیست.

از آن جا که هدف نهایی در اخلاق اسلامی، همان طور که گذشت، سعادت است و سعادت حقیقی همان قرب الهی و لقای پروردگار است. محبّتی که در این جا مورد بحث است، محبّت خداوند است که هر چه افزون تر باشد، انگیزه انسان برای کسب فضایل اخلاقی برای رسیدن به کمال نهایی او قوی تر خواهد بود.

فیض کاشانی در این باره اظهار داشته است: «حُبّ آن است که آدمی به چیز

۱- اصول کافی، ۲/۱۲۴.

لذّت بخشی میل کند و معلوم است در صورتی آن شیء، مورد حُبّ و علاقه قرار می گیرد که آن را بشناسیم و به قلب یا یکی از حواس خویش درک نماییم. مسلّم است هر اندازه معرفت بیشتر و لذّت زیادتر باشد حُبّ و علاقه نیز بیشتر خواهد بود و نیز معلوم است که بینایی باطنی از بینایی ظاهری قوی تر است... از این رو لـذّت هایی که دلها بر اثر امور شریفه الهیّه، که فراتر از حواس هستند، ادراک می نمایند از تمام مدرکات، تمام تر و قابل توجه ترند. لذا می توان گفت به جز کوته فکران، هیچ عاقلی محبّت خدا را انکار نمی کند (و هیچ محبّتی را بر آن برنمی گزیند)»(۱).

در بحثهای گذشته اشاره شد که گاه انگیزه عبادت، شوق به پاداش و گاه ترس از کیفر است که در این صورت نیز دل انسان خالی از محبّت خدای متعال نیست. امّا کمال حقیقی آن گاه خود را نشان می دهد که انگیزه اصلی و نهایی، محبّت محبوب باشد. با چنین محبّتی است که خداوند، اولیای خود را تربیت می کند. در روایت های اسلامی نیز این مسأله مورد توجّه قرار گرفته است:

امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّ اللّه ـَ عَزَّ وَ جَلَّ اَدَّبَ نَبِیَّهُ عَلی مَحَبَّتِهِ(۲).

«خداوند، پیامبرش را بر محبت خود تأدیب (و تربیت) کرد.»

بی گمان وقتی انسان به محبوبی دل ببندد همه امور و اشخاصی را نیز که به نوعی از وابستگان محبوبند، دوست می دارد و با دشمنان او از درِ دشمنی وارد خواهد شد. این جاست که مسأله حبّ فی اللّه و بُغض فی اللّه به میان می آید، مسأله ای که محور تزکیه نفس و تخلق به اخلاق و فضایل اخلاقی است. انسان در سیر و حرکت خود به سوی هدف، آنچه که به او جهت می دهد و سمت و سوی حرکت او را تعیین می کند، محبت برای خدا و دشمنی برای خدا باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اَوْثَقُ عُرَی الْایمانِ الْحُبُّ فِی اللّه ِ وَ تَوَلّی اَوْلِیاءِ اللّه وَ التَّبَرّی

۱- اخلاق محتشمی، ص ۳۶۶.

۲- بحار الانوار، ۱۷/۳.

مِنْ اَعْداءِ اللّه (۱).

«محکم ترین دستگیره ایمان، دوستی برای خدا، دشمنی برای خدا، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ اَحَبَّ لِلّهِ وَ اَبْغَضَ لِلّهِ وَ اَعْطی لِلّهِ فَهُوَ مِمَّنْ کَمُلَ ایمانُهُ(۲).

«کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمنی کند و برای خدا بخشش نماید از کسانی خواهد بود که ایمان آنها کامل است».

روایت های به این مضمون در متون معتبر اسلامی فراوان است(۳).

نقش تربیتی محبت از دو رویکرد می تواند مورد توجه قرار گیرد

الف - مربّی نسبت به مُتربّی: یعنی یک مربّی اگر بخواهد در متربّی خویش تأثیرگذار باشد در مرحله اول باید با محبت، جان و درون او را متوجه خویش سازد که اگر در این مورد موفق شود، ادامه تربیت و تهذیب او کار چندان مشکلی نخواهد بود.

یک نگاه کوتاه به سیره عملی پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام و اولیای الهی در مسیر تربیت انسانها این حقیقت را آشکار می سازد که مربّی باید با همه جان خویش، هدایت و تربیت متربّیان خود را بخواهد.

خدای متعال، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَ ما اَکْثَرُهُمْ وَ لَوْ حَرَصْتَ

بمؤمنینْ»(۴)؛ و تو هر چند به ایمان مردم اهتمام ورزی، اکثر آنان، ایمان نخواهند آورد.

به خوبی استفاده می شود که رسول خدا نه تنها محبت بلکه بالاتر بر هدایت و تربیت مردم و قوم خویش حریص بوده است.

ب - انسانی که خواهان تهذیب نفس و خودسازی است، نیز لازم است به مربّی

ص:۱۵۲

۱- اصول کافی، ۲/۱۲۶.

۲- اصول کافی، ۲/۱۲۴.

۳- اصول کافی، ۲/۱۲۴-۱۲۷.

۴- یوسف / ۱۰۳.

و الگوهـای رفتـاری خویش محبت و عشق بورزد. اکثر روایاتی که در این مبحث مورد اسـتناد قرار گرفت، گویای این واقعیت هستند.

راز اصـلی تأکید قرآن کریم بر ضـرورت محبت اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز همین است: می فرماید: «قُلْ مَا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرا اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(۱)؛

«بگو، من از شما اجر رسالت نخواهم، جز این که در حق خویشاوندان من محبت نمایید.»

در یـک جا فرمود هـدف از بعثت تزکیه است «لِیُزَکِّیهِمْ»(۲) و دراین جـا فرمود، تنها خواسـته من از رسالتم، محبت ذی القربی است، بنـابراین بـدون شـک بایـد بین آن تزکیه و این محبّت ارتبـاطی باشـد. برای همین است که در جـای دیگر فرمود: قُـلْ مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهو لَکُمْ(۳)؛ «(ای رسول) بگو آنچه من از شما مزد رسالت خواستم برای شما (و به نفع خودتان) خواهد بود»

توضیح:

چنـان که در مبحث اقتـدا به الگوها(۴)، ذیل حـدیث ثقلین، مطرح گردیـد؛ مردم، بعـد از پیامبر اسـلام بجز قرآن کریم، نیاز به پیروی و تأسـی به اهل بیت معصوم علیهم السـلام دارنـد. این پیروی در صورتی تحقق می یابـد که مردم آنان را دوست داشـته باشـند و به آنان عشق بورزنـد. بـدیهی است که مُحب و عاشق بـدون هیـچ احساس سـنگینی همیشه در عمل نیز پیرو معشوق و محبوب خویش است، اگر جز این باشد عشق و محبت او دروغ است. «قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُونَ اللّه ـفَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمْ اللّه»(۵)؛ «بگو (ای پیامبر)

اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.»

۱- شوری / ۲۳.

۲- آل عمران / ۱۶۴.

۳- سباء / ۴۷.

۴-

۵- آل عمران / ۳۱.

نکته:

عشق و محبت زوری نیست و باید زمینه های اصلی آن در محبوب و معشوق باشد

تاکه از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

این زمینه به گواهی قرآن و سنت در اهل بیت معصوم علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله در حد اعلا وجود دارد.این مردم هستند که باید موانع و حجابها را کنار بزنند تا شایستگی این عشق و محبت و در نتیجه تهذیب و تزکیه خویش و نیل به سعادت ابدی را برای خویش فراهم آورند

مباحثی کوتاه پیرامون محبّت

۱- محبّت واجب است: فیض کاشانی اظهار داشته است: به اجماع امّت اسلامی، محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله از واجبات است و نمی توان محبّت را به طاعت تفسیر کرد، زیرا طاعت از آثار و نتایج محبت است. خدای متعال می فرماید:

«وَ الَّذینَ آمَنُوا اَشَدُّ حُبّا لِلّهِ»(۱).

«آنان که ایمان آورده اند محبتشان نسبت به خداوند شدیدتر است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لایُؤمِنُ الْعَبْدُ حَتّی اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ مالِهِ وَ اَهْلِهِ وَ النّاسِ

اَجْمَعینَ(۲). «بنده، ایمان نخواهد داشت مگر آن که من در نظر او از مال، خانواده و همه مردم، محبوب تر باشم.»

۲- نشانه های محبّت: محبّت خود را در رفتار، گفتار و حالات انسان مُحبّ نشان می دهد. اگر وجود او را محبت فراگرفته باشد دیگر هیچ سختی و ناراحتی در راه دوست برای او رنج نیست، بلکه لذّت است. انسان مُحِبّ به مرگ به عنوان پلی برای لقای محبوب می نگرد. در روایت آمده است که: ابراهیم خلیل علیه السلام به مَلَکُ

۱- بقره / ۱۶۰.

۲- المحجّه البیضاء، ۸/۵.

الْمَوت، که برای قبض روحش آمده بود، گفت: آیا دیده ای دوستی دوست خود را بمیراند؟ خدای متعال به حضرت وحی کرد: آیا دیده ای که مُحِبّی از ملاقات و وصال محبوبش کراهت داشته باشد؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: ملک الموت! اکنون جان مرا بگیر!.

از دیگر نشانه های محبت بی اعتنایی به دنیا و جاذبه های آن است. روشن است محبت خداوند و محبّت دنیا در یک دل جمع نمی شوند:

«ما جَعَلَ اللّه ُلِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوْفِهِ»(۱).

«خداوند در درون یک مرد (انسان) دو قلب قرار نداده است.»

به هر اندازه که محبّت انسان نسبت به خداوند بیشتر شود از تعلّقات و وابستگی های انسان به غیر، کاسته می شود و این مانع یا موانع عظیم از سر راه تهذیب و تزکیه نفس او برداشته می شود و به تدریج به جایی می رسد که به بسیاری از وابستگی های مادّی که چشم و گوش و همه وجود بسیاری از مردم را پر کرده است، حتّی نیم نگاهی هم نمی افکند:

عَظُمَ الْخالِقُ فی اَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مادُونَهُ فی اَعْیُنِهِمْ(۲).

«آفریدگار (محبوب) در جانهای آنان بزرگ شده است. لذا هر چه که جز او باشد در نظر آنان ناچیز می نماید.»

آتش محبّت بر دل هر کس که شعله زند و در هر جانی که مشتعل شود جز با لقای محبوب، آرام نمی گیرد و تنها انگیزه او وصال محبوب است. علی علیه السلام در دعای کمیل به خدا عرض می کند:

وَ هَبْنی یا اِلهی وَ سَیِّدی وَ مَوْلایَ صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ فَکَیْفَ اَصْبِرُ عَلی فِراقِکَ.

«معبود من! آقای من! مولای من! فرض کنم که بر عذاب تو صبر کردم، امّا چگونه در فراق تو به سر برم؟!».

۱- احزاب / ۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

نگاهی گذرا به سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خاصّ

الهی، کافی است که انسان به این حقیقت پی ببرد که: محور حرکت آنان در سیر و سلوک به سوی قرب الهی عشق و محبّت به محبوبشان بوده است. در دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

اَللّهُمَّ ارْزُقْنی حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ اَحَبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُقَرِّبُنی اِلی حُبِّکَ وَ اجْعَلْ حُبَّکَ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنَ الْماءِ الْبارِدِ(۱).

«بار خدایا! روزیِ مرا دوستی خویش کن و دوستی دوستان خویش و دوستی هر کس که مرا به دوستی تو نزدیک گرداند و دوستی خود بر من دوست تر گردان از آب سرد (و گوارا) بر تشنه.»

همه ما که مدعی پیروی این راهیم و موظّف به پیروی این مُحِبان و عاشقان حقیقی خدای متعال، موظّفیم خود را براساس محبّت پرورش دهیم و به تدریج دلها را سرشار از محبّت حضرت محبوب کنیم.

۲۴- شُکر

شکر مُنعِم نیز از راه های تهذیب نفس است. شکر، ترکیبی از علم، حال و عمل است. علم، موجب حال می شود و حال عمل را موجب می گردد.

علم، عبارت است از شناخت انسان نسبت به نعمتهایی که از جانب مُنعِم به او رسیده است.

حال، فرح و شادی است که به سبب نعمتهای الهی به انسان دست می دهد.

عمل، همان قیام کردن و حرکت در جهت انجام کارهایی است که مراد و مقصود مُنعم است. خواه عمل قلبی یا جوارحی و یا زبانی.

از این رو نخستین شرط شکر، علم است؛ علم به سه چیز: علم به نعمت، علم به

۱- کیمیای سعادت، ۲/۵۷۰.

وجه نعمت بودن آن و علم و شناخت نسبت به مُنعم و وجود و صفات او که باآن صفات و از آنها اِنعام حاصل و صادر می شود. در مورد خداوند انسانِ شاکر باید معترف باشد که همه نعمتها از جانب اوست و دیگران در هر مقام و مرتبتی که باشند واسطه ای بیش نیستند.

فضیلت شکر

۱- شکر، قرین یاد خداست: «فَاذْكُرُونی اَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لی وَ لا تَكْفُرونَ»(۱)

«به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و مرا سپاسگزار باشید و کفران نورزید.»

۲- شکر، عذاب را دفع می کند: «ما یَفْعَلُ اللّه ُ بِعَذابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ»(۲).

«خداوند شما را، اگر سپاسگزار و مؤمن باشید، عذاب نخواهد کرد».

۳- شکر، موجب زیادی نعمت می شود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزیدَنَّكُمْ»(۳).

«اگر سپاسگزار باشید همانا (نعمتها را) برای شما زیاد خواهم کرد.»

چند روایت درباره شکر

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ اُعْطِیَ الشُّكْرَ اُعْطِیَ الزِّیادَةَ(۴).

«آن که توفیق شکر به او داده شده، نعمتهای فراوان نیز به او عطا شده است.»

۲- امام صادق علیه السلام (درباره اثر حقیقی شکر) فرمود: شُكْرُ النِّعْمَهِ اجْتِنابُ الْمَحارِمِ(۵).

«شکر نعمت، دوری گزیدن از کارهای حرام است.»

۳- درباره شکر حقیقی امام صادق علیه السلام فرمود: فی ما اَوْحَی اللّه ُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلی مُوسی: اُشْكُرْنی حَقَّ شُكْری، فَقالَ: یا رَبِّ وَ كَیْفَ اَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَیْسَ مِنْ

۱- بقره / ۱۵۲.

۲- نساء / ۱۴۷.

۳- ابراهیم / ۷.

۴- اصول کافی، ۲/۹۵.

۵- اصول کافی، ۲/۹۵. ۲/۹۵.

شُکْرٍ اَشْکَرُکَ بِهِ اِلَّا وَ اَنْتَ اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ؟ قالَ: یا مُوسَی! الْآنَ شَکَرْتَنی حینَ عَلِمْتَ اَنَّ ذلِکَ مِنّی(۱).

«از اموری که خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد این بود که: ای موسی! حقّ شکر مرا ادا کن. عرض کرد: پروردگارا! چگونه حقّ شکر تو را ادا کنم، در حالی که هیچ شکری از من نیست مگر آن که تو در برابر آن، نعمت دیگری به من می دهی؟ (خدای متعال) فرمود: اکنون شکر مرا به جای آوردی که دانستی همه اینها از من است.»

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش بدر آید

در مورد شکر و فضیلت و آثار و نشانه های آن، روایات متعددی وارد شده است که در این جا به همین مقدار بسنده می شود(۲).

۲۵- دعا

دعا نیز یکی از راه های تربیتی بسیار ارزشمند در اخلاق اسلامی است. دعا در لغت به معنی خواندن و دعوت کردن. امّا در فرهنگ قرآن و سنّت تقریبا با تضرّع و ابتهال همراه است(۳). هر چند ممکن است معنای واقعی تضرّع، حالتی قلبی باشد که به دنبال خوف و خشیت به وجود می آید(۴) و دعا نتیجه و به دنبال آن می باشد.

روایت های فراوانی بر این موضوع گواه است، از جمله، روایتِ معتبرِ زراره از امام باقر علیه السلام، قال:

اِنَّ اللّه َعَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: (اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ)(۵) قالَ: هُوَ الدُّعاءُ وَ اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»(۶).

خدای متعال می فرماید: «آنان که از دعای من اِعراض می کنند به زودی با ذلّت و

۱- اصول کافی، ۲/۹۸.

۲- اصول کافی، ۲/۹۹-۹۴؛ حقایق، ص ۳۳۹.

۳- مرآه العقول، ۱۲/۱.

۴- اخلاق در قرآن، ۱/۴۱۶.

۵- مؤمن / ۶۰.

۶- اصول کافی، ۲/۴۶۶.

خواری به دوزخ وارد خواهند شد.» (امام) فرمود: «منظور، دعاست و برترین عبادت دعاست.»

در هر صورت، دعا درخواست به همراه ابتهال و تضرّع و رغبت در خیراتی است که نزد خداوند موجود است.

در معارف اسلامی از جمله قرآن کریم، سیره معصومان علیهم السلام و روایت ها، دعا از جایگاهی بس رفیع و عظیم برخوردار است. خدای متعال، در موارد متعدّد، این حقیقت را گوشزد کرده است. در یک مورد می فرماید:

«قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبّی لَوْلا دُعاءُکُمْ»(۱).

«بگو (ای رسول خدا) اگر دعای شما نبود خدا به شما چه توجّه و اعتنایی داشت؟».

برای کسانی که مختصر آشنایی با سیره و روش عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیهاالسلام و امامان معصوم علیهم السلام داشته باشند، رابطه این بزرگواران با دعا نیازی به توضیح ندارد. چه کسی را یارای انکار است که شبِ مردان خدا با تضرّع و دعا، همانند روز جهان افروز بوده و هست. تأمّلی در دعای کمیل، دعای عرفه امام حسین علیه السلام، دعاهای صحیفه سجّادیّه و... برای اثبات قاطع این مدعا است.

اشاره به نقش تربیتی دعا

مبحث دعا از مباحث بسیار مفصّل و گسترده است که در این مجال نمی گنجد، در این جا تنها به این حقیقت اشاره می شود که دعا تربیت کننده و سازنده است. البته نمی توان انکار کرد که تا مراحلی از تهذیب و تزکیه در انسان نباشد حقیقت دعا از او صادر نمی شود. امّا اگر عبادت، جان و درون آدمی را تطهیر و تزکیه می کند،بدون تردید، دعا به معنای حقیقی اش از مصادیق بسیار روشن و غیرقابل انکار

ص:۱۵۹

۱- فرقان / ۷۷.

عبادت است. چنان که از روایت گذشته نیز به خوبی استفاده می شود.

دعـا دارای آثاری چون پاداش اخروی و اجابت و رسـیدن به آمال و برآورده شـدن نیازهاست، امّا اثر و نتیجه اصـلی و اساسـی آن همان تزکیه جان آدمی با آب زلال تضـرّع و ابتهال و درخواست عاجزانه در برابر قـدرت و رحمت مطلق است. بعید اسـت که هدف اصلی آن همه تأکید و سفارش در قرآن و سنّت و سیره، جز این باشد.

مباحث اخلاقی خود را با ذکر چند روایت درباره دعا به پایان می بریم:

۱- عَنْ اَبی عَبْدِ اللّه علیه السلام: قالَ: قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنین علیه السلام: اَحَبُّ الاَعْمالِ اِلَی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الاَرْضِ الدُّعاءُ(۱).

«محبوب ترین عمل ها نزد خدای متعال در زمین، دعاست.»

۲- عَنْ اَبی عَبْدِ اللّه ِ علیه السـلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: اَلدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدّینِ وَ نُورُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ(۲).

«دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است.»

محمّـد بـاقر مجلسـی در ذیـل این حـدیث یـادآور شـده است: «یعنی خداونـد با دعا، مؤمنان را موفّق می دارد و آنان را به دینِ استوار، رهنمون می شود، چنان که نماز نیز

عمود دین است... زیرا دعـا از عمـده ترین عبـادات است و عبادت است که سـبب ایجاد مخلوقات گردیـده است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِنْسَ اِلاَّ لِیَعْبُدُونِ»(۳).

«جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا (به یکتایی) پرستش کنند».

علامه بدین وسیله راز عمود دین بودن دعا را توضیح داده است.

۳- عَنْ عَلاءِ بْنِ کامِلِ قالَ: قالَ لی اَبُو عَبْدِ اللّه علیه السلام: عَلَیْکَ بِالدُّعاءِ فَاِنَّهُ شِفاءٌ مِنْ کُلِّ

داءٍ(۴).

«بر تو باد به دعا، چرا که آن، شفای هر دردی است.»

۱- اصول کافی، ۲/۴۶۸.

۲- اصول کافی، ۲/۴۶۸.

۳- ذاریات / ۵۶.

۴- مرآه العقول، ۱۲/۱۷.

عبارت «کلّ داء» همه دردها و بیماری های جسمی و روحی را شامل می شود.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اِیّاکُمْ اِذا اَرادَ اَحَدُکُمْ اَنْ یَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَیْئا مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ حَتّی یَبْدَأَ بِالثَّناءِ عَلَی اللّه ِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَدْحِ لَهُ وَ الصَّلاهِ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ یَسْأَلُ اللّه َ حَوائِجَهُ(۱).

«هر گاه یکی از شما بخواهد از پروردگار خود، چیزی از حوایج دنیا یا آخرت، درخواست نماید (لازم است) ابتدا خدای متعال را مدح و ستایش کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستد آن گاه حوایج خود را از خداوند بخواهد.»

گویا این سفارش برای توجه دادن به همان غرض و هدف اصلی از تشریع دعاست یعنی توجّه کامل به مبدأ هستی و قدرت و رحمت غیرمتناهی الهی.

۵- عَنْ اَبی عَبْدِ اللّه ِ علیه السلام قال: قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله: اِذا دَعا اَحَدُکُمْ فَلْیَعُمَّ فَاِنَّهُ اَوْجَبُ لِلدُّعاءِ(۲).

«هرگاه یکی از شما بخواهد دعا کند آن را تعمیم بخشد (دیگران را نیز در دعای خود داخل کند) زیرا این کار، موجب تسریع اجابت دعا می شود.»

۶- ابراهیم بن هاشم نقل کرده است که عبداللّه بن جُنْدب را در مَوْقِف (عرفات) در حالی دیدم که هیچ کس را به آن حال خوش در موقف ندیده بودم. دستهایش را پیوسته به طرف آسمان بلند کرده بود، اشکهایش بر گونه هایش جاری بودند... به او گفتم: موقفی را نیکوتر از موقف تو ندیده ام! به من گفت: به خدا سوگند! تنها برای برادران (دینی) خود دعا کردم. زیرا ابوالحسن، امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود:

اِنَّ مَنْ دَعا لِاَخیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ نُودِیَ مِنَ الْعَرْشِ؛ وَ لَکَ مأه الف ضِعْفٍ(۳).

«همانا، هر کس در غیاب برادر (مؤمن) خود، او را دعا کند از عرش ندا می رسد

که: برای خودت صدهزار برابر خواهد بود.»

تأمّلی در این حدیث، به خوبی یکی از نقشهای مهم تربیتی دعا را روشن

۱- اصول کافی، ۲/۴۸۴.

۲- اصول کافی، ۲/۵۰۸.

۳- اصول کافی، ۲/۴۸۷.

می سازد. عبور از مرز خودبینی و ورود در قلمرو دیگر دوستی. البته برای خدا و در جهت و سمت و سویی که وی مقرّر فرموده است.

خداوند ان شاء اللّه، همه ما را از خطر خودخواهیها و خودبینیها که اصلی ترین عامل سقوط به شمار می رود، مصون بدارد. آمین!

وَ صَلَّی اللّه ُعَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ

وَفَّقَنَا اللّه ُوَ جَمیعَ الْمُؤْمِنینَ لِمایُحِبُّ وَ یَرْضی. اِنْ شاءَ اللّه ُتَعالی

ص:۱۶۲

کتابشناخت

کتابشناخت

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

الاحادیث القدسیّه

اِحیاء علوم الدین، غزّالی (محمد بن محمد) دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

الأخلاق، سید عبداللّه شُبّر، مکتبه العزیزی، قم، ۱۳۷۴ش.

اخلاق اسلامی، محمد علی سادات، چاپ بیستم. سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۷ش.

اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ش.

اخلاق محتشمی، خواجه نصیر الدّین طوسی (محمد بن محمد بن الحسن الطّوسی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

الاصول العامّه للفقه المقارن، محمد تقی حکیم، مؤسسه آل البیت، ۱۹۷۹ م.

الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.

بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ سوم،دار اِحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

ص:۱۶۳

تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۶۱ش.

التِّبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی (محمدبن الحسن الطّوسی)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، بیروت، الأعلمی، ۱۳۸۹ق.

تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مرتضی مطهری، الزّهراء، تهران، ۱۳۶۲ش.

تفسیر موضوعی (مراحل اخلاق)، عبدالّله جوادی آملی، مرکز نشر اِسراء، قُم

۱۳۷۶ش.

تفسیر نمونه، آیه اللّه مکارم (با همکاری جمعی از دانشمندان)، چاپ بیست و هشتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش.

جامع احادیث الشیعه، (تحت اشراف) آیت الله بروجردی، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۹ق.

جامع السّعادات، مهدی نراقی، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۸۳ق.

جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دار اِحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ق.

چهل حدیث، امام خمینی (شرح احمد فهری)، طه، تهران، ۱۳۶۳ش.

حقایق، محسن فیض کاشانی، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات دینی نور، تهران، بی تا.

الحکم الزّاهره، علیرضا صابری، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، ۱۳۶۱ش.

خودشناسی برای خودسازی، محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، انتشارات در راه حق، قم، بی تا.

سفینه البحار، محدّث قمی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۵۵ش.

علم اخلاق اسلامی (گزیده جامع السّعادات)، سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۷ش.

ص:۱۶۴

فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۷۰ش.

فضائل الاشهر الثلاثه، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۹۶ق.

فلسفه اخلاق، محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.

فلسفه اخلاق در اسلام، محمد جواد مغنیه (ترجمه دفتر تحقیقات و انتشارات بدر)، ۱۳۶۱ش.

قصار الجمل، علی مشکینی اردبیلی، بی نا، بی تا.

قلب سلیم، سید عبدالحسین دستغیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ش.

مجمع البیان، طبرسی (فضل بن الحسن)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.

مجموعه ورّام، ورّام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه، قم، بی تا.

المحجّه البیضاء، محسن فیض کاشانی، مکتبه الصّدوق، تهران، ۱۳۴۰ش.

مرآه العقول، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.

مشکاه الانوار، طبرسی (علی)، حیدریّه، نجف، ۱۳۵۸ش.

مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالکاتب العربی، ۱۳۹۲ق.

مکارم الاخلاق، طبرسی، (حسین بن فضل)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ق.

مکاسب، شیخ انصاری، (افست خط طاهر خوشنویس)، بی نا، ۱۳۷۵ق.

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.

المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، بی تا.

کیمیای سعادت، محمّد غزالی طوسی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.

نظام اخلاقی اسلام، حسین حقّانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.

نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمدرضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.

وسائل الشیعه، محمدحرّ عاملی، دار اِحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

السّرائر، ابن ادریس، مؤسّسه النشرالاسلامی، قم، بی تا.

تحریر الوسیله، امام خمینی، انتشارات داالعلم، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۰ش.

التنقیح الرّائع، فاضل مقداد، مکتبه آیه اللّه العظمی المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

عنایه الاصول، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

کفایه الاصول، محمد کاظم خراسانی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، بی تا.

اصول الفقه، محمدرضا المظفّر، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ق.

الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر، دار صادر للطباعه و النّشر، ۱۳۸۵ق.

تاریخ الاسلام، الذّهبی، محمد بن احمد، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ چهارم ۱۴۲۲ق.

تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳ق،

اجتهاد و زمان و مکان، (مجموعه مقالات)، محمد حسین احمدی فقیه یزدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴ش.

ص:۱۶۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹